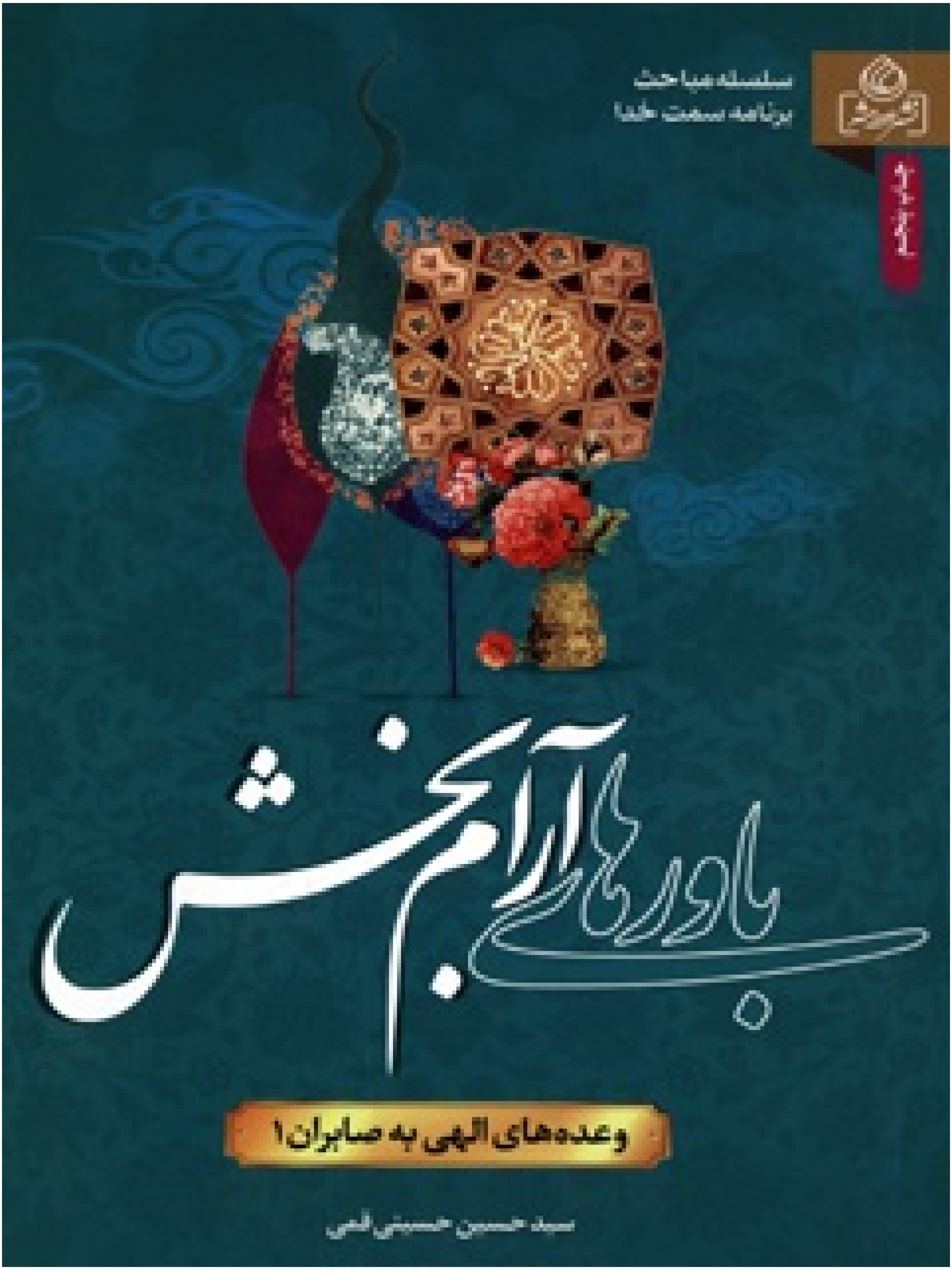

سلسله مباحث
برنامه سمت خدا
باورهای آرامبخش
وعده‌های الهی به صابران!
سید حسین حسینی قمی

بسم الله الرحمن الرحیم

وعده های الهی به صابران

نویسنده:

سید حسین حسینی

ناشر چاپی:

نشر عطش

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

وعده های الهی به صابران ۱: (باورهای آرام بخش)

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی قمی، سیدحسین، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : وعده های الهی به صابران : صبر بر گناه، صبر بر فقر و الگوهای صبر به ضمیمه بحث توبه/سیدحسین حسینی قمی.

مشخصات نشر : قم: نشر عطش، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۳۲۸ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵س م.

فروست : سلسله مباحث سمت خدا؛ ۲.

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : صبر-- جنبه های مذهبی-- اسلام

موضوع : توبه (اسلام)

رده بندی کنگره : BP۲۵۰/۸/ح۵و۷ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۳۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۳۸۶۱۶۶

____

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

ص: ۶

ص: ۸

ص: ۹

ص: ۱۱

ص: ۱۲

ص: ۱۳

ص: ۱۴

ص: ۱۵

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

بحث صبر، یکی از مباحث کلیدی و بسیار راهگشا و سرنوشت ساز در زندگی انسانهاست. صبر در مکتب اهل بیت علیهم السلام از جایگاهی بس رفیع برخوردار است؛ آنچنان که نسبت صبر به ایمان را همانند نسبت سر به بدن دانسته اند.

مدتی توفیق داشتم در برنامه سمت خدا، در شبکه سوم سیما، مباحثی پیرامون «وعده های الهی به صابران» را تقدیم بینندگان کنم. آنچه در این کتاب آمده است، بخش اول آن مباحث است که امیدوارم برای خوانندگان گرامی مفید باشد.

بر خود لازم می دانم از تهیه کننده برنامه سمت خدا، برادر فاضل و عزیز و بزرگوار، جناب آقای سید عبدالمجید رکنی و مجری دوست داشتنی آن، جناب آقای نجم الدین شریعتی تقدیر و تشکر کنم.

همچنین از فاضل ارجمند جناب حجت الاسلام آقای اسدی که زحمت تنظیم این مباحث را بر عهده داشته اند صمیمانه قدردانی می نمایم.

سید حسین حسینی قمی

ص: ۱۷

گفتار اول: صبر و پشتوانه های آن

اشاره

ص: ۱۹

مصائب و گرفتاری ها

گـاهی گرفتاری های عجیب و غریبی در زنـدگی برای ما پیش می آیـد که شایـد خود ما در ایجاد آن گرفتاری چنـدان نقش نداشته ایم.

گـاهی بـا این که تمـام تلاـش خود را می کنیم تـا یـک زنـدگی نسـبتا راحـتی برای خودمـان فراهم کنیم، شدیـد دچـار فقر و تنگدستی میشویم.

گاهی با این که مراعات می کنیم و مراقب هستیم تا بیمار نشویم، دچار بیماری می شویم، با این که در آن بیماری هیچ نقشـی نداشته ایم، مثل بسیاری از آنها که از بدو تولد دچار بیماری بودند و تا آخر عمر شاید با آن بیماری دست و پنجه نرم کنند.

گاهی از این که فرزند ناخلف یا پدر و مادر ناصالحی داریم، مکدّر می شویم و زندگی بر ما سخت و تنگ می شود.

گـاهی به مـا وعـده می دهنـد که مثلا در آخرت خداونـد جبران می کنـد، ولی وقتی پاداش الهی را در مورد کسانی که انفاق کردنـد می خوانیم می بینیم دست مـا در این دنیـا خالی بوده و نتوانستیم انفاق کنیم. هم این دنیا را از دست دادیم، هم آن دنیا را.

واقعـا چه اتفـاقی می افتـد؟ چه کـار بایـد بکنیم؟ آیـا صبر بر این مسائل به چشم خـدا می آیـد و ما مأجور خواهیم بود؟ امروز دغدغه فکری بسیاری از مردم همین پرسش هاست.

ص: ۲۱

واژه صبر و مفهوم آن

یکی از واژه هـایی که فراوان در قرآن کریم آمـده است، واژه صـبر است. این واژه ۱۰۳ مرتبه در قرآن تکرار شـده است. فقط خطاب به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیست مرتبه فرمان به صبر آمده است.

وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ ؛(۱)در راه ابلاغ حکم پروردگارت صبر و استقامت کن.

اما این که باید صبر کرد یعنی چه؟ اگر می گوییم فقیر یا بیمار باید صبر کند، یعنی چه؟

برخی از واژه هـای دینی مظلوم واقع شـده و نیاز به توضیـح دارد؛ مثل واژه انتظار، زهـد و قناعت. آیا انتظار به این معناست که دست روی دست بگذاریم تا امام زمان خودش ظهور کند؟ آیا زهد به این معناست اصلا دنبال دنیا نرویم؟ قناعت یعنی چه؟

واژه هـای صبر و تسـلیم و توکـل و رضـا، از واژه هـایی است که وقتی مطرح می شود می گوییم: چـاره ای نیست، دیگر بـاید بسازیم.

برداشت ناصحیح از صبر

در تفسـیر «منهـج الصـادقین»، و نیز در «سـنن بیهقی» که از کتابهای حـدیثی اهل سـنت است، آمـده است که دو نفر اختلاف و دعوایی داشتند. به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم مراجعه کردند تا پیامبر به عنوان یک قاضی بین آنها قضاوت کند.

وقتی دعوا مطرح شد، یکی از این دو نفر از خود خوب دفاع نمی کرد.

۱- سور طور، آیه ۴۸.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قضاوت کردند و حق را به دیگری دادند. کسی که محکوم شد، گفت: «حسبی الله»، یعنی ما صبر می کنیم، خدا مزد ما را می دهد.

حضرت ناراحت شدند و سه مرتبه دست مبارک خود را حرکت دادند و به او می فرمودند: «أطلب حقّك،(۱) حق خود را بگیر!» یعنی خوب دفاع کن، نگو «حسبی الله». «حسبی الله» جایی دارد، صبر جایی دارد. کسانی که دین را افیون جامعه میدانستند، سراغ این واژه ها رفتند. چون تفسیر آن برای مردم خیلی روشن نشده است. حضرت امیر علیه السلام فرمودند:

العجز آفه و الصبر شجاعهٌ؛(۲) عجز و ناتوانی آفت است و صبر شجاعت است.

این که آدم خودش را به ناتوانی بزند، آفت است. این بلاـ است. اما گاهی انسان وظایف خود را انجام داده، ولی یک گرفتاری هایی برای او پیش می آید. اینجا صبر شجاعت است. «الصبر شجاعهٌ».

واقعیت های زندگی

برخی از اشعار خیلی پیام دارد. گاهی یک شعر فرهنگ می سازد. ان شاء الله شعر خوب باشد، تا فرهنگ را خوب بسازد. می گوید:

لیس کل ما یتمنی المرء یدرکه

تجری الریاح بما لا تشتهی السفن(۳)

آدمی به همه آنچه آرزو می کند نمی رسد. بادهای دریا برخلاف میل کشتی حرکت می کند.

این واقعیت زندگی در این دنیاست. این طور نیست که ما به آنچه آرزو

۱- سنن بیهقی، ج ۲، ص ۴۰۶.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۶۰.

۳- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۴۳۲؛ منهاج البراعه، ج ۷، ص ۲۰۱.

داریم برسیم. آیا واقعا کسی هست که بگوید من در زندگی هیچ مشکل و گرفتاری نداشته و ندارم؟

هر کسی مشکلی دارد. مشکلات طبیعی است. اما سؤال اینجاست که در برابر این مشکلات چه باید کرد؟ آیا باید صبر کنیم و منتظر فضای جدیدی باشیم؟

نقش باورهای دینی

اگر داغی دیده ایم، مصیبتی برای ما پیش آمده است، بیمار شده ایم و هیچ تقصیری در آن نداشته ایم، اینجا صبر آرام بخش است.

ما با باورهای دینی زنده هستیم. گاهی یک باور به ما خیلی کمک می کند.

یک وقتی جناب موسی علیه السلام، پیامبر بزرگ الهی، از خدا خواست تا عابد ترین و محبوب ترین مردم نزد خودش را به او نشان بدهد.

خطاب شد: برو فلان جا، کنار آن ساحل. موسی آمد و هر چه گشت کسی را با این ویژگی که اهل عبادت باشد و مثلا پیشانیش از عبادت پینه بسته باشد پیدا نکرد. فقط یک آدم زمین گیری که بیماری های سختی داشت و به ذکر خدا مشغول بود، در آنجا دید. از جبرئیل پرسید: پس آن کسی که ما دنبال آن می گردیم کجاست؟ جبرئیل به او گفت همین شخص است. موسی گفت: ما که چیزی از او ندیدیم؛ نه عبادتی، نه سجّاده ای، نه پیشانی پینه بسته ای.

خطاب شد: همین جا او را امتحان کن. موسی علیه السلام تصرفی کرد و بینایی این پیر مرد زمین گیر هم گرفته شد. در این حال باید فریاد او بلند شود که

ص: ۲۴

خدایا، کس دیگری را سراغ نداشتی؟! ما که چند نوع بیماری داشتیم، ما که زمین گیر بودیم، ما که غریب بودیم، حالا فقط ما را پیدا کردی؟

ولی با کمال تعجب صدا زد: خدایا، «متعتنی حیث شئت؛ تو آن وقتی که خواستی، بینایی را به من دادی.» امروز هم از من گرفتی، «أبقیت لی فیک طول الأمل؛ من هنوز به تو امیدها دارم.» هیچ چیزی از امید من به خاطر رفتن این بینایی کم نشده است.

آخر کار هم یک جمله ای گفت که موسی علیه السلام در این جمله ی او ماند. گفت: «یا بارّ یا وصول». یعنی ای خدایی که خیلی به ما لطف داری و خیلی مهربان هستی و همیشه هوای ما را داری! وصول صیغه مبالغه است، خیلی هوای ما را داری، خیلی به ما می رسی، خطاب شد: عابدترین مردم همین شخص است.

قسمت جالب قصه، پایان آن است. جناب موسی علیه السلام از او پرسید: من مستجاب الدعوه هستم. می خواهی دعا کنم تا تمام بیماری های تو برطرف شود؟ گفت «إختیاره لی أحب من إختیاری؛ آنچه را خدا برای من بپسندد، برای من محبوب تر است تا چیزی که خودم بخواهم.» من به آنچه خدا برای من خواسته راضی هستم.

موسی علیه السلام گفت: خدا به تو چه داده که این قدر شکر می کنی؟ گفت: خبر نداری، در این منطقه تنها مؤمن من هستم. بقیه هیچ کدام خداپرست نیستند. این جای شکر ندارد؟(۱)

۱- سفینه البحار، ج ۳، ص ۳۶۶.

اسو صبر

یکی از اسوه های صبر جناب ایوب علیه السلام است. یک وقتی همسر ایوب، به جناب ایوب گفت: دعا کن گرفتاری های ما برطرف شود. یک جوابی داد که اگر ما این جواب را باور کنیم، در زندگی ما اثر می کند.

گفت: «کنّا فی النعماءِ سبعینَ عاماً؛(۱) ما هفتاد سال سر سفره و نعمت خدا بودیم.» حالا گرفتار شدیم. بگذار هفتاد سال از گرفتاری ما بگذرد تا دوران نعمت و گرفتاری مساوی شود. آن وقت دعا کنیم.

یعنی انسان باید داده ها را ببیند. آنچه خدا به ما داده بینیم، آن لطفی که خدا به ما عنایت کرده ببینیم و باور کنیم که خدا ناظر بر ماست.

امید و صبر

باید واقعا یک امیدی باشد. اگر به ما می گویند عبادت شما باید عبادت شایسته باشد، وقتی من سلامت جسمی ندارم، چگونه می توانم عبادت را کامل انجام بدهم.

اگر درباره باقیات صالحات و فرزند صالح تأکید شده است، وقتی من اصلا فرزنددار نشده ام، چگونه می توانم باقیات صالحات داشته باشم؟ واقعا به چه امیدی ما باید صبر بکنیم؛ یعنی باید منتظر چه روزی باشیم، یا منتظر چه روزنه ای؟پ

یکی از مسلمات آموزه های دینی ما در فرمایشات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این است:

۱- الدعوات، ص ۱۶۵؛ مجموعه ورام، ج ۱، ص ۴۰؛ بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۳۴۸.

نیه المؤمن خیرٌ من عملهِ؛(۱) نیت مؤمن از اصل کار او مهم تر است.

شما این جمله را فراوان شنیده اید: وقتی جابر در روز اربعین به کربلا آمد، به شهدای کربلا خطاب کرد و گفت: ما در ثواب شما شریک هستیم.

عطیه همراه او بود. او هم مرد بزرگی است. مفسر قرآن است. ولی این جمله برای او سخت بود. گفت: چه ثوابی؟ ما باثواب اینها شریک هستیم؟! آیا می دانید شهدای کربلا چه سختی هایی را تحمل کرده اند؟ کجا ما با ثواب اینها شریک هستیم؟! جابر گفت: خودم از رسول خدا شنیدم که می فرمود:

من أحب قوماً حشر معهم ومن أحب عمل قومٍ اُشرکَ فی عملهم؛(۲) کسی که قومی را دوست داشته باشد، با آن قوم محشور میشود. کسی که کار قومی را دوست داشته باشد، با کار آنها

شریک است.

قسم خورد و گفت: به خدا قسم نیت من با امام حسین علیه السلام بود. معنای فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این است که فقیر و بیمار نگوید خدا به من کم لطفی کرد. خدا به من عنایت نداشت. محبت نداشت. اگر دست من باز بود، اگر فقیر نبودم، کارهای خیر انجام می دادم. اگر بیمار نبودم، صف اول نماز جماعت جای من بود. من ده سال است در بستر بیماری هستم. نه نماز اول وقت دارم، نه می توانم روزه بگیرم. دوست دارم، ولی نمی توانم.

اگر متوجه شویم که خدا ناظر بر اعمال ماست و صبر ما را بر مصائب و مشکلات می بیند، همه چیز تغییر خواهد کرد.

ص: ۲۷

۱- الکافی، ج ۲، ص ۸۴ ؛علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۲۴؛ بحارالانوار، ج ۶۷ ص ۱۸۹.
۲- بشاره المصطفی، ج ۲، ص ۷۵ ؛بحار الانوار، ج ۶۵ ص ۱۳۱.

در برابر دیدگان خدا

خدا وقتی می خواهد به پیامبرش را دلداری دهد، چگونه دلداری میدهد؟ بالاخره صبر و تحمل، انگیزه می خواهد. لذا به آن حضرت خطاب می کند و می فرماید: .

وَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ فَإِنَّکَ بِأَعْیُنِنَا؛(۱)در راه ابلاغ حکم پروردگارت صبر و استقامت کن؛ چرا که تو در مقابل دیدگان ما هستی.

انسان باید این مطلب را باور کند. وقتی حادثه کربلا سنگین می شد، امام حسین علی السلام چه می فرمود؟ عرضه می داشت: خدایا، صبر می کنم. چرا؟ چون «أنهُ بعینِ الله؛(۲) در مقابل دیدگان توست.»

پاداش صابران

قرآن درباره صابرین می فرماید:

الَّذِینَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِیبَهٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَهٌ وَأُولَئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ؛(۳)آنها که هرگاه مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند: «ما از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم.» اینها، همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده، و آنها هستند هدایت یافتگان.

چنین تعبیری در قرآن؛ کمتر آمده است که «أُولَئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَهٌ وَأُولَئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ». پاداش بسیاری از اعمال در قرآن مشخص است. پاداش نماز، روزه، زکات و خمس مشخص است. تنها

۱- سور طور، آیه ۴۸.

۲- اللهوف، ص ۱۱۷؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۶ .

۳- سور بقره، آیه ۱۵۷-۱۵۶.

درباره صبر این چنین می فرماید:

إِنَّمَا یُوَفَّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ؛(۱)صابران بدون تردید اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت میدارند.

کسی که صبر کرد، پاداش او به غیر حساب است. در قرآن میزان پاداش صابر نیامده است. در حدیث قدسی آمده است که خدای متعال می فرماید:

إذا وجّهتُ إلی عبد من عَبیدی مُصیبهً فی بدنهِ اَو مالهِ اَوْ ولدهِ ثم استقبَلَ ذلک بصبرٍ جمیل استحییت منه یومَ القیامهِ أن أنصِبَ لهُ میزاناً او انشُرَ له دیواناً؛(۲) وقتی برای بنده ای از بندگانم مصیبتی در بدن او یا مالش یا فرزندش پیش آوردم، و او با صبر جمیل از آن استقبال می کند، من فردای قیامت حیا می کنم که به حساب او برسم و میزان و نامه عمل و ترازوی اعمال برای او آماده کنم.

صبر جمیل یعنی چه؟

صبر جمیل یعنی صبری که در آن شکایت نباشد و انسان در برابر امر خدا تسلیم محض باشد.

ص: ۲۹

۱- سوره زمر، آیه ۱۰.

۲- الدعوات، ص ۱۷۲؛ الجواهر السنیه، ص ۳۳۱؛ بحار الانوار ج ۷۸، ص ۲۰۹.

گفتاردوم: باورهای آرامبخش

اشاره

ص: ۳۱

صبر؛ خلاصه ایمان

از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم سؤال شد: «مَا الایمان، ایمان چیست؟» حضرت ایمان را این گونه تعریف کردند:

الصّبر؛(۱) ایمان همان صبر و شکیبایی است.

در اینجا این سؤال مطرح می شود که چگونه ایمان را در صبر خلاصه کرده اند.

فیض کاشانی در کتاب ارزشمند «محجه البیضاء»، تشبیه زیبایی دارد. ایشان می فرماید: در روایات از قول پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده است:

الحج عرفه؛(۲)حج همان عرفه است.

حج تمتع سیزده عمل دارد، ولی فرموده اند: حج یعنی عرفه. حج را در عرفه خلاصه کرده اند. اگر کسی تمام این سیزده عمل را به خوبی وکمال انجام دهد و فقط یک عمل، یعنی وقوف عرفات را که از ظهر تا غروب روز نهم است انجام ندهد، حج وی قطعا باطل است.

این نشانه اهمیت عرفه است. شبیه این تعبیر را در مورد صبر فرموده اند: «الإیمان هو الصبر.»(۳) یعنی کسی نمی تواند بگوید من مؤمن

۱- بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۳۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۲۵.
۲- عوالی المئالی، ج ۲، ص ۹۳، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۴.
۳- بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۳۷.

هستم، اما در گرفتاری و ناراحتی، در بلا و مصیبت صبر و شکیبایی را در خود زنده نگاه ندارد.

اگر من مؤمن هستم، بایـد در چنین جاهایی ایمان من خود را نشان دهـد. لـذا همان طور که حـج در عرفه خلاصه شده، ایمان هم در صبر خلاصه شـده است. یعنی ایمان اینجا بایـد به داد ما برسـد. در تشبیه دیگری از قول امیر المؤمنین علیه السـلام آمده است:

الصبر من الإیمان کالرأسِ من الجسد؛(۱)نسبت صبر به ایمان، همانند نسبت سر به بدن است.

آیا می شود کسی بدون سر به حیات ادامه دهد؟

توجه به سه اصل، برای آسان شدن مصیبتها

اگر در بلاها و مصیبت ها، به سه اصل توجه کنیم، هر بلا و مصیبتی بر ما آسان می شود.

اصل اول، توجه به وعده هایی است که خداوند به صابران داده است.

اصـل دوم، این که فراموش نکنیم ما خـدا را حکیم و عادل می دانیم و خـدای حکیم و عادل حتما مصـیبتی را که به ما رسـیده است جبران می کند.

اصل سوم، این که همیشه بلا و مصیبت به این معنا نیست که خدا از ما روی گردانده است. بلا همیشه نشانه عقوبت نیست.

۱)توجه به وعده های الهی

اشاره

اما اصل اول، یعنی توجه به وعده های الهی:

۱- صحیفه الامام الرضا علیه السلام، ص ۸۱ الخصال، ج ۱، ص ۳۱۵: نهج البلاغه، حکمت ۸۲.

«مسکن الفؤاد»(۱) نام کتابی است که شخصیت بزرگواری به نام زین الدین شهید ثانی، از علمای بزرگ اسلام آن را تألیف کرده است. از روزی که این بزرگوار به شهادت رسیده، تمام تألیفات و کتابهای او مورد توجه بوده است. یکی از کتابهای وی، کتابی به نام «شرح لمعه» است که هم در دانشگاهها و هم در حوزه ها مورد استفاده است.

«مسکن الفؤاد» یکی از کتاب های ارزشمند اوست. علت این که این عالم بزرگ این کتاب را نوشته، این است که خود، یک پدر داغ دیده و دل سوخته است. چند فرزند از فرزندان او در زمان حیاتش از دنیا می روند و روزی که به شهادت می رسد، تنها یک فرزند هفت ساله از او به یادگار می ماند.

بنابر این، عالم بزرگی که پایان راه او شهادت بود و داغ فرزندان متعددی دیده است، کتابی نوشته که این سه اصل را در آن مطرح کرده است.

پاداش مصیبت فرزند

چون در این جلسه درباره مصیبت فرزند صحبت می کنیم، روایتی از این کتاب تقدیم می کنم. از رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم روایت شده است که فرمود:

ولد واحدٌ یقدمهُ الرجلُ أفضلُ من سبعینَ ولد یبقون بعدهُ یدرکون القائم؛(۲) یک فرزند که انسان به مصیبت مرگش نشیند، فضیلتش بیشتر از هفتاد فرزند است که بعد از خود باقی گذارد و همه قائم آل محمدی را درک کنند.

۱- این کتاب به نام «سلام در کنار داغدیدگان» به قلم جناب آقای دکتر حجتی به فارسی ترجمه شده است.

۲- بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۱۶.

بیشترین دعای امیرالمؤمنین علیه السلام

پـدری که دارای فرزنـد است، نهایت آرزویی که دارد چیست؟ مادر حق فرزنـدان خود دعا می کنیم تا آنها صالـح باشـند. در روایت آمده است که بیشترین دعای امیر مؤمنان علیه السلام این بود:

وَالَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّیَّاتِنَا قُرَّهَ أَعْیُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِینَ إِمَامًا؛(۱) پروردگارا، از همسـران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان!

بیشترین دعای امیر مؤمنان علیه السلام دعا در مورد فرزندان بود.(۲)چه انتظاری از فرزند صالح داریم؟ کسانی که نگاه مذهبی دارند، می گویند می خواهیم فرزندمان جزء انصار و یاران امام زمان علیه السـلام باشد. نهایت این است که این فرزند از یاران امام زمان علیه السلام می شود.

حضـرت در این روایت می فرمایـد: یک فرزند که انسان قبل از خودش تقدیم کند، بالاتر از هفتاد فرزندی است که در رکاب امام زمان علیه السلام حضور پیدا کنند و جزء سربازان امام زمان علیه السلام باشند.

ما با این باورها و با این اعتقادات مذهبی زنده هستیم.

پیشگامان بهشت

یکی از اصـحاب رسول خـدا صـلی الله علیه وآله و سـلم عثمان بن مظعون است. وی از اصـحاب خوب پیامبر بود. رسول خـدا صلی الله علیه وآله و سلم هم به او بسیار علاقه داشت.

عثمان بن مظعون در زمان پیامبر از دنیا رفت. پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله و سلم کفن او را کنار زدند، پیشانی او را بوسیدند و گریه کردند و در فراق این

۱- سوره فرقان، آیه ۷۴.

۲- مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۳، ص ۳۸۰، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۳.

صحابی بسیار متأثر شدند.

این صحابی بزرگ فرزندی داشت که از دنیا رفت. عثمان بعد از داغ فرزند، دیگر به مسجد نمی آمد. خانه نشین شده بود.

الآن هم در جامعه هستند کسانی که به خاطر یک مصیبت، افسرده و از جامعه جدا می شوند و خود را خانه نشین می کنند. رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم منزل این صحابی آمدند و فرمودند:

بهشت هشت در دارد و دوزخ هفت در. «افما یسرک ان لا تأتی باباً منها إلا وَجِدتَ ابنکَ أخَذَ بحجزتک یشفع لك إلی ربك؛(1) آیا خوشحال نمیشوی از این که فردای قیامت وقتی طرف هر در بهشت بروی ببینی فرزندت آنجا نشسته است و می گوید تا پدرم نیاید من وارد بهشت نمی شوم؟

با این جمله پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم آرامشی برای او ایجاد شد و به زندگی برگشت.

نظیر این داستان، قصه دیگری است. شخصی از اصحاب به مسجد می آمد و خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم می رسید. فرزند خردسالی هم داشت که همراه خود می آورد. کودك شیرینی بود. گاهی روی دوش پدر می رفت. گاهی روی زانوی پدر می نشست. در جمع اصحاب خودشیرینی می کرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم دیدند چند روزی است این شخص به مسجد نمی آید. سؤال فرمودند. گفتند: فرزند خردسالش که مسجد می آمد، از دنیا رفته است و آن قدر ناراحت شده که خانه نشین شده است.

حضرت گله کردند که چرا مرا خبر نکردید؟ بعد به خانه او آمدند و همان تعبیری که به عثمان بن مظعون فرموده بودند، به او هم فرمودند.

۱- مسکن الفؤاد، ص ۲۶؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۶.

رهایی از عذاب خداوند

شهیـد ثـانی در همین کتـاب آورده است که داوود پیـامبر علیه السـلام فرزنـدی داشت که از دنیا رفت. خیلی غصه دار شـد. از جانب پروردگار خطاب شد: . ای داوود، این فرزند برای تو چقدر ارزش داشـته است. گفت: «مل ء الأرضِ ذهباً؛ همه زمین پر از طلا.»

آیا اگر از هر پدری بپرسی، این را نمی گوید؟ خطاب شد: به همین اندازه اجر و ثواب پیش من داری.(۱)

چون ما با باورهای مـذهبی زنده هستیم، این احادیث روی قلب هر مصـیبت زده ای تأثیر می گذارد. رسول خدا صـلی الله علیه وآله و سلم فرمودند:

إن الله أعزّ و أکرم من أن یسـلب عبداً ثمره فؤاده فیصبر ویحتسب و یحمد الله عزّ و جلّ ثمّ یعذبه؛(۲) خدا بالاتر از این است که میوه دل کسـی را از او بگیرد. او صبر کنـد و حمـد بگویـد و باز در عین حال فردای قیامت این پـدر داغ دیـده مصـیبت زده را عذاب کند.

در حقیقت با تحمل این مصیبت، خود را بهشتی کرده است.

۲) توجه به حکمت و عدالت خداوند

اشاره

اما اصل دوم، این که باور داشته باشیم خدا حکیم و عادل است و جبران می کند.

ام سلمه می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم شنیدم که می فرمود: اگر کسی

ص: ۳۸

۱- مسکن الفؤاد، ص ۳۴: الجواهر السنیه، ص ۱۹۲؛ بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۲۱.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۱۹، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۶.

مصـیبتی به او رسید، این سه جمله را بگوید: «إنا لله وإنا إلیه راجعون؛ ما از خداییم و به سوی خدا بر می گردیم.» «اللهم أجرنی علی مصـیبتی؛ خدایا، بر این مصـیبت به من مزد بده.» «و اخلُف لی خیراً منها؛ خدایا، بهتر از آنچه که از من گرفتی به من بده.» در این صورت خدای حکیم حتما جبران می کند.(۱)

ام سـلمه می گویـد: روزی که شوهرم ابوسـلمه از دنیا رفت، به یاد این حدیث افتادم. اما با خود گفتم: خداوند چگونه شوهری بهتر از ابوسـلمه به من خواهد داد و چگونه این مصـیبت جبران می شود؟ مدتی گذشت که پیامبر به خواسـتگاری من آمد و با آن حضرت ازدواج کردم و جبران الهی را دیدم.

انس بن مالک؛ خادم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

روزی که پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم به مدینه آمدند، همه مدینه شور و نشاط و شادی بود. اهل مدینه خیلی زیبا از پیامبر اسـتقبال کردند و به مناسبت ورود پیامبر به مدینه جشنی برپا نمودند. مردم مدینه هر کدام هدیه ای در خور توان خود به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم تقدیم می کردند.

بانویی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت من هدیه ای نداشتم، ولی فرزند جوانی دارم که به شما بسیار علاقه دارد. اجازه می دهیـد ایشان در خدمت شـما باشد؟ امتیازی که دارد این است که می تواند بنویسد. در آن زمان در تمام جزیره العرب افرادی که خواندن و نوشتن می دانستند کم بودند. نام این شخص أنس بن مالك است. می گوید: ده سال خادم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بودم.

۱- مسکن الفؤاد، ص ۴۸.

امانتی که به صاحبش بازگشت

مادر، این فرزنـد را به پیامبر خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم هـدیه داد. فرزند دیگری داشت که آن فرزند بیمار شد. بیماری او شدت گرفت و در یک بعد از ظهری از دنیا رفت.

شب که شوهرش ابو طلحه می خواست به خانه بیایـد، به کسانی که در خانه بودنـد گفت: نگذارید متوجه شود که این بچه از دنیا رفته است. چه فایده ای دارد خبردار شود. خسته به خانه آمده، فردا به او خبر می دهیم.

آن شب این پـدر، خبردار نشـد. فردا به او گفت: اگر دیگران به مـا امـانتی بدهنـد چه می کنیم؟ تحویل می دهیم؟ گفت: چرا تحویل ندهیم؟ گفت: فرزند ما امانت الهی بود که خدا از ما گرفت.

ابو طلحه گفت: تو مادر هستی. اگر مادر این چنین صبر کند، من حرفی نمی توانم بزنم. تحمل کرد.

به محضـر پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم رسـید. وقتی برای حضـرت گفت که یک مادر داغ فرزند می بیند، ولی از پدر مخفی می کند تا یک شب را پدر با آسایش به صبح برساند. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دعا فرمودند.(۱)

خداونـد فرزنـدی دیگر به این ها عنایت کرد. روزی که به دنیا آمد، او را خدمت پیامبر بردند. پیامبر او را عبد الله نامیدند. این عبدالله از اصـحاب بسـیار باوفای امیر مؤمنان علی علیه السـلام شد و خداوند نسل با برکت و خوبی به او عنایت کرد. همه معلم قرآن، قاری قرآن. ما باید باور کنیم که خدای حکیم و عادل هر مصیبتی که به ما رسید جبران می کند.

ص: ۴۰

۱- مسکن الفؤاد، ص ۶۷، بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۵۰.

تسلیت امام صادق علیه السلام به عموزادگان

امام صادق علیه السلام باخبر شدند که مصیبت سنگینی به بعضی از عموزادگانشان رسیده است. حضرت برای آنها نامه ای نوشتند. شما فکر می کنید امام صادق علیه السلام برای تسلیت این مصیبت زدگان از چه ابزاری استفاده کردند؟

امام علیه السلام، دوازده آیه و چند حدیث در رابطه با صبر در این نامه نوشتند.(۱) یعنی اگر کسی با باورهای دینی زنده است، همین آیات برای او کافی است.

در صدر آیاتی که امام علیه السلام برای آنها آوردند، همین آیه مشهور و معروف است:

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ؛(۲) آنها که هرگاه مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند: ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم. اینها همان ها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هستند هدایت یافتگان.

زینت دنیا و باقیات صالحات

در «مسکن الفؤاد» داستانی می خواندم که پدر و مادری فرزند خودشان را از دست دادند. می دانید که سنگین ترین بار مصیبت بر دوش مادر و پدر است، به خصوص مادر؛ چون مادر مظهر احساس و عاطفه و مهربانی هست.

۱- مسکن الفؤاد، ص ۱۲۶؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۹۹.

۲- سوره بقره، آیات ۱۵۶ و ۱۵۷.

اما مردم دیدند پدر و مادر بسیار صبور هستند. کسی از آنها پرسید: چطور شما این گونه صبر می کنید؟ گفتند: یک آیه به ما آرامش داده است. پرسیدند: چه آیه ای؟ گفتند: تا به حال که این فرزند را داشتیم، زینت زندگی ما بود. چنان که قرآن می فرماید:

الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَهُ الْحَيَاهِ الدُّنْيا؛(۱)مال و فرزند زینت زندگی دنیاست.

ولی الآن چه شد؟ الآن همانطور که خدا در ادامه آیه فرموده است:

وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ؛ و باقیات صالحات ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش تر است.

گفتند: این آیه به ما آرامش داده است.

۳) توجه به این که بلا همیشه به معنای عقوبت نیست

اشاره

اصل سوم، آنچه در آرامش انسان ها بسیار مهم است، این است که باور کنیم بلا همیشه به معنای عقوبت نیست. ما نیازمند اصلاح بعضی از باورهایمان هستیم.

بسیارند کسانی که برای خود بی جهت ایجاد زحمت می کنند. می گویند: من آدم بدشانسی هستم. تلقین کرده و باورش آمده است. یا می گویند: من انسان بدقدمی هستم. این ذهنیت ها اثر بدی در زندگی می گذارد. تلقین اثر دارد.

گاهی حادثه ای پیش می آید، می گوید: این نشانه قهر خداست. به عنوان مثال اگر کسی برای انجام مراسم حج به مدینه رفت. روز اول، هنوز به حرم مشرف نشده، حادثه ای برای او پیش آمد. مریض شد، یا دست و پای

۱- سوره کهف، آیه ۴۶.

او شکست. این زائر باید چه بگوید؟ باید بگوید: این یک حادثه است که در مدینه پیش آمده است. پیشامد است.

اما فراوان شنیده ایم آن زائر، می گوید: ائمه بقیع علیهم السلام مرا جواب کردند. پیامبر تو رویش را از من برگرداند. اگر من قابل بودم، این حادثه پیش نمی آمد. چرا باید در مدینه دستم بشکند؟ چرا باید در مدینه مریض شوم؟

یا مثلا اگر در مسجد شجره محرم شد و راه افتاد و حادثه ای پیش آمد. و به کشور برگشت، چنان که فراوان پیش آمده است زائرانی به دلیل حوادث به کشور برمی گردند. اگر خود او هم حرفی نزند، مشکل این است که اطرافیان رها نمی کنند. به او می گویند: دیدی خدا تو را نپذیرفت!تو لیاقت زیارت نداشتی، با چه پولی رفتی که از آنجا تو را برگرداندند؟ بیست سال در انتظار حج بودی، ولی خدا تو را به خانه خود راه نداد.

بیماری امام حسین علیه السلام در راه مکه

آیا این باور درست است؟ خیر. آیا ما از امام حسین علیه السلام بالاتر داریم؟ امام حسین علیه السلام همراه پدر بزرگوار خود امیر مؤمنان علیه السلام در مسجد شجره محرم شدند و به سوی مکه حرکت کردند. در راه به شدت بیمار شدند. به طوری که ادامه راه برایشان ممکن نبود. حتما باید بر می گشتند.

اگر کسی محرم شود و نتواند راه را ادامه دهد، از نظر فقهی دستور این است که باید قربانی کند و از احرام بیرون بیاید. امیر المؤمنین علیه السلام برای امام حسین علیه السلام قربانی کردند و سید الشهدا به مدینه برگشتند.(۱)حالا اگر ما بودیم چه می گفتیم؟

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۶۹؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۳.

بنـابراین، بلاـ همیشه نشـانه عقوبت نیست. چرا مـا ابتلائـات را این گونه تفسـیر می کنیم؟ چرا وقـتی کسـی داغ فرزنـد دیـد، به خودش تلقین می کند که حتما در زندگی من اشکالی بوده است؟ باید باور کنیم که بلا همیشه نشانه عقوبت نیست، بلکه می تواند امتحان باشد.

نتیجه توجه به این اصل آرامش در زندگی است. ممکن است ما در زندگی تلاطمی داشته باشیم، یا بلایی برای ما پیش بیاید. اما تلاطم و گرفتاری همیشه به این معنا نیست که ما آرامش خودمان را از دست بدهیم.

زندگی پر تلاطم امیرالمؤمنین علیه السلام

اگر انسـان وعـده هـای الهی را دیـد، خـدای حکیم و عـادل را بـاور داشت، و بـاور کرد که بلا همیشه نشانه عقوبت نیست، به آرامش می رسد. امیر مؤمنان علیه السلام در جمله ای بسیار لطیف فرمودند:

ما رایت منذ بعث الله محمداً رخاء فالحمد لله ولقد خفت صـغیراً و جاهدت کبیراً أقاتل المشرکین و أعادی المنافقین حتی قبض الله نبیه فکانت الطامه الکبری ... فلم أر بحمد الله إلا خیراً؛(۱) از هنگامی که پیامبر به پیامبری مبعوث شد، به حمد خدا آسایش ندیدم. در کودکی به پیامبر گرویدم. از ترس دشـمنان بیمناک بودم و چون بزرگ شدم، با مشرکان پیکاری کردم و با منافقان دشمنی و مخالفت مینمودم، تا این که خداوند پیامبرش را قبض روح کرد و

مصیبت بزرگ فرا رسید و به حمد الهی جز خوبی ندیدم.

می فرماینـد: من از روزی که پیامبر مان به رسالت مبعوث شـد، یک روز همراه با آسایش نداشـتم. سـیزده سالی که مکه بودم، همیشه همراه

۱- الارشاد، ج ۱، ص ۲۸۴؛ مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۱؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵.

با اذیت و آزار مشرکین بود.

امیر مؤمنان علیه السلام ده ساله بودند که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به رسالت مبعوث شدند. یعنی از ده سالگی تا بیست و سه سالگی در مگه بودند. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم سه سال در شعب ابی طالب در محاصره بودند. در همه این سختی ها امیر مؤمنان علیه السلام همانند یک فرزند در کنار پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بودند.

فرمودند: سیزده سال این گونه گذشت. ده سال مدینه چه گونه بود؟ ده سال مدینه هم همراه بود با هشتاد جنگی که مشرکین بر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم تحمیل کردند. پیامبر خدا با هجرت خود از دست مشرکین از مکه فرار کردند. آنها پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را چهار صد کیلومتر تعقیب کردند و آمدند در مدینه و جنگ ها را شروع کردند.

فرمودند: من ده سال در مدینه در جنگ و جهاد بودم. یک روز آسایش نداشتم. بعد از پیامبر تا هم مصیبت بزرگ شروع شد. خلافت آن حضرت را غصب کردند. همیشه زندگی من پرتلاطم بوده است. «فالحمدُ لله، ولی خدا را سپاسگزارم.»

بنابر این، ممکن است کسی سی سال زندگی اش همراه با تلاطم باشد، ولی در آرامش به سر ببرد. زندگی امیر مؤمنان علیه السلام همیشه پر تلاطم و همراه با مصیبت و سختی و اذیت و آزار بود. همیشه در جنگ و جهاد بود. در همه زندگی آن حضرت گرفتاری، مصیبت و بلا بود، ولی همراه با آرامش.

حضرت می فرماید: الحمدلله. آرامش دارد. پس ممکن است زندگی ما متلاطم، همراه با گرفتاری های فراوان باشد، اما اگر آن باورها را داشته باشیم، همراه با آرامش باشد.

ص: ۴۵

گفتار سوم: پاداش صابران

اشاره

ص: ۴۷

پیش از این درباره وعده های الهی به صابران سخن گفتیم. به اینجا رسیدیم که خداوند متعال برای کسانی که در مصیبت از دست دادن فرزندشان صبر می کنند، پاداش های بسیار ارزشمندی در نظر گرفته است.

در این مجلس به روایات دیگری در مورد وعده های الهی به صابران اشاره می کنیم که در منابع قدیمی ما مثل «کافی» مرحوم کلینی، یا «من لا یحضره الفقیه» شیخ صدوق آمده است.

بیت الحمد

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

وقتی پدر و مادر در داغ فرزند مینشینند، خداوند متعال به فرشتگان خطاب می کند: «أقبضم ولَدَ عَبدی؛ آیا شما فرزند بنده من را از او گرفتید؟» جواب میدهند: بله. دوباره خطاب میشود:«قبضتم ثمرةَ فُؤاده؛ آیا شما میوه قلب این پدر و مادر را از او گرفتید؟» جواب میدهند: بله. خداوند متعال از فرشتگان سؤال می کند: «ماذا قال عبدی؛ این بنده داغ دیده در این مصیبت چه گفت؟» فرشتگان جواب می دهند: «حمدَکَ و استرجَع؛ حمد تو را به جای آورد و گفت: إنا لله وإنا إلیه راجعون» خطاب میشود: برای این پدر و مادر داغ دیده خانه ای در بهشت بنا کنید و این خانه را «بیت الحمد» بنامید.(۱)

ص: ۴۹

۱- مسکن الفؤاد، ص ۱۱۱؛ بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۱۹.

جالب است که آنها در این مصیبت حمد خدا را می گویند. خداوند متعال هم خطاب می کند برای آنها خانه ای با این نام بسازید. نام آن را خدا تعیین می کند: «سموه بیتَ الحمد؛ این خانه را بیت الحمد بنامید.» یعنی خانه ی حمد و سپاس. پاداش آن مصیبت دیده ای که با «إنا لله وإنا إلیه راجعون» و حمد و سپاس در برابر مصیبت قرار می گیرد، خانه ای است در بهشت به نام «بیت الحمد».

محبوب تر از عمل همه انسانها

در روایت دیگری آمده است: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

و لإن تصبروا علی مثل ما انتم علیه أحب إلی من أن یوافینی کل امرء منکم بمثل عمل جمیعکم؛(۱) اگر شما بر آنچه هستید صبر کنید، پیش من محبوب تر است از کسی که عمل تمام انسان ها در پرونده او باشد.

یعنی کسی که صبر کند، کار او بالاتر از پرونده عمل مجموع انسانهاست.

قطعا این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر اساس باورهای دینی برای کسانی که داغ دیده و مصیبت زده هستند، آرام بخش خواهد بود.

چرا این اتفاق می افتد؟ چرا این همه پاداش؟ چرا این همه توجه و التفات؟ چون در مصیبت هاست که انسان محک زده می شود. ما در حالات عادی خیلی ادعای ایمان می کنیم. می گوییم: ما مؤمن هستیم. ما تسلیم هستیم. اما «چه خوش است گر محک تجربه آید به میان»

۱- مسکن الفؤاد، ص ۴۲؛ بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۳۷.

جایگاه صبر بین اعمال نیک

گمان نمی کنم کسانی که مصیبت دیده اند، با شنیدن و باور این روایت ذره ای ناامیدی در زوایای قلبشان باقی بماند. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

یؤتَی الرَّجُلُ فی قَبره بالعَذَاب فَإذا أوتی من قبل رأسه دفعه تلاوه القرآن و إذا أوتی من بین یدیه دفَعَتهُ الصَّدَقَهُ وإذا أوتیَ من قبَل رجلَیه دَفَعَه مَشیُهُ إلی المسجد؛(۱) وقتی انسان را در قبر می گذارند، عذاب وارد قبر او می شود. وقتی میخواهد از طرف سر وارد شود، تلاوت قرآن جلو عذاب را می گیرد. وقتی میخواهد از طرف مقابل وارد شود، صدقه جلو عذاب الهی را می گیرد و آن را بر می گرداند. وقتی میخواهد از طرف پاهای او وارد شود، راه رفتن او به سوی مسجد جلویش را می گیرد. انسانی که وارد قبر می شود،احیاناً گرفتار عذاب الهی می شود. بناست او را عذاب کنند. وقتی می آیند او را عذاب کنند، فرشتگان عذاب می خواهند از بالای سر، او را عذاب کنند، قرآن هایی که خوانده، اجازه نمی دهند عذاب از این مسیر بیاید.

می آیند از مقابل وارد شوند، با آن دستی که صدقه داده عذاب را رد می کند، می خواهند از پایین پا وارد شوند، پایی که با آن به مسجد رفته نمی گذارد، و مانع عذاب می شود.

در تعبیر دیگری آمده است که نماز، زکات، نیکی و خوبی که در حق دیگران انجام داده، اینها همه مانع می شوند. اینها سپر عذاب هستند.

چیزی که در این روایت بسیار لطیف است، توجه به این نکته است

ص: ۵۱

۱- مسکن الفؤاد ص ۴۴.

که در این گرفتاری ها، جایگاه صبر کجاست؟ گفتیم: جایگاه صبر خیلی بالاتر است.

والصَّبرُ بناحیه یقول دونکم صاحبی فانی من ورائه یعنی ان استطعتُم أن تَدفَعُوا عَنهُ العَذابَ و إلا فَانَا أکفیکم ذلك و ادفع عنهُ العَذابَ؛(۱) و صبر در طرفی دورتر از آنهاست. صبر به نماز و زکات و احسان می گوید: مواظب رفیق خود باشید. و اگر نتوانستید عذاب را از او دور کنید، من به تنهایی از او دفاع می کنم و عذاب را از او برطرف می سازم.

یعنی تلاوت قرآن و صدقه و کارهای خوبی که انجام داده، رفتن به مسجد و خانه خدا، نمازهایی که خوانده همه یک طرف، صبر می گوید: اگر شما توانایی داشتید، من دخالت نمی کنم. اما اگر از شما کاری برنیامد، نوبت من است. «انا اکفیکُم، من شما را کفایت می کنم.» این تعبیر بسیار بلند است. صبر یک تنه در برابر همه می ایستد.

دلیل آن هم این است که صبر در تمام مظاهر زندگی انسان باید خودش را نشان بدهد؛ چون نشانه ایمان است.

بارش پاداش

تعبیر لطیف دیگری از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

إنَّ فی الجنَّه شَجَرَه یُقالُ لها شَجَره البَلوی ویؤتَی لأهل البَلَاء یومَ القیامه لایرفع لهم دیوانٌ و لا یُنصَبُ لهُم میزان یصَّبُ علَیهم

۱- مسکن الفؤاد، ص ۴۵.

الأجر صبّاً؛(۱)در بهشت درختی است که به آن درخت ابتلا می گویند. و آن درخت در روز قیامت به اهل بلا و مصیبت داده میشود و هیچ گونه محکمه و میزانی برای بررسی اعمال آنها تشکیل نمی شود و مانند باران بر آنها ثواب و پاداش فرو می ریزد. کسانی که در دنیا مصیبتی دیدند، وقتی وارد محشر می شوند، اصلا نامه اعمال آنها گشوده نمی شود و ترازوی عمل برای آنها نصب نمی شود و همانند باران بهاری پاداش و ثواب بر آنها می بارد، همان گونه که در دنیا مانند باران بر آنها بلا می بارید. آن گاه امام حسن علیه السلام به این آیه استدلال کردند:

إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛(۲) صابران پاداش خود را بی حساب و به تمام خواهند یافت.

کسی که بناست پاداش بی حساب به او داده شود، اگر خطاهای دیگری هم کنار آن داشته باشد. در برابر آن پاداش بی حساب از بین می رود.

صبر جمیل و حیای خداوند

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در تعبیر دیگری فرمودند که خداوند متعال می فرماید:

إذا وجهت إلی عبد من عبیدی مصیبه فی بدنه او ماله او ولده ثم استقبل ذلک بصبر جمیل استحییت منه یوم القیامه أن أنصب له میزاناً او انشر له دیواناً؛(۳)هنگامی که مصیبتی متوجه بنده ای از بندگان خود کردم، در بدن او، یا مال او، یا فرزندش، و او با صبر

ص: ۵۳

۱- مسکن الفؤاد، ص ۴۳، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۳۸.

۲- سوره زمر، آیه ۱۰.

۳- الدعوات، ص ۱۷۲؛ الجواهر السنیه، ص ۳۳۱؛ بحار الانوار، ج ۶۸ ص ۹۲.

جمیل از آن استقبال کرد. من حیا می کنم از این که فردای قیامت برای این بنده ترازوی عمل و حساب و کتابی در نظر بگیرم.

چون در واقع در این دنیا امتحان خودش را پس داده است.

از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پرسیدند: «ما بال الشهید لایفتن فی قبره، چرا شهید سؤال شب اول قبر ندارد؟ حضرت فرمود:

کفی بالبارقه فوق راسه فتنه؛(۱) شهید زیر برق شمشیرها به سؤال هایش پاسخ داده است.

شهید امتحان خودش را داده است. کسانی باید سؤالها را جواب بدهند که امتحان را پس نداده اند.

آیاتی در باب صبر

اشاره

پیش از این گفتیم که برخی از عموزادگان امام صادق علیه السلام مصیبتی دیدند. حضرت برای تسلیت، نامه ای برای آنها نوشتند. حضرت در آغاز نامه می فرماید: «نالنی من ذلک من الجزع و القلق و حرّ المصیبه مثلُ ما نالک ؛(۲)بر من نیز ناراحتی و مصیبت جانسوزی مانند تو وارد شده است.» مصیبت فقط به شما نرسیده، به من هم رسیده است. من به شما تسلیت می گویم، ولی این مصیبت برای من هم هست.

گاهی ما می گوییم: ما را در غم خودتان شریک بدانید، اما امام علیه السلام بالاتر از این فرمودند: مصیبت مصیبت من است؛ فرقی ندارد. «رجعت إلی ما أمر الله؛ من به سراغ قرآن رفتم ببینم قرآن برای مصیبت زدگان چه فرموده است.»

۱- الکافی، ج ۵، ص ۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۱.
۲- مسکن الفؤاد، ص ۱۲۶. بحار الانوار، ج ۴۷ ص ۲۹۹.

دقیقا ۱۰۳ آیه در قرآن با واژه صبر آمده است. امام علیه السلام به دوازده آیه از این آیات که بیشتر در مورد مصیبت فرزند و عزیزان است اشاره کرده اند. امام علیه السلام فرمودند: این آیات در مقابل من بود:

آیه اول

وَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ فَإِنَّکَ بِأَعْیُنِنَا؛(۱)پیامبر صبر کن، تو در برابر دیدگان ما هستی.

یعنی ما باید باور کنیم هیچ چیزی از چشم خدا مخفی نیست. یکی از سخت ترین مصیبت های کربلا، شهادت شش ماهه حضرت سید الشهدا علیه السلام بود. وقتی امام حسین علیه السلام این مصیبت را دید، فرمود:

هوّن علی أنه بعین الله؛(۲)مصیبت بر من آسان است، چون خدا می بیند.

باید باور کنیم در حادثه ای که پیش آمده، خدا ناظر بر حال ماست. خدا جبران می کند. خدا خبر دارد. دنیا بی حساب و کتاب نیست. این طور نیست که همین طور از یک جایی چیزی پیش آمد کند.

آیه دوم

وَلَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِینَ الَّذِینَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِیبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ؛(۳)قطعا همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی،

۱- سوره طور، آیه ۴۸.

۲- بحار الانوار، ج ۳۲ ص ۴۷۲.

۳- سوره بقره ،آیات ۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷.

و کـاهش در مـال هـا و جان ها و میوه ها، آزمایش می کنیم؛ و بشارت ده به اسـتقامت کننـدگان، آنها که هر گاه مصـیبتی به ایشـان میرسـد، می گوینـد: «مـا از آن خـداییم؛ و به سوی او بـازمی گردیم. این ها، همان ها هسـتند که الطاف و رحمت خـدا شامل حالشان شده؛ و آنها هستند هدایت یافتگان.

آیه سوم

إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛(۱) صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می کنند.

آیه چهارم

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَهُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ؛(۲)باغ هـای جاویـدان بهشـتی که وارد آن میشونـد و همچنین پـدران و همسـران و فرزنـدان صالـح آنـان و فرشـتگان از هر دری بر آنـان وارد می گردنـد و به آنـان می گوینـد: سـلام بر شـما به خـاطر صبر و اسـتقامتتان، چه نیکوسـت سرانجـام آن سـرای جاویـدان! بهشتی هـا وقتی وارد بهشت می شونـد، فرشـتگان به آنهـا سـلام می کننـد. چه می گوینـد؟ می گوینـد: سـلام بر شـما به خاطر صبری که داشتیـد. شـما اگر آیات قرآن را ببینید، خیلی از خیرات در کنار صبر و به خاطر صبر است.

ص: ۵۶

۱- سوره زمر، آیه ۱۰.

۲- سور رعد، آیه ۲۳ و ۲۴.

آیه پنجم

سوره مؤمنون نیز درباره بهشتیان می گوید:

إِنِّی جَزَیْتُهُمُ الْیَوْمَ بِمَا صَبَرُوا ؛(۱) چون صبر کردند، امروز پاداش آنها بهشت است.

آیه ششم

در سوره فرقان آمده است:

أُولَئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِمَا صَبَرُوا وَیُلَقَّوْنَ فِیهَا تَحِیَّهً وَسَلَامًا؛(۲)آن ها هستند که درجات عالی بهشت در برابر شکیبایی شان به آنان پاداش داده میشود و در آن، با تحیت و سلام روبه رو می شوند.

یعنی اگر پاداش است، اگر بهشت است، اگر عنایت پروردگار است، به دلیل صبر است.

آیه هفتم

در سوره انسان می فرماید:

وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّهً وَحَرِیرًا؛(۳) و در برابر صبرشان، بهشت و لباسهای حریر بهشتی را به آنها پاداش میدهد.

آیه هشتم

در سوره نحل آمده است:

۱- سوره مؤمنون، آیه ۱۱۱.

۲- سوره فرقان، آیه ۷۵.

۳- سوره انسان، آیه ۱۲.

وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛(۱) و به کسانی که صبر و استقامت پیشه کنند، مطابق بهترین اعمال که انجام می دادند، پاداش خواهیم داد.

آیه نهم

در سوره لقمان آمده است:

وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛(۲) و در برابر مصائبی که به تو میرسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است.

امام صادق علیه السلام در این نامه به یک یک آیات اشاره فرمودند. یعنی اگر انسان پاداش و اجر می خواهد، و نه فقط پاداش اخروی، باید صبر پیشه کند.

آیه دهم

در سوره سجده آمده است:

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا؛(۳)و از آنان امامان و پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می کردند؛ چون شیکبایی می نمودند.

یعنی صبر است که انسان را به پیشوایی می رساند. ملاک برای انتخاب امام و پیشوا در جامعه صبر است. هر کسی شایسته این مقام و منصب نیست. صبر است که انسان را به رضوان الهی می رساند. صبر است که مصیبت را بر انسان آسان می کند.

۱- سور نحل، آیه۹۶.

۲- سوره لقمان، آیه ۱۷.

۳- سوره سجده، آیه ۲۴.

پیامد صبر و پیامد بی صبری

روزی امیر مؤمنان علیه السلام به مسجد آمدند. دیدند شخصی روی پله های مسجد نشسته و خیلی ناراحت است. فرمودند: چه شده؟ خیلی ناراحتی! گفت: آقا مصیبت سنگینی دیده ام. حضرت فرمودند: چه مصیبتی؟ گفت: در حادثه ای پدر، مادر و برادرم از دنیا رفتند و می ترسم دق کنم. دست خودم نیست. می ترسم خودم هم از غصه بمیرم.

حضرت فرمودند: «اگر صبر کنی، خدا اجر و پاداش به تو می دهد. اگر صبر نکنی، مصیبت چند برابر می شود.»(۱)

متأسفانه ما در حوادث گاهی دست و پای خودمان را گم می کنیم. گاهی خانه نشین می شویم. بعضی ها گرفتار ناراحتی های روحی شدید می شوند. کسانی هستند که وقتی فرزندی از دست می دهند، یا مصیبتی به آنها وارد می شود، گرفتار بیماری های روحی و روانی می شوند. افسردگی می گیرند.

مورد غبطه دیگران

امام موسی بن جعفر علیه السلام یکی از اصحاب خود به نام سماعه را دیدند که خیلی ناراحت است. فرمودند: چرا امسال به حج مشرف نشدی؟ گفت: مشکل مالی برای من پیش آمده است. تمام اموالم را از دست داده ام و الآن گرفتاری سنگین مالی دارم. و بالاتر این که بدهکاری دارم. خانه نشین بودم. کسی مرا از خانه بیرون آورد. اگر بیرون نمی آورد، در خانه نشسته بودم.

ص: ۵۹

۱- الکافی، ج ۲، ص ۹۰؛ بحارالانوار، ج ۶۸ ص ۷۳.

حضـرت به او فرمودند: «إن تصبر تغبط؛ اگر صبر کنی، مورد غبطه دیگران قرار می گیری.»(۱)یعنی دیگران می گویند: ببین با این که این مصیبت سنگین در زندگی او پیش آمد، توانست خودش را دوباره جمع کند.

هنر انسان این است که مصـیبت ها را مـدیریت کنـد و بر گرفتاری ها غالب بشود. اگر صبر نکنی، حادثه پیش آمده است؛ چه راضی باشی، چه ناراضی.

ـفرمودیـد: کسانی که داغ فرزنـد ببینند و صبر کنند، پاداش فراوانی در انتظار آنها خواهد برد. آیا درباره فرزندانی که هنوز به دنیا نیامده و ناخواسته سقط میشوند هم همین طور است؟

در انتظار پدر و مادر برای ورود به بهشت

پیامبر خدا فرمودند:

إن السـقط لیظل علی باب الجنه؛ فرزنـد سـقط شـده کنار در بهشت منتظر است. به این فرزنـد بهشتی می گویند: برو به بهشت. فیقول لاـ می گویـد: نمی روم. حـتی یـدخل أبوای؛ تـا پـدر و مـادرم نیاینـد من وارد نمی شوم. فیقـال أنت و أبواک؛(۲) گفته میشود: تو با پدر و مادرت وارد بهشت شو. امیدوارم این وعده های الهی به صابران را باور کنیم!

۱- الکافی، ج ۲، ص ۹۰؛ بحار الانوار، ج ۶۸ ص ۷۴.

۲- مسکن الفؤاد ص ۲۳: بحار الانوار ج ۷۹، ص ۱۱۷.

گفتار چهارم: چند پرسش و پاسخ در باب مصائب

اشاره

ص: ۶۱

ــدر جلسه گذشـته در مورد پاداش کسانی که در برابر از دست دادن فرزند خود صبر می کنند صحبت کردید. حتی به پاداش کسانی که دچار سـقط جنین شدنـد اشاره داشتیـد. اما برخی از زوجها هسـتند که خداونـد به آنها فرزندی نداده است. آیا این افراد از داشتن یک نعمت بزرگ خداوند محروم نیستند؟

تسلیم در برابر مشیت الهی

سؤال بسـیار خوبی است. بحث را بـا یـک آیه از قرآن آغـاز می کنم. فکر می کنم بسـیار آرام بخش است. در سوره مبـارکه شوری آمده است:

لِلَّهِ مُلْـكُ السَّمَـاوَاتِ وَالْـأَرْضِ يَخْلُقُ مَـا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الـذُّكُورَ؛(۱) مالکیت و حاکمیت آسـمانها و زمین از آن خداست. هرچه را بخواهد می آفریند. به هر کس اراده کند، دختر

می بخشد و به هر کس بخواهد پسر.

نکته بسـیار لطیفی که در این آیه شریفه هست، این است که خداوند اول می فرماید: ملک آسمان و زمین از آن من است. آن خدایی که همه آسـمان و زمین ملک اوست، هرچه بخواهد می آفریند. به بعضـی دختر می دهد و به بعضـی پسر. در ادامه می فرماید:

۱- سوره شوری، آیه ۴۹.

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ؛(۱) یا اگر بخواهد پسر و دختر، هر دو را برای آنان جمع می کند و هر کس را بخواهد عقیم می گذارد؛ زیرا او دانا و قادر است.

برخی هم دختر دارند و هم پسر. و برخی دیگر فرزندی ندارند، نه پسر و نه دختر. بنابراین، باید به دو نکته عنایت داشته باشیم: اول این که تسلیم مشیت الهی باشیم. خدایی که می فرماید: «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، همان خدا می گوید: مشیت من این است که به بعضی دختر و به بعضی پسر، و به بعضی هم پسر هم دختر عطا کنم. و به بعضی هم هیچ فرزندی ندهم.

اگر به همه، فرزندی که طبق میل آنهاست عنایت کند؛ اگر پسر می خواهند پسر، و اگر دختر می خواهند دختر، از خدایی خدا چیزی کم نمی شود.

در این آیه خداوند اول خود را معرفی کرده است که ضعفی در قدرتم نیست؛ «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ مالکیت آسمانها و زمین از آن خداست.» در پایان می فرماید: «إنه علیم قدیر».

توصیفاتی که در پایان هر آیه هست، با محتوای آن آیه هماهنگ است. همان خدایی که قادر است، از صفات همان خدا این است که علیم است؛ عالم به مصالح انسانها. مصلحت بعضی فقط فرزند پسر است، مصلحت بعضی فقط دختر. مصلحت بعضی در هر دو و مصلحت بعضی هیچ کدام.

فرزندان پیامبران

مفسرین وقتی به تفسیر این آیه می رسند، به پیامبران مثال می زنند.

۱- سوره شوری،آیه ۵۰.

می گوینـد: بعضـی از پیـامبران بزرگ الهی فقط فرزنـد دختر داشـتند، اصـلا پسـر نداشـتند. بعضـی از پیامبران الهی بودنـد که خداوند به آنها فقط دختر داده و پسر نداده است.

حضـرت شـعیب پیامبر علیه السـلام پسـری نداشت. پیامبرانی بودند که فقط پسـر داشتند و اصلا دختر نداشتند. حضرت ابراهیم علیه السلام هفت یا هشت پسر داشت و دختر نداشت. پیامبرانی بودند که هم پسر داشتند و هم دختر؛ مثل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ،حضرت فرزند پسری به نام ابراهیم داشتند که در هیجده ماهگی از دنیا رفت. .

پیامبرانی هم داشتیم که فرزنـدی نداشـتند؛ یا ازدواج نکردنـد، یا ازدواج کردند، ولی فرزندی پیدا نکردند. در عین حال آوازه آنها عالم را پر کرده است.

آیا حضـرت عیسـی علیه السـلام فرزنـدی داشت؟ آیا یحیای شـهید، پیامبر بزرگ الهی فرزنـدی داشت؟ نه عیسـی علیه السـلام فرزندی داشت و نه یحیی علیه السلام، ولی پیام آنها عالم گیر شد. یحیی علیه السلام به شهادت رسید و نام او عالم گیر شد.

پس نکته اول که باید به آن توجه داشت، این است که ما باید تسـلیم مشـیت الهی باشـیم. خدایی که قدیر است، همان خدا به مصالح ما علیم است. هر چه به انسانها داده، یا نداده است، از روی حکمت و مصلحت و خیرخواهی است.

باقیات صالحات

نکتـه دومی که بایـد به آن تـوجه داشت، این است که متأسـفانه مـا بـاور کرده ایم که همه خیرهـا در داشـتن فرزنـد است. می گویند: فرزند می خواهیم به این جهت که برای ما باقیات صالحاتی باشد. بعد از ما نامی

از ما بماند. آنها از ما یادی بکنند، یا کار خیری انجام دهند. در حالی که همه خیرات به داشتن فرزند نیست.

متأسفانه ما فکر می کنیم همه خیرات در همان چیزی است که نداریم و همه درها به سوی ما بسته شده است. در حالی که این طور نیست، عیسی علیه السلام فرزندی نداشت، یحیی علیه السلام فرزندی نداشت. آیا آثار مهم و باقیات صالحات علمای تراز اول شیعه، همانند شیخ صدوق، شیخ مفید و مرحوم کلینی که از نظر خدمت فوق العاده بودند چیست؟

به شیخ صدوق، شیخ المحدثین می گفتند. سیصد کتاب تألیف کرده است. کلینی صاحب یکی از کتب اربعه به نام «کافی» شریف است. نام این علمای بزرگ که در تاریخ شیعه بی نظیر هستند، از کجا باقی مانده است؟ از فرزندانشان یا از خدماتشان؟

من بررسی کردم، ولی نسل شناخته شده و معروفی برای آنها پیدا نکردم. اما کتاب ها و تألیفات و آثار علمی آنان و خدمات بزرگشان جاودانه شد . ما مدیون تألیفات این بزرگان هستیم. یعنی اگر کتابهای همین سه عالم بزرگوار را کنار بگذاریم، خزانه هایمان بسیار خالی می شود.

بنابراین، راز ماندگاری صرفا در داشتن فرزند نیست. خدمات دیگری می تواند انسان را جاودانه کند. خیلی ها آثار فراوانی از خود به جا گذاشتند. مساجدی ساختند، مدارسی ساختند، کارهای خیری انجام دادند. صدها سال است از دنیا رفته اند، اما آثارشان باقی است. از طرف دیگر معلوم نیست آنقدر که ما فکر می کنیم، فرزندان ما به فکر ما باشند. مگر ما چقدر به فکر پدران خود و پدربزرگان خود هستیم؟

مصلحت خداوند

یکی از علمای بزرگ که خداوند به او فرزندی عنایت نکرده بود، خیلی نگران بود. همین فکر را هم داشت که می خواهم باقیات صالحاتی از من بماند. به حضرت سید الشهدا علیه السلام متوسل شد. در عالم رؤیا آن حضرت را دید که به ایشان فرمودند: اصرار نکن. مصلحت تو نیست.

این عالم بزرگوار فرمودند: من بعد از این رؤیا آرامشی پیدا کردم. سخن این است که نیازی به این رؤیاها نیست تا به این آرامش برسیم. این وعده صریح کلام قرآنی است که «لله ملك السماوات و الأرض» همان خدایی که آسمان و زمین ملک اوست، علیم و قدیر و به مصالح ما آگاه است. در عین حال که قدرت دارد، این تقسیم را قرار داده است و همه راه ها هم به فرزند منحصر نمی شود.

_شما از صبر بر مصیبت و صبر جمیل صحبت کردید و گفتید: از نشانه های صبر جمیل این است که ما شکوه نکنیم. آیا گریه کردن برای فردی که از دست داده ایم، شکوه محسوب می شود تا اجر صبر ما را کم کند یا خیر؟

گریه بر از دست دادن عزیزان خود

بسیار پرسش خوبی است. اتفاقا این سؤال به ذهن می آید که آیا صبر به این معناست که ما گریه نکنیم؟ نه قطعا این طور نیست. ما نمونه های تاریخی فراوانی داریم که پیامبر خدا و اهل بیت علیه السلام در مصیبت از دست دادن عزیزان خون و مصائب و ناراحتی های آنها گریه می کردند و اشک می ریختند.

گریه بر حمزه سید الشهدا علیه السلام

حضرت حمزه سید الشهدا علیه السلام در احد به شهادت رسید. اما چون همراه مهاجرین از مکه به مدینه آمده بودند در مدینه غریب بودنـد، لـذا کسـی را نداشـتند که برایشـان عزاداری و گریه کنـد. ولی شـهدای انصار، یعنی آنهایی که خودشان ساکن مدینه بودند، بستگانی در مدینه داشتند که برای آنها مجلس عزا گرفته بودند و گریه می کردند. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

لکن حمزةَ لا بواکی له؛(۱)عمویم حمزه گریه کن ندارد.

از آن به بعد رسم شد که هر کس می خواست برای شـهید خودش گریه کند، اول به سـفارش پیامبر صـلی الله علیه وآله وسلم برای حمزه گریه می کرد. چون پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم این گونه دوست داشت.

گریه پیامبر در شهادت جعفر بن ابی طالب علیه السلام

امیر مؤمنان علیه السـلام برادری به نام جعفر بن ابی طالب داشـتند که در موته به شـهادت رسـید. جعفر فرزنـدی به نام عبـد الله دارد. عبـد الله می گویـد: روزی که پـدرم به شـهادت رسـید، پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم تا به خانه ما آمدند. ما کودکان خردسالی بودیم. ما را در آغوش گرفتند. پیامبر گریه می کردند و اشک چشم آن حضرت بر روی صورت ما فرو ریخت.

گریه پیامبر در مرگ فرزندشان ابراهیم

ابراهیم، فرزنـد هجـده ماهه پیامبر خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم بود که از دنیا رفت. کسانی که به حج مشرف می شوند، در مدینه، در قبرستان بقیع، قبر

ص: ۶۸

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۳؛ بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۹۸.

ابراهیم فرزند هجده ماهه ی پیامبر را زیارت می کنند. پیامبر در مصیبت ابراهیم خیلی گریه می کردند.

همچنین می آمدند کنار قبر مادرشان و گریه می کردند. کسانی هم که اطراف پیغمبر بودند گریه می کردند.(۱)

گریه پیامبر بر عثمان بن مظعون

عثمان بن مظعون از اصحاب بسیار خوب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بود که در زمان پیامبر از دنیا رفت. در روایت آمده است:

أن النبی صلی الله علیه وآله وسلم لا ماتَ عثمان بن مظعون کشف الثوب وقبل بینَ عینیه ثم بکی طویلًا؛ هنگامی که عثمان بن مظعون از دنیا رفت، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم کفن را کنار زدند و پیشانی او را بوسیدند، آنگاه بسیار گریستند.(۲)

گریه پیامبر در بیماری نوه خود

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نه تنها در مصیبت ها گریه می کردند، بلکه وقتی امامه، دختر زینب، نوه عزیز بیمارشان را می دیدند گریه می کردند.(۳)و اصحاب از روی تعجب نگاه می کردند. حضرت فرمودند:

مالکم تنظرون إلی رحمه یضعها الله حیثُ یشاء؛(۴) چرا به رحمتی نگاه می کنید که خداوند هرکجا بخواهد آن را قرار می دهد.

این رحمتی است که خداوند در قلب من قرار داده است.

۱- الأمالی للطوسی، ص ۳۸۸؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۱.
۲- مسکن الفؤاد، ص ۱۰۵؛ بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۹۱.
۳- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۹۱.
۴- مسکن الفؤاد، ص ۱۰۵.

آثار رحمانی و شیطانی مصائب

بنابراین، گریه قطعه مانعی ندارد. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مرگ فرزندشان ابراهیم گریستند. به آن حضرت گفتند: یا رسول الله، شما به ما سفارش به صبر می کنید، پس چرا خودتان گریه می کنید؟ حضرت فرمودند:

ما کان من حزن فی القلب أو فی العین فانما هو رحمه و ما کان من حزن باللسان و بالید فهو من الشیطان؛(۱)اگر آثار این مصیبت در قلب یا چشم ظاهر شد، در این نشانه رحمت است. مظهر مهر و محبت است. اما اگر اثر مصیبت در دست یا زبان مصیبت زده ظاهر شد، این از شیطان است.

در تشییع جنازه ابراهیم هجده ماهه که فرزند پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بود و از دنیا رفت، پیامبر گریه می کرد و می فرمود:

تدمع العین و یوجع القلب ولا تقول ما یسخط الرب عز وجل؛(۲) اشک جاری می شود و قلب میسوزد و به درد می آید و سخنی که خشم خدا برانگیزد بر زبان جاری نمی کنم.

اگر اثر مصبیت در دست یا در زبان مصیبت زده ظاهر شد، اینها از شیطان است. گاهی ما تعبیراتی داریم که نشان می دهد به تقدیر الهی راضی نیستیم. اعتراض و شکوه می کنیم که خدایا، این چه مصیبتی بود که سر ما آمد؟ مگر دیگری نبود؟ بعضی از این تعبیرات طوری است که بیان آنها خوب نیست. طوری با خدا سخن می گوییم که می خواهیم عدل الهی را زیر سؤال ببریم. در این حالات می توان رد پای شیطان را دید.

۱- مسکن الفؤاد، ص ۱۰۵؛ بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۹۱.

۲- مسکن الفؤاد، ص ۱۰۴؛ بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۹۱.

اگر در زبان چیزی آمد، این ردپای شیطان است. اگر مصیبت زده، گریبان خود را چاک دهد، به صورت خود لطمه بزند، به سینه بزند، این هم از شیطان است. اما این که اشک جاری شود و قلب بسوزد، اینها قطعا با صبر منافاتی ندارد.

آیا گریه بستگان موجب عذاب میت می شود؟

_حدیثی را به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نسبت می دهند و می گویند: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم هنگامی که دیدند کسی برای یکی از عزیزانش که از دنیا رفته است گریه می کند، فرمودند: گریه بستگان، باعث عذاب میت میشود. آیا چنین حدیثی داریم؟

در منابع عامه و منابع خاصه آمده است که وقتی به یکی از همسران پیامبر گفتند: آیا پیامبر این گونه گفته است که اگر کسی از بستگان میت گریه کند میت در قبر عذاب می شود؟ گفت: نه، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم این طور نفرموده است. در قرآن هم آمده است:

لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى؛(۱)هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی شود.

مگر می شود، من گریه کنم، ولی میت را عذاب کنند. او چه گناهی کرده است؟ سپس این همسر پیامبر توضیح داد و گفت: آنهایی که این چنین نقل کردند، اشتباه شنیدند. این داستان در مورد خاصی بود. کسی از دنیا رفته بود که شایسته عذاب بود. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: در حالی که

۱- سوره انعام، آیه ۱۶۴.

بستگان او گریه می کنند، او در عذاب الهی است.(۱)نه این که چون اینها گریه می کنند، او عذاب می کشد.

مطمئنا این چنین نیست و اصلا خلاف عدالت الهی است که ما گریه کنیم و میت را به خاطر گریه ما عذاب کنند. بنابراین، گریه منافات با صبر ندارد. اتفاقا برای صاحبان عزا آرام بخش است.

_آیا بلاهایی که به ما می رسد، حتما به معنای عقوبت گناهانی است که ما مرتکب شده ایم؟ مثلا ما اگر در جوانی به سبب جهالت، گناهی مرتکب شده ایم، ممکن است مثلا با از دست دادن فرزند عقوبت شویم؟

ابتلا و عقوبت

گاهی که مصیبت و بلا به ما می رسد، اولین نفری که انگشت اشاره مان را به سمت او می گیریم خودمان هستیم. ذره بین بر می داریم و دنبال یک سری اتفاقات در خودمان می گردیم که در گذشته چه کار کردیم که به چنین بلایی مبتلا شده ایم.

بلاـ همیشه نشانه عقوبت نیست. مرحوم علامه طبرسی در یک تعبیر لطیفی، در تفسیر «مجمع البیان» می فرماید: «لم یکن فی عصر أیوب أحد أکرم علی الله من أیوب؛(۲) در زمان ایوب، هیچ کسی به اندازه ایوب نزد پروردگار گرامی نبود.»

ایوب علیه السلام، پیامبر بزرگ الهی بود. بالاترین مقام را پیش خدا داشت، اما خدا او را به آزمایش سنگینی مبتلا کرد. ابتلا الزاماً به معنای عقوبت

۱- الأمالی للمرتضی ج ۱، ص ۳۴۱.

۲- مجمع البیان، ج ۷، ص ۹۵.

نیست. گاهی آزمایش الهی است.

مردم ایوب علیه السلام را سرزنش می کردند که این بیماری که تو گرفتار آن شدی، به خاطر گناهان توست. با این که در زمان خودش به تعبیر علامه طبرسی، کسی گرامی تر از ایوب نبود، در عین حال او در معرض امتحان سنگین قرار گرفت.

ابتلای پیامبران الهی

حضرت ابراهیم علیه السلام از انبیای مقرب الهی است. اما در قرآن درباره حضرت ابراهیم آمده است:

«وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ؛(۱) هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود.

خداوند ابراهیم علیه السلام را مورد آزمایش قرار داد، آن هم آزمایش های بسیار سنگین. تا آنجا که «بذل نفسه؛ جان خودش را تقدیم خدا کرد.» مصیبت امتحان قربانی کردن فرزند.

یوسف علیه السلام هم از پیامبرانی است که واقعا آزمایشات سنگینی داشت. به بلاهای سنگینی مبتلا شد. چقدر مصیبت کشید. چند سال در زندان بود.

امام صادق علیه السلام فرمودند: یوسف علیه السلام روزی که به زندان رفت، دوازده ساله بود. هجده سال در زندان بود.(۲) یعنی از دوازده سالگی تا سی سالگی. آن هم به جرم بی گناهی! به جرم پاکدامنی. جرم یوسف چه بود؟! آیا بلاـ از این سنگین تر؟!

۱- سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۲- الأمالی للصدوق، ص ۲۵۲؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۵۰؛ بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۶۱.

آیـا مصـیبت ایوب، مصـیبت ابراهیم، مصـیبت یوسف علیهم السـلام مصـیبت هـا، بلاهـا و امتحاناتی که اهل بیت علیهم السـلام داشـتند، اینهـا را می توانیم به عقوبت تفسـیر کنیم؟ بنـابراین، همیشه بلا به معنای عقوبت نیست، بلکه همین بلاها موجب شـده است که آنها به آن درجات بالا رسـیده اند. در روایتی درباره امام حسـین علیه السـلام آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

ان لک فی الجنه درجات لاتنالها إلا بالشهاده؛(۱)به یقین تو در بهشت مقامی داری که جز با شهادت به آن مقام نمیرسی.

وظایف ما نسبت به مصیبت دیدگان

سوال

ـوظیفه دیگران در قبال خانواده هایی که عزیزی از دست داده اند و عزادار و مصیبت زده اند چیست؟

۱)همدردی با مصیبت زده

باید در حد توان درد و مصیبت را برای مصیبت زده کم کنیم. دست کم از دو راه می توانیم تسلای خاطر آنان باشیم: راه اول، اظهار همدردی است. نامه امام صادق علیه السـلام را به یکی از عموزادگانشان که مصیبتی دیده بود خواندیم. حضرت در آن نامه آیات قرآن را در مورد صبر برای ایشان نوشتند.

بایـد بـا مصـیبت زده گـان اظهار همـدردی کنیم. اگر می توانیم حضوری، اگر نمی توانیم نامه ای بنویسـیم و تسـلیتی بگوییم. همین مراسمی که داریم، از سنتهای پسندیده است.

۱- الأمالی للصدوق، ص ۱۵۲؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۳.

۲)حضور در تشییع جنازه

یکی از راههای همدردی با مصیبت دیده حضور در تشییع جنازه است. امام رضا علیه السلام در تشییع جنازه ای شرکت کردند. وقتی برگشتند به کسی که در خدمت حضرت و همراه حضرت بود، فرمودند:

من شیَّعَ جنازَه وَلیّ من أولیائنا خَرَجَ من ذُنُوبه کَیوم وَلَدَته امه؛(۱) اگر کسی به تشییع جنازه یک مؤمن برود، خداوند همه گناهان او را می آمرزد. همانند روزی که از مادر متولد شده است.

یعنی اسلام برای احساسات و عواطف مصیبت زده خیلی احترام قائل است. برای تسلیت بازماندگان، هر کسی هر کاری که از دستش بر می آید باید انجام دهد.

در روایت دیگری آمده است:

کسی که از دنیا رفته اولین حاجتی که از او برآورده می شود، این است که خداوند کسانی را که در تشییع جنازه او شرکت کرده اند بیامرزد و آنها را مورد رحمت خود قرار دهد.(۲) مؤمن این قدر جایگاه دارد. تشییع جنازه مؤمن این قدر مهم است.

۳) پذیرایی از صاحبان مصیبت

راه دومی که کمی شاید مورد غفلت ما قرار گرفته است و می تواند مقداری بار غم را از دوش صاحبان عزا و مصیبت بردارد، این است که ما به مصیبت زدگان کمک کنیم و از آنان پذیرایی کنیم تا با خیال راحت

۱- مناقب آل ابی طالب علیه السلام ، ج ۴، ص ۳۴۱؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۹۸.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۱۷۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۵۵: الدعوات، ص ۲۶۲.

بتوانند به عزاداری بپردازند.

جعفر بن ابی طالب برادر امیر مؤمنان علیه السلام در موته به شهادت رسید و دو دست خود را در راه خدا تقدیم کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خداوند به جای دو دست، به او دو بال می دهد. همین جعفر وقتی به شهادت رسید پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به فرزند عزیزشان فاطمه زهرا سلام الله فرمودند: سه روز غذا به خانه آنها ببرید و سه روز در خانه اش عزاداری برگزار کنید.(۱)

اما متأسفانه الآن برعکس شده است. یعنی یکی از مصیبت هایی که مصیبت دیدگان در فکر آن هستند و گاهی از اصل مصیبت برای آنها سنگین تر است، این است که ما با این همه مهمان و پذیرایی از آنان چه کنیم؟ تازه مهمانها هم گلایه می کنند که مثلا به ما کارت دعوت ندادید و... در حالی که این کار دقیقه عکس دستورات دینی ماست.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به فاطمه زهرا سلام الله فرمود: به خانه جعفر غذا ببرید و سه روز آنجا عزا بگیرید و آنها دست به چیزی نزنند. آنها مصیبت زده هستند. بنابراین، هم باید اظهار همدردی داشته باشیم. هم آنان را در عزاداری کمک و یاری کنیم.

کسی که مصیبتی به او رسیده است، شاید هزینه هایی به او تحمیل شده باشد و نیازمند کمک مالی باشد. باید بدون این که او تقاضایی کند، کمک کنیم و پولی در اختیار او بگذاریم. بگوییم: این پول را داشته باش، هر وقت خواستی به ما برگردان. کاری کنیم که او فقط به فکر مصیبت خودش باشد. مصیبت تازه ای برای او پیدا نشود.

۱- المحاسن، ج ۲، ص ۴۱۹، الکافی، ج ۳، ص ۲۱۷؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۳۶.

گفتار پنجم: صبر بر بیماری

اشاره

ص: ۷۷

نگرانی های بیمار

یکی از مباحث مهم، صبر بر بیماری است. کسانی که در بستر بیماری هستند و احیاناً ماه ها و یا سالهاست که با بیماری دست و پنجه نرم می کنند، اگر به این چند روایت توجه کنند، بی گمان آرامش خوبی پیدا می کنند.

یکی از نگرانی های کسانی که گرفتار بیماری هستند، مخصوصا بیماری های طولانی و به ویژه اگر گرفتار تخت بیماری باشند، این است که می گویند: ما در گذشته توفیقات زیادی داشتیم. مسجد می رفتیم، زیارت می رفتیم، نماز خود را ایستاده می خواندیم. ما الآن بسیاری از توفیقات را از دست داده ایم.

می گویند: در ماه های محرم گذشته در مجالس حضرت سید الشهدا علیه السلام بودیم. شب های قدر ماه رمضان را در مساجد به احیا می گذراندیم. مکه مشرف می شدیم. کربلا و مشهد مشرف می شدیم. مدام می نشینند و خاطرات گذاشته را مرور می کنند و نگران می شوند و این نگرانی روحی گاهی نگرانی جسمی را هم تشدید می کند.

فکر می کنم با توجه به این چند حدیث، به برکت کلام نورانی اهل بیت علیهم السلام همه این نگرانی ها برطرف خواهد شد.

ص: ۷۹

پاداش های بدون عمل

حدیث اول: در کتاب «کافی» که یکی از مصادر مهم حدیثی و از کتب چهارگانه ماست، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم با اصحاب خود نشسته بودند. اصحاب دیدند پیامبر نگاهی به طرف آسمان انداختند و تبسمی کردند.

اصحاب سؤال کردند: یا رسول الله، دلیل تبسم شما چه بود؟ فرمودند: منظره ای را دیدم که برای من شگفتی داشت و تبسم من به آن جهت است. سؤال کردند : چه منظره ای؟ حضرت فرمودند:

عجبتُ لملکَینِ هبَطَا منَ السماء إلی الأرض یلتمسان عبداً مؤمناً صالحاً فی مصلی کان یصلی فیه لیکتبا له عمله فی یومه و لیلته فلم یجداه فی مصلاه؛ شگفت زده شدم به خاطر دو فرشته ای که از آسمان آمدند و به سراغ یک بند مؤمن صالحی که همیشه در جایگاه خود مشغول عبادت بود رفتند تا عبادت او را بنویسند، اما او را در مصلای خود نیافتند.

البته نماز یک نمونه از عبادت است، و این حدیث همه عبادات را شامل می شود. در دنباله حدیث آمده است:

فعرجا إلی السماء؛ برگشتند به آسمان و به خدای متعال عرضه داشتند: ما رفتیم، ولی این بنده صالح و مؤمن را که همیشه در این ساعت مثلا موفق به نماز شب بود، پیدا نکردیم. خداوند به فرشتگان خطاب می کند: اکتبا لعبدی مثل ما کان یعمله فی صحته من الخیر فی یومه و لیلته: مثل همان پاداشی که در زمان صحت و سلامتی انجام میداده، برای او بنویسید. هیچ فرقی نگذارید هر

ص: ۸۰

برنامه خوبی که در زمان صحت و سلامتی در شبهاو در روزها داشته ، عین آن عمل را برای او بنویسید.

پایان این حدیث لطیف تر از آغاز حدیث است. خداوند متعال می فرماید:

فإن علی أن أکتب له أجر ما کان یعمله إذ حبسته عنه؛(۱)بر من است که پاداش کارهایی را که پیش از این انجام می داده است برای او بنویسم؛ چون من او را در این موقعیت و بیماری قرار دادم.

یعنی اگر کسی به مشهد مشرف می شده، اگر حج خانه خدا مشرف می شده، اگر محرم جزء سینه زنهای همیشگی سید الشهدا علیه السلام بوده، مطمئن باشد که امسال هم هر آنچه را که در سالهای گذشته انجام می داده است، بدون کم و کاست برای او می نویسند.

اعمال صالح دوران نشاط و جوانی

حدیث دوم: این حدیث گسترده تر است؛ هم شامل بیمار می شود و هم شامل کسانی که در اثر کهولت سن توفیقاتی که قبل داشتند الآن ندارند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

یأمر الله الملک أن یکتب له فی حاله تلک ما کان یعمل وهو شاب نشیط ... و یکتب له فی سقمه ما کان یعمل من الخیر فی صحته؛(۲)خداوند به فرشته دستور میدهد: برای آن سالخورده ای که الآن نمی تواند عباداتی که قبلا انجام میداده، انجام دهد، تمام آنچه را که در نشاط جوانی انجام میداده بنویسد ... و برای بیمار آنچه را

۱- الکافی، ج ۳، ص ۱۱۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۳۹۷؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۸۳.

۲- الدعوات، ص ۲۶۲؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۸۷.

در زمان صحت و سلامت انجام میداده، در زمان بیماری نیز بنویسد.

یعنی عین آنچه در زمـان جوانی و نشـاط و سـرحالی انجام میـداده است و نیز عین آنچه را که در زمان صـحت به جای آورده است برای او نوشته شود.

از سرگیری اعمال

حـدیث سوم، مرحله بالاتر را برای بیمار بیان فرموده است. آنچه تاکنون خواندیم این بود که آنچه را انجام می داده است برای او بنویسند.

در این حـدیث پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم می فرمایـد: چهار گروه هسـتند که بایـد عمل را از نو آغاز کننـد، یعنی گذشته آنها پاک می شود. خیلی جالب است!

یکی حاجی وقتی از حـج خود فارغ شـد. روز عرفه به حاجیان خطاب می شود: خداونـد گذشـته شـما را بخشـید، از نو شـروع کنید.

دوم، مشرکی که مسلمان شود؛ چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

الإسلام یَجُبُّ ما قبلَهُ؛(۱) با اسلام تمام گذشته پوشیده میشود.

یعنی پرونده او پاک پاک می شود.

سوم، کسـی که از نمـاز جمعه برمی گردد؛ یعنی کسـی که بر اسـاس ایمـان و به خـاطر خـدا به نماز جمعه رفته است. این نماز جمعه بر ایمان او اضافه می کند؛ چون نماز جمعه اثر تربیتی، ایمانی و عملی در زندگی دارد.

چهارم، بیمار است وقتی که بهبود پیدا می کند. یعنی اگر کسی مدتی

۱- عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۵۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۴۸.

گرفتار بیماری است، روزی که خوب شد، باید از نو شروع کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

اربعه یستأنفون العمل المریض اذا برأ و المشرک اذا أسلم و الحاج اذا فرغ و المنصرف من الجمعه ایماناً و احتساباً؛(۱) چهار گروه هستند که باید عمل را از نو آغاز کنند: بیمار وقتی بهبود پیدا کرد، مشرک هنگامی که مسلمان شود، حاجی وقتی از حج خود فارغ شود و کسی که از روی ایمان و به خاطر خدا در نماز جمعه شرکت کند و به خانه برگردد.

پاداش چند جانبه

حدیث چهارم: حضرت سید الشهدا علیه السلام روایت فرمودند که امیر المؤمنین علیه السلام به عیادت سلمان فارسی آمدند. از سلمان فارسی سؤال فرمودند: «کیف أصبحت؛ حال شما چطور است؟»

سلمان دو جمله گفت. جمله اول او این بود: «أحمد الله کثیراً؛ خدا را بسیار حمد می کنم.» بعد گفت: «أشکو إلیه کثره الضجر»؛ شکایت هم می کنم.

مثل این که درد او در آن بیماری خیلی سنگین بوده است.

حضرت به او فرمود: نمی خواهد شکایت کنی. «إنی لکم الأجر»؛ وقتی بیمار هستی خدا به سه جهت به تو پاداش می دهد:

اول، به خاطر صبر بر بیماری .

دوم، «التضرع إلی الله»؛ به خاطر راز و نیاز با خدا.

کسی که در بستر بیماری است، قلب آماده تری دارد. بیشتر با خدا راز

۱- النوادر، ص ۲۴: الدعوات،ص ۱۷۳؛ بحارالانوار، ج ۶۵ ص ۲۸۹.

و نیاز می کند، بیشتر فرصت تفکر و تأمل در گذشته دارد.

سوم، «و الدعاء له»؛ خدا را می خواند و دعا می کند.

حضرت فرمود: به خاطر این دعاهایی که داری، «یکتب لکم الحسنات و یرفع لکم الدرجات؛(۱)خداوند برای شما حسنات می نویسد و درجات شما را بالا می برد.»

بنابراین، به سلمان فرمود: خدا را حمد کن ولی شکایت نداشته باش.

کفاره گناهان

حدیث پنجم: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ساعات الوجع یذهبن ساعات الخطایا؛(۲)لحظه های بیماری، لحظه های گناه و خطا را از بین می برد.

گاهی بیماری ها طولانی هم نیست، یک هفته است، یک روز است. فرمود: بیماری هر چند ساعت باشد، ساعاتی که انسان درد را تحمل می کند، خطا و گناه را از بین می برد.

به هر حال همه ما گنهکار هستیم و بیماری کفاره گناهان است.

تفضل الهی به بیمار

حدیث ششم که سرآمد همه تعبیرات است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

یا علی أنین المؤمن المریض تسبیح و صیاحه تهلیل و نومه علی

۱- طب الائمه علیهم السلام، ص ۱۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۶۴ ،ص ۲۴۴، باب ۱۲.

الفراش عباده و تقلبه من جنب إلى جنب جهاد فی سبیل الله؛(۱)یا علی، ناله های بیمار مؤمن به منزله تسبیح و سبحان الله گفتن است و فریادی که میزند، همانند تهلیل و لا اله الا الله گفتن است. و خوابیدنش در بستر عبادت است. و پهلو به پهلو شدنش جهاد در راه خداست.

اینها همه تفضل و لطف الهی است. مگر در نماز جماعت نمی گویند اگر عدد مأمومین از ده نفر گذشت، اگر تمام جن و انس نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند. این تفضل پروردگار است.

در مورد ماه رمضان فراوان شنیده اید که «نومکم فیه عباده؛(۲) خواب شما در ماه رمضان عبادت است.» آیا مانعی دارد که خداوند از سر تفضل خواب انسان را عبادت قرار بدهد؟ این تفضل پروردگار است.

فرمود: خواب بیمار، عبادت است. ناله ای که می زند ثواب «سبحان الله » دارد. فریادی که می زند ثواب «لا اله إلا الله» دارد. البته نمی خواهیم بگوییم: دائما فریاد بزنند، ولی به هر ترتیب ناله و فریاد یک بخشی از بیماری است. فرمود: ناله او ثواب تسبیح دارد. فریاد او ثواب «لا إله إلا الله» دارد. خواب او در بستر عبادت است.

شب، بیماری را سنگین می کند، مخصوصا در شبهای بلند زمستانی که نگاه بیمار به در است تا کسی به عیادت او بیاید. فرمود: این که از این پهلو به آن پهلو میشود، مانند جهاد در راه خداست.

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۴؛ مکارم الاخلاق، ص ۴۳۹، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۵۴.
۲- الأمالی للصدوق، ص ۹۳، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲؛وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳، باب ۱۸.

رقت قلب بیمار

در حدیث خواندیم که بیمار رقت قلب پیدا می کند. طبیعت بیماری این طور است. همچنین در زمان بیماری آدم خلوتی پیدا می کند. وقتی در صحت و سلامت هستیم، گاهی آن چنان غافلیم که خیلی چیزها را فراموش می کنیم. یعنی آنقدر سر ما گرم شده که فراموش می کنیم تا گذشته خود را مرور کنیم. ببینیم کجا هستیم، از کجا آمدیم؟ ولی در بیماری ها این فرصت به دست می آید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: بیمار وقتی رقت قلب و قلب نرم و آرامی پیدا می کند، «فیذکر بعض ذنوبه»؛ گناهان گذشته را به خاطر می آورد. قطرهای اشک از چشم او جاری می شود. «فیطهره الله عز و جل من ذنوبه؛(۱) خداوند او را از گناهانش پاک می کند.»

درخواست دعا از بیمار

امام باقر علیه السلام فرمودند:

عودوا مرضاکم وسلوا أن یدعوا الله لکم فإن دعاءهم یعدل دعاء الملائکه؛(۲) به عیادت بیمارانتان بروید و از آنان بخواهید تا برای شما دعا کنند، که دعای بیمار معادل دعای فرشتگان است.

وقتی به عیادت مریض می روید، از او بخواهید برای شما دعا کند. ما معمولا کمتر از بیمار تقاضا می کنیم که او برای ما دعا کند..

از آداب عیادت بیمار این است که وقتی به عیادت بیمار رفتید، از

۱- موسوعه الأحادیث الطیبه، ج ۱، ص ۹۶، معجم السفر، ص ۳۸۷.

۲- مشکاه الأنوار، ص ۲۸۱.

بیمار بخواهید برای شما دعا کند. دعای بیمار معادل دعای فرشتگان الهی است.

شما در نظر بگیرید کسی که مثلاـ ماهها یا سال ها در بستر بیماری بوده است، به هر ترتیب قلب او آماده تر است و توجه و تضرع او بیشتر است و ما انسان های سالم، سرگرم دنیا هستیم.

در روایت آمده است: اصلا یک بخش از بیماری برای این است که انسان متذکر بشود. چون ما از خلوت خود فاصله گرفتیم، و این خلوت در بیماری وجود دارد. به هر ترتیب فرمودند: دعای بیمار معادل دعای فرشتگان است.

معادل شصت سال عبادت

در ادامه روایت آمده است:

ومن مرض لیله فقبلها بقبولها و أدی شکرها إلی الله کانت کعباده ستین سنه؛ هرکس شبی بیمار شود و آن را به خشنودی بپذیرد و شکرش را به جا آورد، این شکر معادل شصت سال عبادت است. راوی می گوید: از امام پرسیدم: پذیرش بیماری چگونه است؟ حضرت فرمودند:

یصبر علیها ولا یخبر بما کان فیها فإذا أصبح حمد الله علی ما کان فیها؛ بر بیماری صبر کند و تا آنجا که ممکن است، بیماری خود را به دیگران نگوید. و هنگامی که شب را به صبح رساند، خدا را بر آنچه مبتلایش بوده سپاس گوید.

یعنی گلایه نکند. البته این که انسان باید بیماری خود را به طبیب بگوید، این بحث دیگری است.

مرحوم آیت الله خوانساری در دوران بیماری

مرحوم آیت الله العظمی سید احمد خوانساری رحمه الله از مراجع بزرگ بودند و در تهران زندگی می کردند. سال شصت و یک از دنیا رفتند. ایشان در مسجد آقا سید عزیز الله تهران اقامه جماعت داشتند.

دوستی می گفت: به عیادت ایشان رفته بودم. روزهای آخر عمرشان بود. از اطرافیانش سؤال کردم که حال آقا، دیشب چطور بود؟ گفتند: تا صبح نخوابیدند. وقتی خدمت ایشان رفتم، از خود آقا سؤال کردم که آقا؛ دیشب حال شما چطور بود؟ فرمودند: دیشب تا صبح. بعد کمی سکوت کردند. علی القاعده باید می فرمودند تا صبح نخوابیدم. ولی فرمودند: دیشب تا صبح، الحمدلله! و جمله را ادامه ندادند.

شکایت از بیماری

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «کان لی فیما مضی اخ فی الله؛(۱)من در گذشته یک برادر دینی داشتم، برادری که برادری او در راه خدا بود.» برادری که این ویژگی ها را داشت. بعد حضرت ده ویژگی برای او بیان می کند.

حدیث بسیار زیبایی است. باید ببینیم که امیر مؤمنان علیه السلام وقتی می خواهند از یک برادر ایمانی و دینی تعریف کند، چه اوصافی را برای او ذکر می کند.

اما این که این برادر چه کسی بوده است؟ احتمالاتی در شرح های «نهج البلاغه» آمده است. بعضی می گویند: سلمان بوده است. بعضی می گویند: ابی ذر بوده است.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۸۹؛ عیون الحکم، ص ۳۸؛ بحارالانوار، ج ۶۴ ص ۳۱۴.

حضرت فرمودند: یکی از ویژگی های برادر ما این بود:

کان لا یشکو وجعا إلا عند برئه؛ از بیماری خود شکایت نمی کرد، مگر موقعی که خوب میشد.

البته به تعبیر علامه مجلسی در شرح این حدیث، آن هم شکایت نبود. چون اگر می خواست شکایت کند، در آن دورانی که بیمار بود شکایت می کرد.

بنابر این، در عین حالی که این فضیلت ها برای بیماران است، آنها هم نباید شکایت کنند.

در روایات فراوانی آمده است که بیماران با بیماری مدارا کنند. اما این که چه چیزی شکایت است؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: شکایت این است که شما بگویید: «قد ابتلیت بما لم یبتل به أحد؛(۱) من یک بلا و گرفتاری شدم که تاکنون هیچ کس به آن گرفتار نشده است.»

بگوید: کسی درد و بلای مرا ندارد. شما اگر در همه عالم بگردید، درد من از همه بیشتر است.

امام علیه السلام فرمود: اگر بگوید: احدی به این بیماری که من دارم مبتلا نشده، این شکایت است. اما اگر مثلا بگوید دیشب تا صبح نخوابیدم، اشکالی ندارد.

ولی مرحوم علامه مجلسی فرمودند: درجه بالاتر همان است که حمد خدا کند. همان تعبیری که مرحوم آیت الله خوانساری داشت. دیشب تا صبح الحمدلله! این بالاترین درجه است.

۱- الکافی، ج ۳، ص ۱۱۶؛ معانی الاخبار، ص ۲۵۳؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۰۲.

گنج های بهشت

اشاره

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أربعه من كنوز الجنه كتمان الفاقه و كتمان الصدقه و كتمان المصيبه و كتمان الوجع؛(۱) چهار چیز از گنج های بهشت است: کتمان و پنهان داشتن فقر، کتمان صدقه، کتمان مصیبت و گرفتاری و کتمان درد.

انسان اگر این چهار چیز را کتمان کند، از گنجهای بهشت است.

۱)کتمان فقر

یکی از آنها کتمان فقر است. یعنی مدام نگوید ندارم. در قرآن هم آمده است:

يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ؛(۲)از شدت خویشتن داری، فرد بی اطلاع، آنان را توانگر می پندارد.

انسانی که گرفتار فقر است، اگر پیش مردم شکایت کند، چه ثمره ای دارد؟ اگر دوست شما باشد متأثر می شود. اگر دشمن شما باشد خوشحال می شود.

فرمود: گنج بهشت کتمان فقر و تنگدستی است.

۲)کتمان صدقه

دوم؛ کتمان صدقه، اگر در راه خدا انفاقی می کند، کتمان کند.

در حالات ائمه علیهم السلام آمده که بعد از شهادت آنها، افرادی که از آنها صدقه دریافت می کردند، متوجه می شدند صدقه از امام بوده و الآن قطع شده است.

۱- الدعوات، ص ۱۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۰۸.

۲- سوره بقره، آیه ۲۷۳.

خدای ناکرده اگر در کنار افشای صدقه، منت گذاشتن هم باشد، پاداش آن را از بین می برد.

۳)کتمان مصیبت

سوم؛ اگر مصیبتی به او رسید، تا جایی که می تواند کتمان کند. البته گاهی مصیبت سنگینی است و باید مردم هم خبر بشوند بیایند و دلداری دهند. حساب این جداست. اما همه مصیبت ها این طور نیست.

۴)کتمان درد

چهارم که شاهد سخن ماست، «کتمان الوجع» درد و بیماری خودش را کتمان کند. بعضی ها هر کجا می نشینند، سفره دل را باز می کنند. به طوری که آدم وقتی در یک مجلس می نشیند، بعد از مدتی با ناراحتی روحی بر می خیزد و متأثر می شود.

امام فرمود: اگر انسان صدقه و تنگدستی و مصیبت و درد و بیماری را کتمان کند، اینها از گنج های بهشت است.

_در بحث صبر بر مصیبت سؤالی مطرح می شود و آن این است که صبر بر مصیبت میتواند دو حالت داشته باشد؛ گاهی مثل صبر حضرت زینب است که در برابر ستمگران صبر کردند. این صبر بی تردید از جانب خداوند متعال پاداش دارد. اما یک وقت مصیبت هایی که ما تحمل می کنیم زاییده سوء تدبیر ماست. آیا این هم پاداش خواهد داشت، با این که اینجا قصه فرق می کند؟

مصیبت های دست ساز

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

المغبون لا محمود و لا مأجور؛(۱) کسی که فریب خورده است، نه ستایش می شود و نه پاداشی دارد.

یعنی نمی توانـد بگویـد، به خاطر خـدا تحمل می کنم. مزد من با خـدا. مغبون هیـچ اجر و پاداشـی نزد خدا ندارد. هیچ مدح و ثنایی هم ندارد. نه ستایش می شود و نه اجر و پاداش دارد.

ما نبایـد بگـذاریم گرفتاری ها برای ما پیش بیایـد. بله اگر اتفاق افتاد، بایـد وسـیله تنبه و بیـداری ما باشد، و قطعا اجر و پاداش دارد.

مثلا مادری که فرزند او در یک سانحه از دنیا رفته، هرچند مقصر بوده، اما قطعا این مادر که در این مصیبت صبر می کند، اجر و پاداش دارد. ولی باید مواظب بود، خیلی از مصیبتها مصیبت های دست ساز ماست و ما باید جلوی آنها را بگیریم.

دفاع از حق خود

در روایت آمده است: دو نفر دعوا داشـتند. برای حل دعوا خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمدند. یکی از این دو ادله را خیلی بهتر اقامه کرد. پیامبر هم طبق ادله حکم فرمودند و حکم را به نفع او دادند.

نفر دوم در دفـاع کوتـاهی کرد. قهرا محکوم شـد. وقـتی محکوم شـد گفت «حسـبی الله»؛ خـدا برای مـا کـافی است. حضـرت ناراحت شدند. سه مرتبه با ناراحتی دست مبارک خود را تکان دادند و فرمودند: از حق خود

۱- صحیفه الامام رضا علیه السلام، ص ۵۱؛ الکافی، ج ۴، ص ۴۹۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۵۵، باب ۴۵.

دفاع کن، از حق خود دفاع کن، جای «حسبی الله» نیست.(۱)

این که من در نـدانم کـاری هـایی که خودم انجـام دادم، کوتـاهی هـایی که خودم انجام دادم، بگویم من صبر می کنم، اجر و پاداش من با خدا باشد، این صحیح نیست و در محدوده صبر نیست.

ص: ۹۳

۱- سنن بیهقی، ج ۲، ص ۴۰۶.

گفتار ششم: کاستن از آلام و نگرانی های بیمار

اشاره

ص: ۹۵

همان طور که در گذشته گفتیم. یکی از کارهای خوبی که باید انجام بدهیم، این است که آلام و نگرانی های روحی بیماران را کم کنیم. یعنی کاری کنیم تا کسی که گرفتار بیماری است، ناراحتی های روحی دیگری نداشته باشد.

عیادت از بیماران

یکی از مطالبی که در اسلام به آن سفارش شده، عیادت از بیمار است. گاهی کسانی که در بستر بیماری می افتند، عجیب فراموش می شوند. شما حتما سراغ دارید افرادی را که گاهی چند سال در بستر بیماری هستند و فراموش شده اند. مخصوصا افرادی که در جامعه نقش فعال با حضور فعالی داشته اند.

همه ما هر روز از خانه بیرون می رویم، ارتباط هایی داریم، اهل ارتباط و انس با دیگران هستیم. خود این انس با دیگران روح انسان را زنده می کند و نشاط می دهد. یک مرتبه با افتادن در بستر بیماری همه این ارتباطها قطع می شود. یعنی بیمار به جایی می رسد که از اول تا آخر ماه نگاه می کند و غیر از خانواده خودش، هیچ کسی را نمی بیند.

این در حالی است که به عیادت از بیماران بسیار سفارش شده و پاداش های بزرگی برای آنان بیان شده است. از این رو ضروری است به

ص: ۹۷

چند حدیث در فضیلت عیادت از بیماران بپردازیم.

حدیث اول: در سیره پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده است:

إذا صلی الغداه أقبل علیهم بوجهه؛ هر روز نماز صبح پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که تمام می شد، برمی گشتند به طرف مردم و سؤال می کردند: هل فیکُم مریضٌ أعودُهُ؛(۱) آیا کسی بیمار هست تا به عیادتش برویم؟

این کار یکی از برنامه های روزانه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بود. و نشانه اهتمام به مسأله عیادت از بیمار است.

اگر می گفتند: مثلا فلانی مریض است، حضرت با همه گرفتاری هایی که داشتند، راه می افتادند و به عیادت بیمار می رفتند. پیداست که این کار در ردیف کارهای مهم زندگی ایشان بوده است.

با پای برهنه

امیر مؤمنان علیه السلام در پنج مسیر کفش خود را دست می گرفتند و با پای برهنه می رفتند. اول، هنگامی که برای خواندن نماز عید فطر می رفتند. دوم، هنگامی که برای خواندن نماز عید قربان می رفتند. سوم، وقتی به نماز جمعه می رفتند. چهارم، وقتی به عیادت بیماری می رفتند. پنجم، در تشییع جنازه.

در مسیر عیادت بیمار کفش خود را به دست می گرفتند و می فرمودند: اینها مسیرهای الهی است و می خواهم با پای برهنه در مسیر خدا راه بروم.

ص: ۹۸

۱- الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۴۱ ؛کنز العمال، ج ۷، ص ۵۰؛ موسوعه الأحادیث الطبیه،ص ۱۲۸.

از بهترین کارهای خیر

حدیث دوم: امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

من احسن الحسنات عیادةُ المریض؛(۱) از بهترین کارهای خیر، عیادت بیمار است.

ما دنبال چه می گردیم؟! فکر می کنیم اگر مثلا در خانه خود بنشینیم، توفیق پیدا کنیم یک جزء قرآن بیشتر بخوانیم! این خیلی خوب است، اما یاد مان باشد که از بهترین کارهای خیر عیادت بیماران است.

محبوب ترین بندگان

حدیث سوم: حضرت موسی علیه السلام سؤال کرد: خدایا، «ایُّ عبادکَ احب؛ کدام یک از بندگان، پیش تو محبوب ترند؟» جواب آمد سه گروه. این ها همه نشانه تأکید دین بر روابط اجتماعی در جامعه است.

اول، «الذین یعودون المرضی؛ کسانی که به عیادت بیمار می روند.»

دوم، «ویعزون الثکلی؛ کسانی که به مصیبت زده تسلیت می گویند.»

سوم، «ویشیعون الهلکی؛ کسانی که به تشییع جنازه می روند.»(۲)

همه این ها بحث روابط اجتماعی است. عیادت مریض برویم، به مصیبت زده تسلیت بگوییم، کسی از دنیا رفت تشییع جنازه او برویم. این نگاه، نگاه اجتماعی است. همه را از خود بدانیم.

۱- الجعفریات، ص ۲۴۰؛ بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۲.

۲- موسوعه الاحادیث الطبیه، ص ۱۲۸.

عیادت از خداوند!

حدیث چهارم: این هم خیلی زیباست! پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به اصحاب خود فرمودند:

یعیرُ الله عزّ وجلّ عبداً من عباده یومَ القیامه فیقول ما منعک إذ مرضتُ أن تعودَنی؛ خداوند روز قیامت، بعضی از بندگانش را سرزنش و توبیخ می کند که چرا وقتی من مریض شدم به عیادت

من نیامدی؟

این بنده می گوید: «سبحانک سبحانک انت رب العباد لاتألم و لاتمرض؛ خدایا، تو منزهی، تو پروردگار بندگان هستی، دردمند و بیمار نمی شوی!»

یعنی بیماری درباره تو معنا ندارد.

شبیه این تعبیرات در موارد دیگر نیز آمده است. خداوند در قرآن می فرماید:

مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا؛(۱) کیست که به خدا قرض نیکو دهد.

خداوند در کارهای خیر، دست خودش را مستقیم جلو آورده، می گوید: به من قرض بدهید.

باز در جایی دیگر می فرماید:

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ یَنْصُرْکُمْ؛(۲) اگر خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری میکند.

نمی گوید: دین مرا یاری کنید. می گوید: مرا یاری کنید.

ص: ۱۰۰

۱- سوره حدید، آیه ۱۱.

۲- سوره محمد، آیه ۷.

اینجا هم می فرماید: چرا به عیادت من نیامدید؟ آن بنده عرضه می دارد:سبحانک سبحانک، تو منزهی!» یعنی چه؟ آن وقت جواب می آید:

مرض أخوك المؤمن فلم تعدهُ و عزتی و جلالی لو عدته لوجدتنی عنده ثم لتکفلت بحوائجک فقضیتها لک و ذلک من کرامه عبدی المؤمن و انا الرحمن الرحیم؛(۱) برادر ایمانی تو بیمار شد و توبه عیادت او نرفتی! به عزت و جلال خودم سوگند، اگر به عیادت او میرفتی، مرا در نزد او می یافتی. بعد هرچه از من میخواستی به تو میدادم. و این به خاطر شرافت و اعتبار بند مؤمن در نزد من است. و من بخشنده و آمرزنده ام.

یعنی آن قدر بند مؤمن پیش من کرامت و جایگاه و مقام دارد که عیادت او مثل عیادت من می ماند. بنابراین، باید سعی کنیم با عیادت بیماران، آلام روحی آنان را به حداقل برسانیم.

آداب عیادت

و اما برای عیادت بیمار در دستورات دینی، چند ادب آمده است که پنج ادب را بیان خواهیم کرد:

عیادت بعد از سه روز بیماری

ادب اول، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

لا یعاد المریض إلا بعد ثلاث؛(۲) از بیمار عیادت نمی شود، مگر بعد از سه روز.

۱- الأمالی للطوسی، ص ۶۲۹؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۱۷، بحارالانوار، ج ۶۴ ص ۶۹.

۲- کنزل العمال، ج ۹، ص ۱۰۳؛ موسوعه الأحادیث الطبیه، ص ۱۳۲.

در حالات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هم آمده است: اگر بعضی از اصحاب خود را نمی دیدند، سه روز صبر می کردند. بعد از سه روز سراغ می گرفتند که فلانی کجاست؟

اگر می گفتند: مسافرت است، برای سلامتی او دعا می کردند. اگر می گفتند: بیمار است، می فرمودند: به عیادت او برویم.(۱)

بنابراین، اگر بیماری دو سه روز باشد،بیماری مختصری است که تمام می شود. اما اگر از سه روز گذشت، بیماری در حدی است که باید عیادت بیمار رفت.

عیادت از کسی که به عیادت تو نیامده

ادب دوم، شاید به ذهن بیاید که دیدن چه کسی برویم. مگر فلانی به عیادت ما آمد که ما به عیادت او برویم؟ امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

عُد من لا یعودُکَ و اهد إلی من لا یهدی إلیک؛(۲) به عیادت کسی برو که به عیادت تو نیامده است و به کسی هدیه بده که به تو هدیه نمی دهد.

نباید داد و ستد کرد. باید برای خدا قدم برداشت. اما ما چه می گوییم؟ می گوییم: به عیادت کسی برو که به عیادت تو آمده است. به کسی هدیه بده که به تو هدیه داده است. اما روایت می گوید: عیادت کسی برو که به عیادت تو نیامده، به کسی هدیه بده که به تو هدیه نداده است.

۱- منیه المرید، ص ۱۹۵.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۰۰: وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۸۸: جامع احادیث الشیعه، ج ۲۲، ص ۸۰۰.

هدیه برای بیمار

ادب سوم، بعضـی از خادمان امام صادق علیه السـلام به عیادت یکی دیگر از خادمان آن حضـرت می رفتند. حضرت در مسیر آنها را دیدنـد. فرمودنـد: کجا می رویـد؟ گفتنـد: عیادت فلانی. فرمودنـد: من هم می آیم. حضـرت که راه افتادنـد، فرمودند: هدیه ای، تحفه ای، میوه ای چیزی همراه شما هست؟ گفتند: نه. فرمودند: پس صبر کنید اول هدیه ای تهیه کنیم. بعد فرمودند:

أمـا تعلمون أن المریض یستریـح إلی کل ما أدخل علیه؛(۱)آیا نمیدانیـد که بیمار به این هـدیه ای که برای او می برید آرامش پیدا می کند.

کوتاه بودن زمان عیادت

ادب چهارم، این که

أعظم العیاده اجرا أخفها؛(۲) پاداش عیادتی بیشتر است که کوتاه تر باشد.

مگر آن که خود بیمار تمایل به طولانی شدن مدت عیادت داشـته باشد. یک وقت بیمار می گوید: من دوست دارم شما مدت بیشتری بمانید، اینجا بهتر است تا زمانی که او تمایل دارد، نزدش بمانیم تا تسلای خاطرش را فراهم کرده باشیم. اما در غیر این صورت باید، عیادت از بیمار را کوتاه کنیم.

سپاس سلامتی

ادب پنجم، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: وقتی کسی به عیادت بیمار می رود،

ص: ۱۰۳

۱- الکافی، ج ۵، ص ۳۱۷: هدایه الامه، ج ۱، ص ۲۲۹؛ طب الائمه علیه السلام، ص ۸۶.

۲- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۸۸، ح ۱۸۸۰۲.

یا یک بیماری را می بیند، «فلیحمد الله؛ باید حمد خدا بگوید.» اما «ولا یسمعه ذلک؛(۱) یک طور حمد خدا بگو که به گوش او نرسد.»

یعنی به صورتی نگوییم الحمد الله که معنای آن این باشد که یک اشکالی در کار شما بوده که گرفتار این بیماری هستید. حمد خدا بگوییم، ولی حتی حمد ما بیمار را آزرده خاطر نکند.

صدقه دادن برای بیماران

اما درباره خود بیماران؛ شخصی خدمت امام موسی بن جعفر علیه السلام آمد و گفت: اهل و عیال من همه بیمارند، چه کنم؟

البته موضوع درمان بیمار جای خود. این امری مسلم است. اما در این تعبیر امام علیه السلام فرمود:

داووهم بالصدقه فلیس شئ أسرع إجابه من الصدقه و لا أجدی منفعه علی المریض من الصدقه؛(۲) بیمارانتان را با صدقه درمان کنید؛ که چیزی به سرعت صدقه به اجابت نمی رسد. و چیزی برای بیمار

نفعش بالاتر از صدقه نیست.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مستحب است بیمار با دست خودش به نیازمند کمک کند و به آن نیازمند بگوید: تو برای سلامتی من دعا کن.»(۳) این کار بسیار مؤثر است. وقتی از بزرگان می پرسیدند بیمار داریم، گرفتاری داریم، چه کنیم؟ می گفتند: صدقه بدهید، یا گوسفند قربانی کنید.

۱- الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۹۶؛ موسوعه الاحادیث الطیبه، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲- طب الائمه علیه السلام، ص ۱۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۶۵.

۳- الکافی، ج ۴، ص ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۷۸.

در انتظار لطف خدا

در روایتی آمده است:

اذا کان یوم القیامه ینادی کل من یقوم من قبره اللهم ارحمنی فیجابون لئن رحمتم فی الدنیا

لترحمون الیوم؛(۱) فردای قیامت هر کسی بعد از نفخ صور سر از قبر بر می دارد، التماس می کند و می گوید: خدایا به من رحم کن. به آنها خطاب می شود: امروز رحمت برای کسی است که در دنیا رحمت او شامل حال دیگران شده باشد.

یعنی اگر ما انتظار داریم لطف و عنایت پروردگار شامل حال ما شود. حتما باید لطف و عنایت ما شامل حال دیگران شود.

دعا در زمان بیماری

دعای پانزدهم «صحیفه سجادیه» دعایی است که وقتی امام سجاد علیه السلام بیمار می شدند آن را می خواندند. یک پیام زیبا در این دعا هست و آن این که در بیماری ها به داده های الهی هم توجه کنیم.

می گویند: همیشه نیمه پر لیوان را ببینید. گاهی ما فقط سختی ها و گرفتاری ها را می بینیم.

سپاس خداوند بر تندرستی

امام سجاد علیه السلام در این دعا این گونه با خدا سخن می گویند:

اللهم لک الحمد علی ما لم أزل أتصرف فیه من سلامه بدنی؛ بار

۱- بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۲۱.

خدایا، تو را سپاس بر تندرستی بدنم که پیش از این همیشه در آن به سر می بردم.

یعنی خدایا من سالهای سال از نعمت سلامتی برخوردار بودم. بعضی ها که ناراحتی درد پا دارد، وقتی از آنان می پرسیم پای شما چطور است؟ تعبیر قشنگی دارند. می گویند: الحمد لله این پا هشتاد سال به ما خدمت کرده است. الآن مدتی است خدمت نمی کند. خوب است انسان آن هشتاد سال خدمت را ببیند.

نعمت های دوران بیماری

اشاره

امام سجاد علیه السلام در ادامه می فرماید:

ولك الحمد علی ما أحدثت بی من عله فی جسدی فما ادری یا إلهی أی الحالین أحق بالشكر لك و أی الوقتین أولی بالحمد لك؛ و تو را سپاس بر بیماری که اینک در بدنم پدید آورده ای. پس نمی دانم، ای خدای من، کدام یك از این دو حالت (تندرستی و بیماری) به سپاسگزاری تو شایسته تر و کدام یک از این دو هنگام برای ستایش تو سزاوارتر است.

خدایا، نمی دانم کدام حالات را باید سپاسگزار باشم؟ آن دوران سلامت که از نعمت سلامتی برخوردار بودم، یا این دوران بیماری را. یعنی دوران بیماری هم برای من همراه با نعمت هایی است.

امام علیه السلام در این دعا به چند نعمت دوران بیماری اشاره فرموده است.

۱)پاکی از گناهان

یکی از نعمت ها این است: «محصتنی بها؛ با این بیماری مرا پاکم کردی.»

ص: ۱۰۶

از امام رضا علیه السلام روایت شده است:

کان علی علیه السلام إذا رأی المریض قد برا یقول یهنئک الطهور من الذنوب؛(۱)امیر مؤمنان علیه السلام وقتی بیماری را می دیدند که خوب شده است، به او تهنیت می گفتند و می فرمودند: پاکی از گناهان مبارک تان باشد!

۲)نیکی هایی که نوشته می شود

امام سجاد علیه السلام در ادامه می فرمایند:

فی خلال ذلک ما کتب لی الکاتبان من زکی الاعمال ما لا قلب فکر فیه؛ در دوران بیماری این قدر این دو فرشته نویسنده اعمال برای من خوبی نوشتند که به فکر هیچ کس خطور نمی کرد.

پیش از این در روایت خواندیم که از جانب پروردگار خطاب می شود:تمام آن اعمالی که این بیمار در دوران بیماری انجام می داده است، الآن برای او بنویسید.

رضایت بر بیماری و آرزوی تندرستی

امام سجاد علیه السلام سپس از خدا تقاضا می کند:

حبب إلی ما رضیت لی و یسر لی ما أحللت بی؛ خدایا، آنچه برایم پسندیده ای، محبوب من گردان. و آنچه را بر من فرود آورده ای،برایم آسان فرما!

یعنی اگر بیمار شدم راضی باشم. برای من این سختی را آسان کن و البته از خدا هم تقاضا می کند که سلامت را به من برگردان. یعنی ما

۱- صحیفه الامام الرضا علیه السلام،ص ۸۳؛ التمحیص، ص ۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۲۴.

نمی خواهیم همیشه در بیماری باشیم،

و أوجدنی حلاوه العافیه؛ خدایا، شیرینی عافیت را هم دوباره به من بر گردان.

سلامت و صبر

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به دیدن امیر مؤمنان علیه السلام آمدند. امیر مؤمنان علیه السلام بیمار بودند. فرمودند: علی جان، این طور دعا کن:

اللهم انی اسئلک تعجیل عافیتک و صبرا علی بلیتک و خروجا إلی رحمتک؛خدایا، من از تو می خواهم که سلامت را به من به زودی بر گردانی و بر بلای تو صابر باشم و از دنیا به سوی رحمت

تو بیرون روم!

قطعا سلامت را همه می خواهند، ولی حضرت فرمود: در کنار آن از خدا بخواه یا سلامتی را به تو بر گردد، یا بتوانی صبر کنی. یعنی انسان واقعا یا باید شاکر نعمت سلامتی باشد، یا باید از خدا صبر بر بیماری را تقاضا کند.

_دختری نوزده ساله ای هستم که امسال کنکور دارم. تا به حال نسبت به رشته پرستاری به خاطر سختی هایی که دارد دید خوبی نداشتم. اما بعد از شنیدن فضیلت و ارزش و پاداش های کمک به بیماران تصمیم گرفتم رشته پرستاری را هم انتخاب کنم. ولی میخواهم بدانم کسی که شغل او پرستاری است، با کسی که داوطلبانه این کار را انجام می دهد، ثواب یکسانی می برد؟ البته من می خواهم این شغل را برای رضای خدا و ثواب آن انتخاب کنم.

ص: ۱۰۸

مدال پرستاری

جدا باید به همه پرستارانی که با این نگاه سراغ این شغل می روند تبریک گفت. یعنی در یک عبادت دائمی به سر می برند. اصولاـ میدانید تمام زندگی ما می تواند عبادت باشد. همه کارهای ما می تواند بندگی باشد. قطعا کار ایشان در اوج این پاداش هاست.

گفتیم: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم وقتی به جنگ می رفتند، یک سری بانوان به عنوان پرستار همراه ایشان بودند. من فکر می کردم یکی دو مورد است، ولی در آن لیست هشت مورد را نام بردم.

در فتح خیبر یکی از این پرستارها وقتی عده ای از مجروحین را مداوا کرد، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در پایان نبرد، شخصا گردنبندی به این پرستار هدیه کردند.

این خاطره ای شده بود برای این بانوی بزرگوار در طول زندگی خود هر کسی به هر قیمتی می خواست این گردنبند و این هدیه پیامبر را از او بگیرد، می گفت: نه، این افتخاری است که از دستان خود حضرت به من رسیده است.

الآن بحث ما این است که چه کنیم تا آلام روحی بیمار کم شود؟ یکی از کسانی که نقش زیادی در کم شدن آلام روحی بیماران دارند، پرستاران هستند.

با برخورد خوب، با خوش اخلاقی، با شادابی، با نشاط می توانند به بیمار آرامش بدهند. مطمئن باشند اگر این مسیر را به این نیت ادامه دهند، حتما شایسته گرفتن آن هدیه از دست پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هستند. و مطمئنا هدیه پیامبر شامل حال آنها خواهد شد.

ص: ۱۰۹

ـهمسر من جانباز هفتاد درصد بود که الآن پنج سال است شهید شده است.بیست سال فقط برای رضای خدا و دل خودم کنار او بودم و با جان و دل و با توکل به خدا مواظب او بودم. می خواستم بدانم این ثوابها شامل حال ما هم میشود، چون او مجروح جنگی بود نه مریض؟

خدمت به جانبازان

اگر اینها مشمول این روایات نباشند، چه کسی می خواهد مشمول این روایات باشد. خوشا به حال آن همسر فداکاری که سالها این خدمت را به شوهر جانباز و عزیزش داشته است. قطعا خدمت به جانبازان در رأس همه خدماتی است که ما گفتیم. ما مدیون اینها هستیم.

به عیادت یک جانباز شیمیایی رفته بودم. خیلی دوست داشت در یک جلسه هیئتی در شب ها شرکت کنند. خودش هم جزء مؤسسین آن هیئت بود. گفتم: چرا نمی آیید؟ گفت: من در شبانه روز دو کپسول یازده کیلویی اکسیژن مصرف می کنم. ده ساعت فقط با اکسیژن نفس می کشم. گفت: گاهی می آیم، اما فقط ده دقیقه می توانم بمانم و بر می گردم.

می دانید شهدا به شهادت رسیدند، اما این ها سی سال است مسیر شهدا را لحظه به لحظه طی می کنند. حالا ما نمیدانیم تنفس عادی یعنی چه تنفس با اکسیژن یعنی چه، چون به راحتی نفس می کشیم.

لذا واقعا باید کاری کرد که اینها دیگر آلام روحی دیگری نداشته باشند. خوشا به حال آن همسر، آن فرزند، آن پدر و آن مادری که می تواند برای اینها خدمتی انجام دهند. مسلما بالاترین خدمت، خدمت به این عزیزان است.

ص: ۱۱۰

ـاشاره کردید که به سادگی به طبیب مراجعه نکنید. به هر حال در علم پزشکی خیلی بیماری های بدخیم با غربالگری یا چکآپ تشخیص داده میشوند و قابل درمان هستند. البته بعضیها آنقدر به علائم خود بی تفاوت هستند که وقتی مراجعه می کنند که بیماری آنها غیر قابل درمان است.

کتمان بیماری از پزشک

قطعاً مقصود ما این نبوده است. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

من کتم الأطباء مرضه فقد خان بدنه؛(۱)اگر کسی بیماری خودش را از پزشکان پنهان کند، به بدن خویش خیانت کرده است.

قطعا منظور ما این نبوده است. چنان که اشاره کردند، بسیاری از بیماری ها با مراجعه به موقع، با همین بررسی های چکاپی قابل پیشگیری است. متأسفانه ما گاهی در این زمینه کوتاهی می کنیم. بسیاری از بیماری های خطرناک به خاطر بررسی های به موقع، به راحتی قابل معالجه است. گاهی چون دیر مراجعه می کنیم، آثار بسیار منفی در زندگی ما به جا می گذارد.

سخن ما این بود که اگر کسی بیمار شد، خیلی به خودش سخت نگیرد. بعضیها تا یک ناراحتی پیدا می کنند، می گویند تخت مرا به طرف قبله دراز کنید که عزرائیل در راه است. من می گویم: این طور نباشد خیلی جدی نگیریم. تا آنجا که می شود با بیماری کنار بیاییم.

ـبعضی ها معتقدند افرادی که ظلم و ستم می کنند، مجازات آن را در این دنیا با تحمل بیماری می بینند. آیا این نظریه درست است؟

ص: ۱۱۱

۱- عیون الحکم، ص ۴۵۰؛ غرر الحکم، ص ۶۲۲.

بیماری نشانه عقوبت نیست

هیچ بیماری نمی تواند نشانه عقوبت باشد. هیچ نعمتی هم نمی تواند نشانه لطف الهی باشد. نه بیماری نشانه عقوبت است و نه سلامتی نشانه لطف خداوند. یعنی کسی نمی تواند بگوید اگر این شخص بیمار شده، حتما به خاطر عقوبت است، یا کفاره گناهان اوست. و ما که در سلامت هستیم، حتما مورد لطف خدا قرار داریم. این طور نیست. در هر حال انسان باید از بیماری و سلامت برای نزدیکی به خدا استفاده بکند.

معاویه و شهادت امام مجتبی علیه السلام

گفتیم بیمار را نباید سرزنش کرد. وقتی امام مجتبی علیه السلام به شهادت رسیدند، معاویه خیلی شادی کرد. خیلی خوشحال شد و از خبر شهادت امام مجتبی علیه السلام سجدۀ شکر به جا آورد.

ابن عباس آن ایام در شام بود. جلسه ای با معاویه داشت. ابن عباس صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امیر مؤمنان علیه السلام بود. و بسیار صحابی شایسته ای بود. اواخر عمر او بود و نابینا شده بود. کسی دست او را می گرفت و به کمک راهنما حرکت می کرد.

وقتی خواست وارد بر معاویه شود، به راهنمایش گفت: دست مرا رها کن. گفت: نمی بینی. گفت: باشد، به هر زحمتی است خودم می روم. گفت: چرا؟ گفت: چون معاویه مرا سرزنش و شماتت می کند. یعنی همین حرفهایی که امروز می گویند که تو که مریض هستی، حتما چوب خدا است. الآن معاویه می گوید: این چوب خداست. سرزنش می کند.

وقتی بر معاویه وارد شد، معاویه به او گفت: خبر داری حسن بن علی

ص: ۱۱۲

کشته شده است. به محض این که این خبر را داد، ابن عباس جمله «إنا لله و إنا إلیه راجعون» را چند بار تکرار کرد. آنقدر گریه کرد که از هوش رفت.

بعد جمله ای اضافه کرد. گفت: ای معاویه، شما شادی کردید، ولی به تو بگویم: «أما والله لا یسد حفرتک»؛ فکر نکن با شهادت امام مجتبی علیه السلام، تو عمر جاودانه خواهی داشت. شاد نباش. فکر نکن تو دیگر هر کاری خواستی می توانی انجام بدهی.

اگر امام مجتبی علیه السلام به شهادت رسیده است، قطعا تو هم عقوبت کار خودت را خواهی دید. بعد گفت: ما مصیبتهایی سنگین تر از این در زندگی دیدیم و صبر کردیم. مصیبت پیامبر خدا به ما رسید و ما صبر کردیم و خداوند امیر مؤمنان را بعد از پیامبر برای ما قرار داد.

معاویه گفت: ابن عباس شنیدم، امام حسن بچه های کوچکی دارد. قطعا معاویه دلش برای بچه های خردسال امام نمیسوخت، می خواست طعنه بزند و مسخره کند که حسن بن علی را در شرایطی کشتیم که اطفال کوچکی داشت.

قاسم بن الحسن که در کربلا به شهادت رسید، روز شهادت امام مجتبی علیه السلام سه ساله بود. ابن عباس گفت: درست است، ولی فرزندان کوچک ما را خدا بزرگ می کند.(۱)

عرض ارادت به ساحت مقدس امام مجتبی علیه السلام

برای عرض ارادت به ساحت مقدس امام مجتبی ، شعر بسیار زیبایی از مرحوم دکتر ریاضی یزدی می خوانم.

۱- بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۲۵۴.

ای علوی ذات و خدایی صفات

صدر نشین همه کائنات

سید و سالار شباب بهشت

دست قضا و قلم سرنوشت

شاخه طوبی و بهشت برین

نور خدا در ظلمات زمین

پاکترین گوهر نسل بشر

از همه خوبان جهان خوب تر

نام حسن روی حسن خو حسن

نور خدا چارمی پنج تن

صبر هم از صبر تو بیتاب شد

زهر شد و کوزه شد و آب شد

بعد شهادت نکشید از تو دست

تیر شد و بر تن پاکت نشست

گفتار هفتم: برخورد با مصائب وبیماری ها

اشاره

ص: ۱۱۵

صبر بر از دست دادن همسر

ــدر مورد صبر و تحمل خانم هایی که همسر خود را از دست دادند، صحبت بفرمایید....

نام یکی از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم ابوسلمه است. ابوسلمه انسان بسیار مؤمن و از نخستین کسانی بود که به مدینه هجرت کرد. ابوسلمه می آمد کنار منبر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم می نشست. احادیثی از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم میشنید. وقتی به خانه می رفت، برای همسر خود بیان می کرد.

روزی آمد و به همسر خود گفت: امروز از پیامبر شنیدم که می فرمود: اگر کسی مصیبتی به او رسید، این سه جمله را بگوید:

اول، «إنا لله وإنا إلیه راجعون؛ ما از خداییم و به سوی خدا باز می گردیم»

دوم، « اللهم أجرنی فی مصیبتی؛ خدایا، در این مصیبت به من پاداش بده.»

اجر و پاداش از خدا بخواهد.

و سوم، «و أخلف لی خیراً منها؛ خدایا، تو برای من بهتر از آن را جبران کن.»

این حدیث در یاد این خانم بود. مدتها گذشت. شوهر او یعنی ابوسلمه از دنیا رفت. به یاد حدیثی افتاد که ابوسلمه از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای او گفته بود.

ص: ۱۱۷

همین سه جمله را گفت. «ما از خداییم و به سوی خدا باز می گردیم. خدایا، در این مصیبت به من پاداش بده. و تو برای من جبران کن.»

بعد فکر کرد این چه جمله ای بود که من گفتم. چه کسی بهتر از ابوسلمه در عالم پیدا می شود. جزو اولین مهاجرین بود. بسیار مؤمن بود. با خود گفت: من این دعا را خواندم؛ چون دستور دینی است، ولی خدا چطور می خواهد جبران کند؟!

ما باید باور کنیم خدا به یک صورتی جبران می کند. عدالت الهی اقتضا می کند که جبران کند.

حادثه کربلا را که نگاه کنیم، می بینیم که این حادثه به این عظمت، برای سید الشهدا و اهل بیت علیهم السلام بسیار سنگین بود، ولی چه جبرانی از این بالاتر که بقای دین اسلام به خون مقدس سید الشهدا علیه السلام شد.

ما باید باور کنیم خدا عادل است و هر مصیبتی را جبران می کند.

خواستگاری از ام سلمه

ام سلمه می گوید: من این را گفتم، ولی در عین حال با خود گفتم، خدا چطور می خواهد برای من جبران کند؟!

می گوید: چند ماهی گذشت. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به خواستگاری من آمدند. گفتم: یا رسول الله، افتخار است که من همسر شما باشم، ولی چند مشکل دارم.

اولا بچه هایی از ابوسلمه دارم. حضرت فرمودند: از این به بعد بچه های او بچه های من هستند.

دوم این که، سنی از من گذشته است. حضرت فرمود: از من هم سنی گذشته است.

ص: ۱۱۸

سوم این که، به غیرت من بر می خورد دوباره ازدواج کنم. حضرت فرمود من دعا می کنم خدا این غیرت را از بین ببرد.

کسی که شوهر او از دنیا رفته است. چند ماه هم از آن گذشته است، چه مانعی دارد ازدواج کند؟ بعضی ها تصور می کنند ازدواج نکردن احترام به شوهری است که از دنیا رفته است.

ام سلمه با رسول خدا ازدواج کرد و این گونه خدا برای او جبران کرد.(۱) ما باید باور کنیم که خدا به گونه ای جبران می کند. در هر مصیبتی چنین است.

_زندگی دنیایی خواه ناخواه با مصیبت های مختلفی مواجه است. چه کنیم تا در مصیبتها بیشتر صبر کنیم؟ آیا ذکر خاصی هست که در مواقع مصیبت به ما کمک کند؟

برای غلبه بر مشکلات و مصائب

خداوند در قرآن فرموده است:

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاهِ ؛(۲)از صبر و نماز کمک بجویید.

در روایت آمده است که وقتی برای اهل خانه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مشکلی پیش می آمد، «امرهم بالصلاه؛(۳)آنان را به نماز امر می کرد.» می فرمود: بروید نماز بخوانید. بالاترین ذکر نماز است. یاد خداست.

امیر المؤمنین علیه السلام بعد از خاکسپاری همسر مظلوم خود، فاطمه زهرا سلام الله به نماز ایستادند. از نماز کمک گرفتند.

ص: ۱۱۹

۱- مسکن الفؤاد، ص ۴۸.

۲- سوره بقره، آیه ۴۵.

۳- مسکن الفؤاد، ص ۵۰؛ بحارالانوار، ج ۸۸ ص ۳۸۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۶ ص ۳۹۵.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مایمنع أحدکم إذا دخل علیه غم من غموم الدنیا أن یتوضأثم یدخل المسجد فیرکع رکعتین؛(۱) چه مانعی دارد وقتی غم و غصه ای برای یکی از شما پیش آمد وضو بگیرد آن گاه به مسجد برود و دو رکعت نماز بخواند و دعا کند.

همین حضور در خانه خدا آرام بخش است. انسان وقتی در یک مصیبت و در یک غم، وضو می گیرد، این مقدمه ارتباط با خداست. وقتی در مسجد حضور پیدا می کند، فضای مسجد که فضای مناجات و نماز و فضای ارتباط با خداست، غم ها را از بین می برد و آرام بخش است.

در روایت دیگری آمده است که اگر برای شخصی مصیبتی پیش آمد روزه بگیرد(۲) و حضرت به آیه «وَاسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاهِ»(۳) استدلال کردند. چون صبر به روزه تفسیر شده است.

قطعا یکی از ذکرهای مؤثر در برابر مصیبت ها هم نماز و هم روزه است و به طور کلی یاد خدا و حضور در فضاهای مذهبی موثر است. مثلا برود مشهد، حرم حضرت امام رضا علیه السلام که خیلی اثر دارد.

ـخانمی پس از مرگ فرزندش عهد کرده است که در هیچ مراسم جشن و شادی شرکت نکند. آیا این کار صحیحی است؟ اصولا ما برای فوت شخصی از نزدیکان خود طبق آموزه های دینی تا چه زمانی باید عزادار باشیم؟

ص: ۱۲۰

۱- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۴۳؛ وسائل الشیعه، ج ۸ ص ۱۳۹، بحار الانوار، ج ۶۶ ص ۳۴۲.
۲- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۴۳؛ الکافی، ج ۴، ص ۶۴، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۵۴.
۳- سوره بقره، آیه ۴۵.

نگاه دین درباره از دست دادن عزیزان

اگر این گونه باشد، همه عالم باید همیشه عزادار باشند. قطعا این طور نیست. آن مقداری که حدود شرعی است، باید رعایت کرد. مثلاً خانمی که شوهر خود را از دست می دهد، چهار ماه و ده روز حتما باید صبر بکند. که حکم اسلامی آن معلوم است، ولی بیش از آن معنا ندارد.

اسکندر به مادر خود وصیت کرده بود که وقتی برای من مجلس گرفتید، به کسانی که به خانه ما آمدند، وقتی سر سفره غذا نشستند، بگو: اگر کسی مصیبتی دیده است، از سر سفره کنار برود و از این غذا نخورد. وقتی این را گفت: دید همه رفتند و هیچ کس در آن جلسه نماند. .

من نگران آن هستم که بعضی ها فکر کنند این رسمها یک کار مذهبی و دینی است. یعنی یکی می گوید: فرزند، یا شوهر، یا برادر من از دنیا رفته است و دین از من می خواهد که من دیگر هیچ کجا نروم. من پسر بسیار خوب، عزیز، مؤمن و متدینی داشتم از دنیا رفته است، برای احترام او، دین از من خواسته است تا آخر عمر خود در هیچ مجلس شادی نروم.

نگاه دین اصلا این طور نیست. این را به حساب دین نگذارند. قطعه پسندیده نیست و در روح و روان آنها هم تأثیر منفی خواهد گذشت.

ـ من شنیده ام بیماری عقوبت گناهان ماست. نمیدانم چرا مدتی است گرفتار بیماری سختی شده ام که خلاصی از آن بسیار سخت است؟! آیا واقعا به خاطر گناهانم عقوبت میشوم؟ گاهی اطرافیان، مرا شماتت می کنند و می گویند ببین چه کرده ای که خداوند تو را به این بیماری گرفتار و مبتلا کرده است؟

بیماری و عقوبت گناهان

این سؤال، پرسش بسیاری از بیماران است و گاهی شماتت اطرافیان، مشکل را بیشتر می کند.

پاسخ به این پرسش را با یک سؤال دیگر آغاز می کنیم. آیا انبیای بزرگ الهی معصوم نبودند؟ آیا ائمه علیهم السلام مقام عصمت نداشتند؟ قطعا اینها معصوم بودند و در زندگی هیچ گناهی نداشتند. اما می بینیم که مصیبها و گرفتاری های سنگینی داشتند.

فعلاـ چون بحث بیماری است، ما از همین بیماری شروع کنیم. آیا انبیا بیمار نمی شدند؟ آیا ائمه علیهم السلام بیمار نمی شدند؟

چشم درد امیرالمؤمنین علیه السلام

در روایتی آمده است که امیر مؤمنان علیه السلام چشم درد شدیدی داشتند. به حدی شدید بود که فریاد می زدند. امیر مؤمنانی که در همه نبردها آنچنان می ایستادند، ولی این بیماری چنان سنگین بود که حضرت صیحه می زدند.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به عیادت آن حضرت آمدند. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای آرام کردن امیر مؤمنان علیه السلام از یک راهی استفاده کردند و آن این بود که شروع کردند به شرح سختی جان دادن کفار و این که چطور جان آنها گرفته می شود و یک سری از عذاب های الهی را بیان کردند.

امیر مؤمنان نشستند و گفتند: یا رسول الله، من درد خودم را فراموش کردم. یک بار دیگر تکرار کنید.(۱)

ص: ۱۲۲

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۵۳؛ بحارالانوار، ج ۶ ص ۱۷۰.

همه ائمه علیهم السلام به ترتیب از امیر مؤمنان علیه السلام تا امام عسکری علیه السلام همه بیمار می شدند. به دو، سه نمونه اشاره می کنم تا پاسخ اساسی به این سؤال باشد و کسی گمان نکند بیماری حتما نوعی عقوبت باشد.

بیماری امام حسن و امام حسین علیهم السلام

داستان بیماری امام حسن و امام حسین علیهم السلام معروف است. بیماری این دو بزرگوار به حدی شدید بود که امیر مؤمنان و فاطمه زهرا علیهم السلام برای بهبود امام حسن و امام حسین علیهم السلام نذر کردند سه روز روزه بگیرند. و این آیه در همین باره نازل شد:

وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا؛(۱) و غذای خود را با این که به آن علاقه و نیاز دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می دهند.

بیماری امام حسین علیه السلام در راه مکه

در گذشته گفتیم: حضرت سید الشهدا علیه السلام به همراه پدر بزرگوار خود امیر مؤمنان علیه السلام عازم زیارت خانه خدا بودند. امام حسین علیه السلام در راه مکه بیمار شدند. به قدری بیماری شدت پیدا کرد که نتوانستند به مسیر ادامه بدهند. همانجا امیر مؤمنان علیه السلام یک قربانی برای امام حسین علیه السلام انجام دادند و امام حسین علیه السلام از نیمه راه برگشتند و به مکه نرسیدند.(۲)

اگر ما گرفتار چنین مسئله ای بشویم، چه تفسیری می کنیم؟ اگر خودمان هم نگوییم، اطرافیان و همسفران ما می گویند: ببین چه گناهی

۱- سوره انسان، آیه ۸.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۶۹؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۳.

مرتکب شده ای که خدا تو را از مدینه برگرداند؟! حتما قابلیت نداشتی؛ تا مدینه آمدی، اما پیامبر تو را جواب کرد. خدا تو را جواب کرد.

امام حسین علیه السلام مریض شد، اما این حرفها را نگفت که این بیماری حتما برای من مجازاتی بوده است. بنابراین، نباید فکر کنیم که بیماری الزاما عقوبت الهی است.

بیماری امام سجاد و امام کاظم علیهم السلام

نمونه سوم، مرحوم کلینی (رضوان الله تعالی علیه) در «کافی» شریف نقل فرموده است که حضرت سجاد علیه السلام سه بار چنان بیماریشان شدید شد که وصیت خود را نوشتند. ولی باز بهبود پیدا کردند.

موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: من الآن هفده ماه است که گرفتار تب هستم. تب مرا رها نمی کند.

بیماری حضرت ایوب علیه السلام

داستان حضرت ایوب در سه جا در قرآن آمده است. امام صادق علیه السلام درباره بیماری حضرت ایوب علیه السلام فرمودند:

ابتلی ایوب علیه السلام سبع سنین بلا ذنب؛(۱) بیماری ایوب هفت سال طول کشید، بدون هیچ گناهی.

ایوب چه گناهی مرتکب شده بود؟ ما گاهی بیماران را شماتت می کنیم که شما چه گناهی مرتکب شده ای که زمین گیر هستی، یا در بستر افتاده ای؟ به جوانی که بیست سال سن دارد، می گویند: ببین هم سن و

۱- الخصال، ج ۲، ص ۳۹۹؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۷۵ ؛بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۳۴۷.

سال های تو هیچ مشکلی ندارند، تو چه گناهی مرتکب شدی؟

ایوب علیه السلام چه گناهی مرتکب شده بود؟ هفت سال دوران بیماری او طول کشید. به تعبیر امام صادق علیه السلام هیچ گناهی نداشت. مرحوم طبرسی در تفسیر «مجمع البیان» می فرماید:

لم یکن فی عصر أیوب احد أکرم علی الله منه فابتلاه بالمحن العظیمه؛(۱) در دوران حضرت ایوب علیه السلام هیچ کسی نزد خدا عزیزتر و گرامی تر از ایوب نبود، ولی در عین حال گرفتار بیماری

شدیدی بود.

در این هفت سال بیماری، کسی که تا آخرین لحظه با ایوب علیه السلام همراهی کرد، همسر باوفای او بود. الآن هم فراوان داریم خانم هایی که بیمار هستند و شوهرانشان از آنان پرستاری می کنند. آقایانی که بیمار هستند و خانم هایشان از آنها پرستاری می کنند.

بنابراین، اگر بنا باشد ما بگوییم بیماری حتما عقوبت است، باید بگوییم انبیا همیشه مورد مؤاخذه و عقوبت بودند.

شماتت مردم

یونس بن عمار از اصحاب خوب امام صادق علیه السلام است. او از یک بیماری رنج می برد. رنج بیماری یک طرف، شماتت مردم هم یک طرف.

در گذشته گفتیم که باید کاری کنیم تا آلامی که جدای از بیماری است و قابل زدودن است، از بیمار برطرف کنیم.

این صحابی امام صادق علیه السلام بیمار بود. به امام عرض کرد: مردم به من

۱- مجمع البیان، ج ۷، ص ۹۵.

می گویند: خدا به تو نظر نداشته است که تو گرفتار بیماری هستی.

حضرت فرمودند: اشتباه می کنند. مگر داستان مؤمن آل فرعون را که در سوره مبارکه یس آمده است نخوانده اید. او کسی بود که از پیامبران حمایت می کرد و مردم را دعوت به تبعیت از پیامبران می کرد. در سوره مبارکه یس می خوانیم:

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَهِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ؛و مردی با ایمان از دورترین نقطه شهر با شتاب فرا رسید. گفت: ای قوم من، از فرستادگان خدا پیروی کنید.

اما امام فرمود: در آن قومی که افراد مؤمن کم بودند، او مؤمن آنها بود. اما در عین حال در ناحیه دست خود مبتلا به بیماری بود.(۱)

یک نکته دیگر در مسأله شماتت افراد اضافه کنم. در حدیثی آمده است: بعد از این که هفت سال بیماری حضرت ایوب علیه السلام تمام شد، از او سؤال کردند: در این هفت سال سخت ترین مشکل برای تو چه بود؟

حضرت ایوب علیه السلام فرمود: «شماته الأعداء؛(۲) شماتت و سرزنش دشمنان» عده ای می آمدند و شماتت می کردند و می گفتند: ببین چه کرده ای که گرفتار بیماری شده ای! این کار خیلی بد است! روحیه بیمار را به هم می ریزد و گناه بزرگی است!

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی را شماتت نکنید. ناگهان می بینید او بهبودی پیدا می کند و مورد لطف و رحمت قرار می گیرد و شما مبتلا می شوید!(۳)

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۵۹؛ عده الداعی، ص ۲۷۳: البرهان، ج ۴، ص ۷۵۵.

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۴۲.

۳- المؤمن، ص ۶۶، الکافی، ج ۲، ص ۳۵۶؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۸۴.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

من عيّر بشی بلی به؛(۱) کسی که شخصی را به چیزی سرزنش کند، به آن مبتلا می شود.

ممکن است انسان در اثر شماتت دیگران به بیماری مبتلا شود و این بیماری حتما عقوبت است.

حمد خدا هنگام مشاهده بیمار

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: زمانی که انسان بیماری را دید، مانعی ندارد که حمد خدا را بگوید، به خاطر این که ما مبتلا نیستیم. ولی حضرت فرمودند: «لایسمعه ذلک»؛(۲) یعنی اگر می خواهی به خاطر سلامت خود حمد خدا را بگویی، به شکلی نگو که او بشنود و معنادار باشد.

گاهی «الحمد الله» گفتن ما معنادار است. یعنی الحمدلله ما مؤاخذه و عقاب نشدیم و شما مؤاخذه شدید. در صورتی که یکی از موارد امتحان همین بیماری است. خداوند فرموده است:

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ؛(۳)قطعا همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال ها و جان ها و میوه ها آزمایش می کنیم.

در برخی از روایت آمده است که منظور از «الأنفس» بیماری است. یعنی بیماری یک امتحان است. البته می تواند عقوبت هم باشد. حالا ما فرض کنیم که عقوبت باشد، اما کسی حق شماتت ندارد. کسی نباید

۱- عیون الحکم، ص ۴۵۳ ؛غررالحکم، ص ۵۸۳.
۲- الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۹۶ ؛موسوعه الاحادیث الطبیه، ج ۱، ص ۱۴۰.
۳- سوره بقره، آیه ۱۵۵.

بگوید: الزاما این بیماری شما عقوبت است.

کنار تخت بیمار حمد خدا را باید آهسته گفت. نباید طوری الحمدلله بگویی که بخواهی بیمار را تحقیر کنی. حتی اگر بیماری عقوبت باشد. چه چیزی بهتر از این که مجازات من در این دنیا باشد و به قیامت کشیده نشود.

حضرت زینب سلام الله در مجلس یزید

نکته دیگر این که بیمار نباید بگوید چرا دیگران که گناهانی مرتکب می شوند، هیچ مؤاخذهای نشدند؛ زیرا این که آنها مؤاخذه نشدند، لطف و عنایت به آنها نیست.

حضرت زینب سلام الله وقتی در مجلس یزید قرار گرفتند، یزید اهل بیت علیهم السلام را سرزنش می کرد. می گفت: آیا قرآن خوانده اید؟«تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ؛(۱)خدایا، هر که را بخواهی عزت میدهی و هر که را بخواهی خوار می کنی.»

خدا خواسته است ما عزیز باشیم. سربلند بنشینیم و شما اسیر دست ما باشید.

حضرت زینب سلام الله به او پاسخ داد و فرمود: آن آیه برای تو نیست. این آیه برای توست:

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ؛(۲) آنها که کافر شدند و راه طغیان پیش گرفتند، تصور نکنند اگر به آنها مهلت میدهیم، به سودشان است. ما به آنها مهلت میدهیم فقط برای این که بر گناهان خود بیفزایند و برای آنها عذاب خوار کننده ای آماده شده است.

ص: ۱۲۸

۱- سوره آل عمران، آیه ۲۶.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۷۸.

گنهکـار خیـال نکنـد اگر مجـازات نمی شود، خیر اوست، بلکه برای او مهلتی است تـا پیمانه اش پر شود. یعنی نبایـد ما نگران باشیم که فلانی گناه کرده، ما هم گناه کردیم، چرا ما مؤاخذه شدیم، ولی او مؤاخذه نشد؟

این برای او پـاداش نیست. بلکه اگر مـا فکر می کنیم بیماری ما نشانه عقوبت است، باز جای حمـد الهی دارد. یعنی اگر کفاره گناهان ما هم باشد، باز باید حمد الهی کرد.

این واقعا مسأله مهمی است که هم اطرافیان، هم خود بیمار، به بیمار القا نکند که بیماری عقوبت است؛ چون آثار روحی بسیار بدی دارد و شدیدتر از بیماری جسمی است.

آرامش بیمار با وعده های الهی

نکته دیگر این که: مگر بیمـاری اختصاص به ما مسـلمان ها دارد، یعنی الآن در کشورهایی که مسـلمان نیسـتند بیماری نیست؟ انواع و اقسام بیماری ها وجود دارد. آنها بیمار هستند، ما هم بیمار هستیم. فرق بیماری ما با بیماری آنها چیست؟

ما با این وعده های الهی آرامشی پیدا می کنیم، ولی آنها اعتقاد به این وعده ها ندارند. و الا بیماری و گرفتاری همه جا وجود دارد.

در گذشـته این روایت را خوانـدیم که اگر شـما در دوران بیمـاری نگران هستیـد که کارهای خیری که می توانستی در دوران سلامت انجام بـدهی الآن نمی شود. و می گویی: همه این توفیقات را الآن از دست داده ام. نگران نباش، پیامبر خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم می فرماینـد: تمـام آن حسـنات را برای تو می نویسـند. بنابراین، ما بیمار هستیم و آنها هم بیمار هسـتند. ما می توانیم آرامش داشته

ص: ۱۲۹

باشیم، ولی آنها این آرامش را ندارند.

_خداوند به من فرزند معلولی داده است که باعث شده من در طول شبانه روز حداکثر سه چهار ساعت بخوابم. من فرصت انجام نماز مستحب، قرآن، مسجد و مطالعه را ندارم و فقط برای رضای خدا و امید به این که خداوند به من پاداش می دهد این کار را می کنم. اما واقعا بعضی اوقات خسته می شوم و کم می آورم. لطفا مرا دلگرم کنید.

برتر از نماز در مسجد پیامبر

پاسخ را با یک داستان شروع کنم. حدیثی است در قالب داستان. شخصی می گوید: من با همسفر خود برای زیارت پیامبر خدا به طرف مدینه حرکت کردیم. به مدینه که رسیدیم، قبل از این که به حرم مشرف شوم، بیمار شدم و در خانه افتادم. همسفر من به جای این که از من پرستاری کند. گفت: می خواهم به زیارت بروم. او مرتب زیارت میرفت و کسی نبود از من بیمار پرستاری کند.

من به کسی پیغام دادم و او به امام صادق علیه السلام داستان مرا گفت که دو همسفر آمده اند، یکی مریض شده، دیگری به جای این که از او پرستاری کند، دائم به حرم مشرف می شود. حضرت فرمودند: از قول من به این آقا بگویید:

فعودک عنده أفضل من صلاتک فی المسجد؛(۱) اگر کنار همسفر خود بنشینی و از او پرستاری کنی، ثواب آن از نماز در مسجد النبی بیشتر است.

۱- الکافی ج ۴، ص ۵۴۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۱۳.

در بعضی از روایات آمده است که یک نماز در مسجد النبی معادل ده هزار نماز است. اگر ما این باور را داشته باشیم، چقدر در زندگی ما مؤثر است. یعنی آقا یا خانمی که مشغول پرستاری است، از این نگران نباشد که به عزاداری نرفته، قرآن نخوانده و مستحبات را انجام نداده است. مطمئن باشد به مراتب فضیلت و ثواب و پاداش این پرستاری زیادتر است.

ثواب خدمت به دیگران

پیش از این گفتیم که امام راحل رحمت الله بعضی از دختران خود که گفته بودند بچه ها ما را در خانه اذیت می کنند، فرموده بودند: من حاضرم تمام عبادت های عمرم را به شما بدهم و ثوابی را که خدا به شما برای نگهداری و تربیت بچه ها و تحمل سختی و اذیت آنها می دهد به من بدهید. حال اگر بیماری باشد، به کجا می رسد! ما دقیق محاسبه نمی کنیم.

قصه دیگری از امام عرض کنم. ایشان با دوستان خود به حرم امام رضا علیه السلام مشرف می شدند. زودتر از همه همسفرها بر می گشتند. زمانی که همسفرها می آمدند، می دیدند امام چای درست کرده و جاروب کرده، خانه را مرتب کرده است می گفتند: آقا شما چرا زود می آیید؟ می فرمود: ثواب این کار بیشتر از زیارت است.

حال اگر خدمت ما خدمت به بیمار باشد که دیگر جای خود دارد.

در روایت دیگری آمده است: شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ما به مکه رسیدیم. همسفرها مرا کنار اثاثیه گذاشتند و همه به طواف رفتند. گفتند: تو اینجا بنشین ما به طواف می رویم.

ص: ۱۳۱

حضرت فرمود: «أنت اعظمهم أجراً؛(۱) ثواب تو از همه بیشتر است.»

یعنی ما باید باور کنیم ثواب عیادت بیمار، پرستاری از بیمار، خدمت به بیمار از همه بیشتر است.

خدمت به بیمار

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من أطعم مریضاً شهوته أطعمه الله من ثمار الجنه؛(۲) اگر کسی به بیماری غذا بدهد، خداوند از میوه های بهشتی به او می دهد.

اگر ما این باور را داشته باشیم، دیگر نگران نمی شویم که مثلا من فرزند بیمار دارم و نمی توانم به نماز مستحبی برسم.

در سفر حج جوانی را دیدم که نه من، بلکه همه زوار به توفیق او حسرت می خوردند. همسر این جوان در اثر یک بیماری روی ویلچر بود و این جوان تمام وقت خود را وقف خدمت به این خانم کرده بود.

خانمی را می شناسم که قریب ده سال است به مادر شوهر بیمار خود خدمت می کند. آن هم چه خدمتی! باور کنید این مادر شوهر در اثر بیماری مثل بچه ای است که هیچ احساسی ندارد.

اگر وعده های الهی و ایمان به این وعده ها نبود، تحمل این همه سختی ها ممکن نبود.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۴۵ ؛وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۱۳.

۲- الدعوات، ص ۲۳۰؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۹۸؛ نهج الفصاحه، ص ۷۵۶.

مدارا با بیماری

نکته دیگری که باید اضافه کنم این است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

امشِ بدائِکَ ما مَشَی بِک؛(۱) تا زمانی که بیماری با تو کنار می آید، با آن کنار بیا.

یعنی به این زودی میدان را خالی نکنیم که از نظر روحی و روانی بسیار مؤثر است.

یکی از دوستان می گفت: پدر بزرگ من بیمار بود. پدرم هم بیمار بود. ولی بیماری پدر بزرگم به مراتب سنگین تر از بیماری پدرم بود. حداقل سی سال اختلاف سنی داشتند. ولی هر زمان به دیدن پدر بزرگم می رفتم، می دیدم سرحال و با نشاط است، ولی پدرم این گونه نبود.

سؤال کردیم چرا؟ می گفت: نکته همین است. پدر بزرگ ما با عمل به این کلام امیر مؤمنان علیه السلام با بیماری خود کنار آمده بود. این خیلی از نظر روحی تأثیر دارد. این که ما تا یک کسالتی پیدا می کنیم، بگوییم بستر مرا رو به قبله بیاندازید صحیح نیست.

حتی در دستورات دینی آمده است: تا مجبور نشدی به طبیب مراجعه نکن. الآن مراجعه ما به طبیب خیلی سریع است. من نمی گویم بیماری خود را از طبیب کتمان کنیم، اما باید تا ممکن است با بیماری خود کنار بیاییم. تحملمان بالا باشد. سخت نگیریم. از روز اولی که مریض شدیم، رو به قبله نخوابیم. اعتراض نکنیم. فریاد نزنیم.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۷؛ عیون الحکم، ص ۵ ؛غررالحکم، ص ۱۳۴.

پرستاری در جبهه

نکته دیگر این که، در کتاب «موسوعه احادیث طبی» که تمام روایات طبی در آن جمع آوری شده است می دیدم که در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم یکی از خدمات مهمی که بانوان انجام می دادند، پرستاری در جبهه ها بود.

من فکر می کردم مثلا یک مورد بوده است، ولی دیدم در این کتاب به هشت مورد اشاره شده است. بانوان مسلمانی بوده اند که کار آنها در جنگ ها پرستاری بوده است.

فاطمه زهرا سلام الله این خدمت را انجام می داده است. ام سلمه همسر پیامبر هم در جنگ پرستاری می کرده است. ام سلیم پرستار مجاهدین بوده است.

وی بانوی بسیار بزرگواری است. می گوید: من چون کار پرستاری را انجام می دادم، در جنگ خیبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یک گردنبند به من هدیه داد. می خواستند این گردنبند را از او بگیرند. می گفت: به کسی نمی دهم. این هدیه پیامبر است.

حرف من این است اگر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم امروز بودند، این هدیه حضرت به همه پرستارهایی که از پدران و مادران پیر و یا فرزندان بیمار خود پرستاری می کنند تعلق می گرفت و مطمئنا مستحق این هدیه بودند.

ص: ۱۳۴

گفتار هشتم: صبر در برابر آزار و بد اخلاقی همسر

اشاره

ص: ۱۳۵

تحمل بدخلقی همسر

موضوع گفت وگو، وعـده های الهی به صابران است. امروز می خواهیم در مورد کسانی صـحبت کنیم که ازدواج کرده اند و الآن متأسفانه با یک سری بداخلاقی ها از سوی همسران خود مواجه هستند.

بعضی از خانم ها اخلاق بد همسران خود را و بعضی از آقایان رفتارهای بد همسران خود را تحمل می کنند. آیا تحمل اخلاق و رفتار بد همسران، در پیشگاه خداوند متعال دارای اجر و پاداش است؟

این موضوع در بحث صبر مبحث بسـیار مهمی است. شایـد کمتر از صبر بر مصـیبت و صبر بر گناه و صبر بر طاعت نباشـد. این هم از همـان جهادهـای اکبر است که زمـان آن طولانی است. جهاد اصـغر که مبارزه و رو در رو شـدن با دشـمن است، زمانی محدود دارد و تمام می شود. ولی گاهی یک خانم یا یک آقایی چهل پنجاه سال باید این میدان جهاد را تحمل کند.

آیا اصـلا این صبر لازم است؟ و اگر لازم است اجر و پاداشـی دارد؟ گاهی زندگی به جایی می رسد که دیگر امکان گسستن آن نیست، آقـا یا خانمی که بیست سـی سال از زنـدگی آنها گذشـته است و الآن دو سه فرزنـد دارنـد، نوه و نتیجه دارنـد، آیا واقعا مصلحت است این زندگی را در این شرایط به هم بزنند و از بین ببرند.

ص: ۱۳۷

مبغوض ترین حلال ها

یکی از اساتید بزرگوار می فرمود: پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است: «مبغوض ترین حلال ها طلاق است.»(۱) این روایت معروفی است. یعنی طلاق جایز است، ولی هیچ چیزی به اندازه طلاق مبغوض خداوند نیست و خدا نمی پسندد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

فان الطلاق یهتزُّ منه العرشُ؛(۲) عرش خدا از طلاق به لرزه در می آید.

تعبیر خیلی عجیبی است!

نکته ای که این استاد بزرگوار می فرمود، این است که آیا پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نمی دانست درصد قابل توجهی از مردم در زندگی گرفتار مشکلات هستند؟ مثلا خانم هایی گرفتار بد اخلاقی های شوهر هستند، یا به عکس.

آیا پیامبر نمی دانست؟ به طور مسلم می دانست. در عین حال می فرمود: تا آنجا که امکان دارد سراغ طلاق نروید. طلاق را برای آخرین مرحله قرار دهید؛ وقتی که، کارد به استخوان می رسد و اصلا دیگر زندگی امکان ندارد.

طلاق؛ آخرین گزینه

الآن عده ای هستند که نخستین گزینه را طلاق می دانند، در حالی که آخرین راه حل است. چنان که امام علیه السلام فرمودند: «... و آخر الدواء الکیُّ»؛(۳) یعنی آخرین مرحله درمان این است که شما سراغ جراحی بروید. اول

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۱۹۷؛ وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۹.

۳- طب الائمه علیه السلام، ص ۵۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۲۶.

سراغ عمل جراحی نمی روند، بلکه جراحی آخرین مرحله است. پس پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم با این که می دانستند مردم در زندگی دچار مشکلات و گرفتاری هستند، اما در عین حال فرمودند: تا آنجا که امکان دارد صبر کنید.

تفاوت انسانها

جمله ای از یکی از روانشناسان شنیدم که برایم جالب بود. ایشان حرف زیبایی می زد. می گفت: شما در دنیا بگردید. آیا دو نفر را پیدا می کنید که با هم صد در صد توافق داشته باشند؟ دو تا رفیق، دو تا برادر، دو تا شریک؟ محال است پیدا کنید. واقعا نداریم.

زیباتر این که می گفت: انسان حتی گاهی خودش با خودش توافق ندارد. چطور خود ما با خودمان توافق نداریم؟ چون از کارهایی که خودمان انجام داده ایم، پشیمان می شویم. خود کرده را تدبیر نیست. خود من انجام دادم. پس ما با خودمان هم صد در صد توافق نداریم، چه رسد با دیگری

بنابراین، دو شریک، دو رفیق امکان ندارد توافق صد در صد داشته باشند، چه رسد به زن و مرد که دارای دو نوع احساسات و عواطف هستند. خداوند این طور قرار داده است. دو جنسی که از نظر احساسات و عواطف کاملا با هم متفاوت هستند، الآن در یک محیط آمده اند. قطعا با هم اختلافات دارند. پس باید این سخن را باور کنیم که محال است دو نفر کاملا با هم توافق داشته باشند.

ص: ۱۳۹

مرحله صبر

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم می دانست زندگی ها بدون مشکل نیست، ولی می فرمود: از طلاق پرهیز کنید. طلاق آخرین راه حل است. حلالی است که خدا دوست ندارد. زندگی گاهی در مرحله ای است که اصلا امکان ندارد از جدایی حرف زد. تا آنجا که امکان دارد باید زندگی را نگاه داریم و مدارا کنیم.

مخصوصاً خانم ها نگاهی به اطراف خود کنند. درست است که آقا بداخلاق است و آنچه که نباید انجام بدهد انجام می دهد، آنچه که نباید بگوید می گوید. همه اینها درست، ولی یک نگاهی به اطراف کنید. با چند نوه و داماد و عروس و سی سال زندگی کجا می خواهید بروید؟ اینجا از آن موارد بسیار روشنی است که حتما صبر لازم است.

ناخوشایندی ها و خیر کثیر

قرآن خطاب به مردها سفارش می کند و می گوید:

وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛(۱)با آنها به شایستگی رفتار کنید.

یعنی آقایان باید با خوبی با همسران خود برخورد کنند و معاشرت خوب داشته باشند. اما «فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ»؛ اگر از این خانم کراهت دارید، از او خوشتان نمی آید، چه باید کرد؟ آیا باید فوری جدا شویم؟ نه. قرآن می فرماید:

فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا؛ چه بسا چیزی خوشایند شما نیست و خدا در آن خیر فراوانی قرار می دهد.

ص: ۱۴۰

۱- سوره نساء آیه ۱۹.

ممکن است سؤال شود تحمل این همه سختی و گرفتاری کجای آن خیر کثیر است؟ قرآن با چه معیار و ملاکی می گوید صبر کن؟

مفسرین خیر کثیر را تفسیر کرده و دو معنا برای آن بیان کرده اند:

تبدیل کدورت ها به الفت

اول آن که ممکن است در آینده این کدورت ها به خوبی و محبت و الفت تبدیل شود. واقعا همین طور است.

دختر خانم ها و آقا پسرهایی که زندگی را تازه شروع کرده اند، عجله نکنند. خیلی زود تصمیم نگیرند. اگر الآن سری به دادگاه های خانواده بزنیم و پرونده ها را ببینیم، واقعا اشک انسان جاری می شود. خدا میداند من از سر دلسوزی می گویم. چقدر زود تصمیم می گیرند! اولین راه حل را طلاق می دانند. در حالی که باید آخرین راه حل باشد.

از آنها می پرسیم: چند وقت است ازدواج کرده اید؟ می گویند: دو ماه است، شش ماه است. واقعا در این شش ماه شما به این نتیجه رسیده اید که دیگر هیچ امکانی برای زندگی نیست؟

قرآن می فرماید: «فَعَسَی أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا؛ چه بسا چیزی خوشایند شما نیست و خدا در آن خیر فراوانی قرار می دهد.» خیر کثیر همین است که بعد از مدتی با هم کنار می آیید و الفت برقرار می شود.

فرزندان صالح

معنای دومی که مفسرین برای خیر کثیر بیان کرده اند، این است که خداوند فرزندان خوبی به شما عنایت می کند. من به آن خانمی که از

شوهر خود نگران و ناراحت است، یا آقایی که از خانم خود ناراحت است، عرض می کنم: مگر همه عالم در این شوهر خلاصه شده است؟ در بحث گذشته عرض کردیم که بعضی ها فکر می کنند همه خیرات در اولاد است. فکر می کنند اگر ما فرزند نداشتیم، خدا تمام درهای سعادت را به روی ما بسته است. ما دیگر هیچ راهی نداریم. گفتیم این طور نیست. کلینی ها، مفیدها، شیخ صدوقها، بزرگان ما، از فرزندان آنها نامی نمانده، ولی خدمات آنها جاودانه مانده است.

این طور فکر نکنیم که اگر کسی همسر او بد اخلاق بود، دیگر همه درهای سعادت به روی او بسته شده است. اگر خانمها و آقایان باور کنند که اجر و پاداشی که خداوند به خاطر این صبر به آنها عنایت می کند چقدر است، صبر آسان می شود.

می ترسم خانم هایی که این گونه وعدهای الهی را می شنوند بگویند مبالغه می کنید. شاید بعضی از خانم ها آرزو کنند که کاش شوهر ماهم بداخلاق بود و این پاداش ها نصیب ما میشد! یا آقایان بگویند: کاش ما هم گرفتار یک خانم بداخلاقی بودیم!

پاداش تحمل بداخلاقی شوهر

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

ثلاثٌ من النساءِ یرفَعُ الله عنهنَّ عذابَ القَبر؛(۱)سه گروه از خانم ها گرفتار عذاب قبر نمی شوند. و یکونُ محشرُهُن مع فاطمه،و حشر آنها با فاطمه زهرا سلام الله علیها است. گروه اول امرأةٌ صَبَرت

۱- ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۷۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۸۵.

علی سوء خُلق زَوجِها؛ خانمی که با بداخلاقی شوهر خود بسازد و تحمل کند.

می گوید: خدایا تو می دانی در زندگی الآن جدایی به مصلحت نیست. من به خاطر تو صبر می کنم. به خاطر وعده ای که قرآن و پیامبر تو داده اند صبر می کنم. پیامبر خدا فرمود: این زن گرفتار عذاب قبر نمی شود. بالاتر از این، حشر او با فاطمه زهرا سلام الله است.

اگر به بنده تضمین بدهند که اگر شما این کار را انجام بدهی، حتما با فاطمه زهرا سلام الله محشور می شوی، آیا این سختی را تحمل نمی کنم؟ خوب است دو بخش دیگر این حدیث هم بیان شود.

صبر بر تنگدستی شوهر

دسته دوم؛ «امرأه صبرت علی فقر زوجها؛ زنی که با نداری و تنگدستی شوهر خود بسازد.» مرد وظیفه دارد کار و کوشش کند. نوعا آقایان همین طور هستند. همه همّ و غمشان برای زندگی خوب است. اما اگر تلاش کرد و نتوانست، در این صورت اگر خانم با تنگدستی شوهر خود بسازد و تحمل کند، گرفتار عذاب قبر نمی شود. و حشر او با فاطمه زهرا سلام الله است.

مردی خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: یا رسول الله، من همسری دارم که وقتی می بیند ناراحت و گرفته هستم، می گوید: چرا ناراحتی؟ اگر مسائل مالی فکر تو را مشغول کرده، غصه نخور، خدا کفیل روزی ماست. هر چه بود، از لقمه حلال سر سفره بیاور، به خاطر ما دنبال لقمه حرام نباش.

چه خوب است خانم ها به شوهران خود بگویند: به خاطر ما دنبال مال حرام نباشید، ما به لقمه حلال راضی هستیم. روزی حلال به این خانه بیاورید، هر چه هست. کم یا زیاد.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به این مرد فرمودند:

إن لله عمالاـ و هـذه من عماله و لها نصف أجر الشـهيد؛(۱) خدای متعال کارگزارانی دارد و همسر تو یکی از آن کارگزاران خداست، خدا نیمی از اجر شهید را به این زن عطا می کند.

بنابر این، دسته دوم کسانی هستند که با تنگدستی شوهر خود بسازند.

بخشودن مهریه

اما دسته سوم، خانمی است که مهر خود را به شوهر خود ببخشد؛ « امرأه وهبت صداقها لزوجها». این هم نشانه مهربانی است.

مهریه نشانه صداقت است. خوب است خانم بگوید آن هدیه ای که تو به من دادی، من این هدیه را امروز به تو به شکل دیگری بر می گردانم. البته من تصدیق می کنم که گاهی در شرایط ویژه و خاصی، نه همه جا، مهر پشتوانه زندگی است. اما این یک استثناء است و زندگی ها غالبا به

جایی رسیده که دیگر صفا و صمیمیت حرف اول و آخر را می زند و یک نشانه صفا و صمیمیت همین است.

مسأله مهریه

البته اسلام از آن طرف هم توصیه کرده که مرد موظف است مهر

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۸۹؛ مكارم الاخلاق، ص ۲۰۰؛جامع احاديث الشيعه، ج ۲۵، ص ۱۴۰.

همسـر خود را مثل یک دین بدانـد. خود را بدهکار بداند. اما متأسـفانه این فرهنگ نزد ما نیست. تا بحث مهر مطرح می شود، می گویند چه کسی داده و چه کسی گرفته؟ کسی برای آن کیسه ندوخته است.

امام حسـین علیه السـلام فرمودنـد: «ما مهر همسـران خود را به دست خود می دهیم.» یعنی وقتی عقد کردیم و تمام شد، مهر را می پردازیم. در روایت آمده است:

من أمهر مهر ا ثم لا ینوی قضاءه کان بمنزله السارق؛(۱) اگر کسی مهری تعیین کند، ولی نیت پرداخت آن را نداشته باشد، در حکم سارق و دزد است.

مادرها، پدرها، جوانها به این حدیث توجه کنند. نگویند این مهریه های سـنگین تشـریفاتی است. می خواهیم یک چیزی گفته باشـیم. مهر یـک دین است. حضـرت موسـی بن جعفر علیه السـلام فرمودنـد: «ما همسـران خود را از پاک ترین اموال خود می دهیم.»(۲)

تحمل بداخلاقی همسر

اما مردهایی که زنهای بداخلاق را تحمل کنند، چه پاداشی دارند؟

آنقدر ما از بزرگان و علمای خود قصه ها و حکایات داریم که می گفتند: ما به بد اخلاقی همسـر خود صبر می کنیم و خدا به ما اجر و پاداش می دهد. باور داشتند که خدا به آنها اجر و پاداش می دهد.

۱- الکافی، ج ۵، ص۳۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۶۶.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۹؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۴.

برترین کلاس خودسازی

علامه طباطبائی رحمت الله صاحب تفسیر «المیزان» می فرمودند: اصلا اخلاق ما، برخورد ما، تحمل ما در خانه، سیر و سلوک ماست. الآن چقدر جوان های مؤمن به دنبال برنامه سیر و سلوک می گردند؟! می گویند: برای سیر و سلوک چه کنیم؟

سیر و سلوک فقط نافله شب و دعا و ثنا نیست. شما از علامه طباطبائی رحمت الله عارف تر سراغ دارید؟ واقعا مرد بزرگی بود. مفسر قرآن، فقیه، عارف، بحثی در شخصیت این بزرگوار نیست. ایشان به همه جوان ها توصیه می کردند و می فرمودند: همین تحمل در خانه، اخلاق خوب، بردباری در خانه، سیر و سلوک شماست.

مگر مقدمات سیر و سلوک چیست؟ چه ریاضتی از این بالاتر؟ بالاترین ریاضت همین ریاضت در خانه است. آنهایی که ریاضت می کشند، آنهایی که دنبال سیر و سلوک هستند، آنهایی که می خواهند سختی ها را بر خود هموار کنند، اینها مگر چه می کنند؟

این بالاترین کلاس خودسازی است. جهاد اکبر است. جهادی است که یک ماه و دو ماه و شش ماه و یک سال نیست. شما شب و روز در این خانه هستید. هر کجا بروی دوباره به همین جا بر می گردید. دوباره بداخلاقی ها را می بینید. دوباره ناراحتی ها را می بینید. اگر تحمل کردید، سیر و سلوک در همین است.

پاداشی همسان پاداش حضرت داوود علیه السلام و آسیه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

من صبر علی سوء خلق امرأته أعطاه الله من الأجر ما أعطی داود علیه السلام بلائه؛(۱) اگر کسی بر بداخلاقی همسرش صبر کرد، آن پاداشی که خداوند به پیامبر بزرگ خود داوود عطا فرموده است،

به این مرد می دهد.

چنان که در همین روایت درباره خانم ها هم آمده است:

من صبرت علی سوء خلق زوجها أعطاها مثل ثواب آسیه بنت مزاحم؛ اگر زنی بر بداخلاقی شوهر خود صبر کرد و تحمل کرد، خداوند پاداش آسیه را به او عطا می کند.

آسیه زن چه کسی بود؟ همسر فرعون. خانم! شوهر شما که از فرعون بدتر نیست؟ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر زنی بر بداخلاقی شوهر خود صبر کرد، ثوابی که خدا به آسیه داد، به این زن عطا می کند.

الگوی قرآنی برای زنان و مردان

قرآن کریم وقتی میخواهد از زنان مؤمن نمونه و مثال بیاورد، می فرماید:

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ؛(۲) و خداوند برای مؤمنان به همسر فرعون مثل زده است. خداوند برای چه کسی می خواهد مثل بزند؟ فقط برای زنها؟ می خواهد برای زنان الگو معرفی کند؟ نه. بلکه برای زنان و مردان عالم. اگر الگو می خواهند، الگوی آنها چه کسی است؟ آسیه. یعنی زنی که به خاطر تحمل سختی ها ضرب المثل شد.

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۷.

۲- سور□ تحریم، آیه ۱۱.

یکی از اساتید بزرگوار می فرمودند: قرآن کریم از بسیاری افراد نقل می کند که از خدا تقاضای بهشت می کردند، ولی بهشتی که آسیه از خدا خواست، یک بهشت استثنائی بود. می دانید چرا؟ چون نگفت خدایا «أدخلنی فی الجنه؛مرا وارد بهشت کن.» بلکه گفت:

رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَکَ بَیْتًا فِی الْجَنَّهِ ؛(۱)پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز!

من هر بهشتی نمی خواهم، بلکه بهشتی می خواهم که در جوار تو باشد. انسان می تواند به اینجا برسد.

سرانجام صبر و تحمل

بنابر این، سفارش قرآن این است: اگر انسان به این مرحله رسید، اگر تحمل و صبر و پایداری کرد تا زندگی از هم نپاشد، خدا به او خیر می دهد. فرزندان خوبی به او می دهد. از فرزندان خود خیر می بیند. چقدر افرادی هستند که می گویند: همسر ما همسر خوبی نیست، اما بچه های خوبی داریم!

فراوان می شنویم که می گویند: ما از بچه های خود خیر دیدیم. از نوه های خود خیر دیدیم. داماد خوب، عروس خوب، نوهٔ خوب، فرزند خوب. به قول معروف نیمه پر لیوان را باید دید.

ارزش تحمل تربیت فرزندان

یکی از سختی هایی که مخصوص خانمها با آن دست به گریبان هستند، این است که شوهرشان بداخلاق است. علاوه بر آن احیاناً شوهر در مسائل

۱- سور تحریم، آیه ۱۱.

خانه، حتی در قصه فرزندان همکاری نمی کند. بچه ها هم مادر را اذیت می کنند. در این صورت نگهداری و تربیت فرزندان خیلی سخت تر می شود.

اگر خانم با شوهر هماهنگ نباشد و احیانا شوهر بداخلاق و بدزبان باشد، یا دست بزن داشته باشد، کار خیلی دشوار می شود.

خاطره ای از امام راحل بگویم که ایمان به وعده های الهی بیشتر شود. در خاطرات امام آمده است که گاهی دختر خانم های ایشان، عروس خانم های ایشان خدمت امام می آمدند و بچه های خردسال خود را به دیدن امام نمی آوردند.

امام می فرمودند: چرا بچه های خود را نیاوردید تا من آنها را ببینم؟ می گفتند: شما را اذیت می کنند. ما را اذیت می کنند کافی است. اینجا بساط زندگی شما را بر هم می زنند.

امام به این عروس خانم ها و دختر خانم های خود فرموده بودند: آیا حاضر هستید معامله ای با من داشته باشید؟ گفته بودند چه معامله ای؟ فرموده بود: من حاضرم تمام عبادات هشتاد نود ساله عمر خود را هر چه هست، در بست به شما بدهم، شما ثوابی را که خداوند از تحمل اذیت فرزندان به شما می دهد به من بدهید؟

امام یک فقیه بود، یک عارف بود، یک مفسر بود، مبالغه نمی کند. چقدر اعمال صالح در پرونده امام وجود دارد؟! چقدر کتاب ها، خدمات، شاگردان، این انقلاب اسلامی، این همه آثار و برکات! فرموده بود: همه اینها برای شما، آن ثوابی که خدا به شما در خانه می دهد آن ثواب برای من.

ص: ۱۴۹

خلاصه بحث

خلاصه آنکه قرآن کریم به آقایان چنین سفارش می کند:

وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا؛(۱)معاشرت خوبی با خانم ها داشته باشید، اگر احیانا ناراحتی و کراهتی و سختی پیش آمد، بدانید که ممکن است شما از یک چیزی ناراحت باشید، ولی خداوند خیر زیادی در آن قرار بدهد.

خداوند گاهی با الفت و مهربانی که بعد از این به وجود می آید، و گاهی با فرزندان خوب جبران می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «سه گروه از بانوان عذاب قبر ندارند و فردای قیامت با فاطمه زهرا سلام الله محشور می شوند. دسته اول، خانمی که با بد اخلاقی شوهر خود بسازد. دسته دوم، خانمی که با تنگدستی شوهر خود بسازد. دسته سوم، خانمی که مهر خود را به همسرش ببخشد.»

از آن طرف هم اگر مردی بداخلاقی خانم خود را تحمل کند این خود ریاضت و سیر و سلوک است، این تحملها او را به مقاماتی می رساند.

در روایت فرمود: مردی که بداخلاقی خانم خود را تحمل کند، خداوند پاداشی به او می دهد که به داوود علیه السلام در برابر صبر بر ابتلائات و امتحاناتی که داشت عطا کرد.

۱- سور نساء، آیه ۱۹.

گفتار نهم: اخلاق در خانه

اشاره

ص: ۱۵۱

سه نکته مهم

در ادامه بحث گذشته به سه مطلب اشاره می شود:

یکی این که هرچند گفتیم اگر خانمی بر بداخلاقی شوهرش، با مردی بر بداخلاقی همسرش صبر کند، اجر و پاداش دارد، ولی در عین حال باید به کیفر بداخلاقی ها، مخصوصا در محیط خانه اشاره کنیم.

مطلب دوم، باید به آثار حسن خلق و خوش اخلاقی مخصوصا در محیط خانه بپردازیم.

مطلب سوم، این که اگرچه صبر بر تنگدستی و فقر شوهر اجر و پاداش دارد، ولی از آن طرف باید به وظیفه مردها در خصوص کار و تلاش اشاره کنیم. یعنی این طور نباشد که مرد بگوید: اگر شما بر بیکاری من صبر کنید، اجر و پاداش دارید. پس من در خانه بنشینم و بیکار باشم.

کیفر بداخلاقی همسر

اما کیفر بداخلاقی؛ در یک حدیث نورانی از وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم آمده است:

ایها امرأه اذت زوجها بلسانها یقبل الله منها صرفا ولا عدلا و لا حسنه من عملها حتی ترضیه وإن صامت نهارها و قامت لیلها؛(۱) اگر زنی

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۴؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۱۴؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۴.

همسرش را با زبان بیازارد، خداوند هیچ عمل و حسنه ای از او نپذیرد تا شوهرش را راضی سازد، هرچند شبها نماز گزارد و روزها روزه بگیرد.

زخم زبان بسیار سخت است. به قول شاعر:

جراحاتُ السنان لها الالتیام

ولا یلتام ما جرح اللسان (۱)

یعنی جراحت نیزه قابل التیام است، ولی زخم زبان قابل التیام نیست.

خیلی سخت است! گاهی بیست سی سال می گذرد، ولی می گوید: هنوز از آن کلامی که آن زمان به من گفته شده، قلب من آزرده است.

اگر خانمی به شوهرش سخنی بگوید که او را آزار بدهد، خدا هیچ عبادتی را از او نمی پذیرد، نه واجب و نه مستحب. نه توبه، نه کفاره. چون برخی افراد فکر می کنند که مثلا این گناهی که انجام داده اند، با یک کار خیر جبران می شود. اما نمی دانند که توبه باید متناسب با گناه باشد.

اگر گناه من از بین بردن حق دیگری است، اگر گناه من زخم زبان به دیگری است، توبه این گناه تنها «أستغفر الله» به درگاه الهی نیست.

لذا می فرماید: هیچ چیزی از او پذیرفته نمی شود، هرچند تمام عمرش روزه بگیرد و شب زنده داری کند و اموالی را در راه خدا انفاق کند. مگر این که شوهرش را راضی کند. .

یعنی اگر خانمی دل شوهرش را شکست، یا شوهری دل همسرش را شکست، فکر نکند با کارهای خوب دیگر، با نماز و دعا این دل شکستگی و این اذیت و آزار جبران می شود. حضرت در پایان حدیث می فرمایند:

و کذلک الرجل إذا کان لها ظالماً؛ و همین طور است اگر مرد به زن خود ظلم کند.

۱- منهاج البراعه، ج ۳، ص ۵۸ ؛تاج العروس، ج ۱۴، ص ۳۴۴.

هیچ فرقی نمی کند. مرد هم اگر زخم زبانی به همسرش زد، عبادتی از او پذیرفته نمی شود، مگر این که خانمش را راضی کنند.

حبط و نابودی عمل

امام صادق علیه السلام از قول پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم نیز روایت کرده اند که حضرت فرمودند:

ایها امرأه قالت لزوجها ما رأیت منک خیراً قط فقد حبط عملها؛(۱)هر خانمی به همسرش بگوید: من از تو خیری ندیدم، اعمال نیکش حبط و بی اثر می شود.

حبط عمل یعنی نابودی همه اعمال. اگر کسی مثلا بعد از پنجاه شصت سال کافر شود، تمام اعمال صالح و نیک گذشته او حبط می شود. حال اگر خانمی به شوهرش بگوید: من هیچگاه از تو خیر ندیدم، این سخن تمام کارهای گذشته او را از بین می برد. مگر این که برگردد و جبران کند.

این در طرف خانمها. عکس آن هم همین طور است. چنان که در داستان یکی از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده است.

داستان سعد بن معاذ

یکی از اصحاب رسول خدا سعد معاذ است. وی از اصحاب خوب پیامبر بود. چند ویژگی برجسته داشت: اولا صحابی بزرگ پیامبر بود. در جنگ بدر و أحد از مجاهدین در رکاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود. در أحد مجروح و جانباز شد. پس از جانبازی او را به مدینه منتقل کردند و در اثر

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۱۵؛ نهج الفصاحه، ص ۱۹۸.

شدت جراحات به شهادت رسید.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خود ناظر بر غسل او بودند. با پای برهنه و بدون عبا در تشییع جنازه اش حرکت کردند. گاهی گوشه راست تابوت را می گرفتند و گاهی گوشه چپ را.

فرمودند: هفتاد هزار فرشته در تشییع جنازه او حضور دارند. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شخصاً به بدن او نماز خواندند و بدن او را در قبر گذاشتند و لحدش را چیدند. مادر این شهید والا مقام ایستاده بود. وقتی چنین دید، گفت: «یا سعد هنیئا لک الجنه؛ ای سعد بهشت گوارایت باد!»

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به مادر این شهید فرمودند: «یا أم سعد مه لا تجزمی علی ربک؛ ای مادر سعد آرام باش. درباره کار خدا به طور جزم و یقین سخن نگو. تو چه میدانی؟ فإنّ سعدا قد أصابتُهُ ضمَّةٌ؛ الآن گرفتار فشار قبر شد.» عرض کرد: چرا یا رسول الله؟ پیامبر فرمود: «إنه کان فی خُلُقه مع أهله سوءاً؛(۱) با خانواده خود بداخلاق بود.»

ببینید سعد بن معاذ با همه ویژگی هایی که برخی منحصر به فرد بود، به خاطر بداخلاقی گرفتار عذاب قبر میشود.

اهمیت حق الناس

ممکن است بعضی سؤال کنند: مگر شهید تمام گناهانش بخشیده نمی شود؟ بله. این درست است. چنان که امام باقر علیه السلام فرمودند:

کل ذنب یکفره القتل فی سبیل الله عزّ و جلّ ؛(۲)شهادت در راه خدای عز و جل کفاره همه گناهان می شود.

۱- الأمالی للصدوق، ص ۳۸۵؛ بحارالانوار، ج ۶ ص ۲۲۰.

۲- الکافی، ج ۵، ص ۹۴ ألخصال، ج ۱، ص ۱۲.

اما حضرت در همان روایت استثنا کرده اند و فرموده اند: «إلا الدَّین؛ مگر حق الناس.» اگر کسی به شهادت برسد، آیا مردم دیون او را نمی پردازند؟ اخلاق هم حق الناس است. حق مردم است.

بدترین مردها

در روایت دیگری آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «أفلا أخبركم بشر رجالكم؛ من خبر بدهم به بدترین مردها؟» گفتند: بله، یا رسول الله. فرمودند:

إن من شر رجالكم البهات الفحاش الأكل وحده و المانع رفده و الضارب أهله و عبده البخيل الملجیء عياله إلی غيره؛(۱) بی گمان بدترین مردمان شما، تهمت زننده فحاشی است که تنها بخورد و از بخشش دریغ کند، و خانواده و بنده اش را بزند و عیالش را به دیگران پناه دهد.

یعنی نسبت به مخارج و حوائج آنها کوتاهی کند، تا مجبور شوند به دیگران پناه برند.

عقوبت تهمت به همسر

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در روایت تکان دهنده ای فرمودند: اگر مردی به همسرش تهمت بزند، مخصوصا در مسائل اخلاقی، «خرج من حسناته كما تخرج الحيه من جلدها؛(۲)از حسنات خود خارج می شود، چنان که مار از پوست خود خارج می شود.»

۱- تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۰۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۴.

۲- جامع الاخبار، ص ۱۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۸.

چگونه مار پوست می اندازد و از پوست خود بیرون می رود؟ چنین کسی از تمام حسنات و کارهای خوبش بیرون می رود.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در تعبیر دیگری فرمودند:

واعملوا أن القذف و الغیبه یهدمان عمل مائه سنه؛بدانید که تهمت ناروا به همسر و غیبت عمل یکصد ساله را منهدم و نابود می کند.

اگر کسی صد سال کار خوب داشته باشد، به خاطر این نسبت ناروا و تهمتی که زده، تمام کارهای خوب او از بین می رود. فرمود: بدترین مردان کسی است که تهمت بزند.

دشنام و ناسزاگویی

دوم از ویژگی های بدترین مردها «الفحاش» است، یعنی کسی که بدزبان باشد.

امیر مؤمنان علیه السلام در جنگ صفین دیدند بعضی از لشکریان ایشان به لشکر معاویه دشنام می دهند. امام فرمود:

إنی أکرهُ لکُم أن تکونوا سبابین؛(۱)من دوست ندارم کسی که در سپاه من میجنگد، به دشمن دشنام دهد.

طرف ایشان چه کسانی بودند؟ لشکر معاویه، اما حضرت فرمودند: دوست ندارم دشنام بدهید. به جای آن دعا کنید. خیلی عجیب است. فرمودند: به جای دشنام بگویید:

و احقن دماءنا و دماءهم أصلح ذات بیننا وبینهم؛ خدایا، خون ما و خون سپاهیان معاویه را حفظ کن و بین ما و سپاهیان معاویه را به صلح ختم کن.

ص: ۱۵۸

۱- نهج البلاغه، ص۳۲۳، خطبه ۲۰۶؛ بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۵۶۱.

امام راضی نیست کسی به دشمن رو در رو که برای جنگ آمده است، دشنام بدهد. آیا این امام راضی است انسان در خانه که لطیف ترین و زیباترین کانون است عبارات زشت به کار ببرد و دشنام بدهد؟!

کتک زدن اهل خانه

و سومین ویژگی، «الضارب أهله»؛ کسی که همسر یا فرزندش را می زند. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

إنی أتعجب ممن یضرب امرأته وهو بالضرب أولی؛(۱) من تعجب میکنم از مردی که همسرش را می زند، در حالی که خودش شایسته ضرب است.

از نظر فقهی، حق زدن فرزندانمان را نداریم. اگر پدری یا مادری، به صورت فرزند خودش بزند، و صورت او سرخ شود، بنابر آنچه که رساله ها نوشته اند، یک مثقال و نیم طلا دیه آن است. اگر کبود شد، دیه آن سه مثقال طلا است. اگر سیاه شد، شش مثقال طلا.

این طور نیست که ما بگوییم این فرزند ماست، این همسر ماست، این رفیق ماست، این شاگرد ماست. زدن دیه دارد.

مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی در قبر

مرحوم شهید آیت الله مطهری می فرمودند: من چهار استاد داشتم که بیش از همه در تعلیم و تربیت من نقش داشتند: آیت الله بروجردی، امام رحمت الله، علامه طباطبایی و آیت الله حاج میرزا علی آقای شیرازی.

۱- جامع الاخبار، ص ۱۵۸؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۰.

شهید مطهری در مقدمه «سیری در نهج البلاغه» نوشته اند: مرحوم حاج میرزا علی آقای شیرازی دست مرا گرفت و با دنیای «نهج البلاغه» آشنا کرد. مرد عارف و بزرگی بود. شخصیتی بود که مرحوم شهید مطهری را مجذوب خود ساخته بود.

آقای مطهری قصه ای شنیدنی در کتاب «عدل الهی» آورده اند. نوشته اند: روزی این استاد ما به درس آمدند، بسم الله را که گفتند، شروع کردند به گریه کردن، نتوانستند درس را آغاز کنند. دوباره «بسم الله الرحمن الرحیم» گفتند و به گریه افتادند. سه مرتبه «بسم الله الرحمن الرحیم، گفتند باز گریه کردند.

بعد فرمودند: دیشب خوابی دیدم که بعد از آن، گریه در اختیار من نیست. سؤال کردیم چه خوابی؟ فرمودند: خواب دیدم که از دنیا رفتم. مرا غسل دادند. کفن کردند و به خاک سپردند.

احساس کردم که الآن شب اول قبر و نوبت حسابرسی من است. در این حال سگی وارد قبر من شد. همان جا احساس کردم این سگ تجسم تندخویی من است. گاهی بداخلاقی و تندی می کردم.

فکر کردم چه کنم. الآن که کاری از دست من برنمی آید. یک مرتبه دیدم از آن طرف قبرم سید الشهدا علیه السلام وارد قبر شدند. فرمودند: نگران نباش، من تو را از دست این سگ نجات می دهم.

البته این طور نیست که بعضی فکر کنند که ما هر کاری کردیم، امام حسین علیه السلام دست ما را می گیرد. برداشت من این است که با این خواب این عارف بزرگ را بیدار کردند که جبران کند. اما خدا نکند ما در این

خواب ها تا آخر عمر بمانیم و بیدار نشویم.

این داستان شبیه همان کلامی است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به مادر سعد معاذ فرمودند. فرمودند: سعد با آن ویژگیها الآن گرفتار عذاب قبر شد.

انسان در هر مقامی باشد، حق الناس غیر از حق الله است. اخلاق در خانه، اخلاق با دیگران، اخلاق با همسر، اینها حق الناس است و باید رعایت شود.

بنابر این، یادمان باشد که اگر چه پاداش صابران را گفتیم، اما این مجوز نمی شود که ما سوء استفاده کنیم.

عوامل خوش اخلاقی در خانه

نکته دیگر این که باید به عوامل حسن خلق و تفاهم در خانه توجه داشته باشیم.

شناخت وظایف و حدود انتظارات

یکی از عوامل خوش اخلاقی در خانه این است که ما بدانیم حدود انتظارات از همدیگر چقدر است. یعنی یک آقا چقدر باید از خانمش انتظار داشته باشد و یک خانم چقدر. باید بدانیم حقوق و حدود چقدر است. این بسیار مهم است. گاهی فکر می کنیم کارهایی وظیفه همسر است و همسر باید آن را انجام بدهد و چون انجام نداده بداخلاقی می کنیم. یا به عکس.

ص: ۱۶۱

پاداش زنان در خدمت به همسر

ام سـلمه یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است. امام صادق علیه السلام فرمودند: بعد از خدیجه کبری سلام الله، او برترین همسـر پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم بود. ام سـلمه می گوید: از پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم سؤال کردم: زنها در خدمت کردن به شوهرانشان، چه پاداشی دارند؟ پیامبر خدا به سه پاداش اشاره کردند و فرمودند:

أیهـا امرأه رفعت من بیت زوجهـا شـیئا من موضـع إلی موضـع تریـد بهـا به صـلاحا إلاـ نظر الله إلیهـا ومن نظر الله إلیه لم یعـذبه الله؛(۱)هر زنی که در خانه برای سـر و سامان دادن خانه چیزی را جابه جا کنـد، خداونـد نظر رحمتش را به سوی او متوجه می کند. و اگر نظر خداوند متوجه کسی شد، گرفتار عذاب الهی نمیشود.

اگر خانمی باور کند که در تمام حالاتی که در خانه کار می کند نگاه رحمت الهی متوجه اوست، آرام می شود.

توجه به این حـدیث برای خانم ها آرام بخش است؛ مخصوص خانم های جوانی که کار خانه برای آنها سـخت است. و احیانا نگه داری فرزندان آنها را خسـته کرده است. انسان وقتی روایات را می شـنود، احساس آرامش می کند و خسـتگی او رفع می شود.

این پاداش زحمت روزانه زنان است که متأسفانه به چشم مردها هم نمی آید. یعنی مرد ظهر که به خانه می آید، می بینید خانه مرتب است. مرتب بودن جلوه ندارد. همه چیز سر جای خود قرار دارد. اگر به هم ریخته باشد، مشخص می شود.

۱- الامالی للطوسی، ص ۶۱۸ ؛وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۵۱.

بهره های مادر شدن

ام سلمه زن بسیار مؤمن و زیرکی بود. به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عرضه داشت: چه چیز نصیب زنها می شود. حضرت فرمودند:

إن المرأه إذا حملت كان لها من الأجر كمن جاهد بنفسه وماله فى سبيل الله؛ در دوران بارداری خداوند پاداشی به این زن عنایت می کند، مثل مجاهد میدان نبرد که با جان و مال خود در راه خدا

جهاد کند.

دوران بارداری زن، دوران بسیار سختی است. قرآن هم می فرماید:

حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا؛(۱)مادرش او را با ناراحتی حمل می کند و با ناراحتی بر زمین می گذارد. بعد فرمود:

فإذا وضعت قيل لها قد غفر لک ذنبک فاستأنفى العمل؛(۲)وقتی دوران زایمان او فرا می رسد و فرزندی به دنیا می آورد، به او خطاب می شود: گناهان تو بخشوده شد، اعمالت را از نو شروع کن.

پاداش مردان در خدمت به همسر

این موجب نشود که آقایان بگویند: حال که خانم ها این قدر پاداش دارند، پس هر کاری که هست خودشان انجام دهند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

یا علی من لم یأنف من خدمه العیال دخل الجنه بغیر حساب؛ یا علی، کسی که ابایی نداشته باشد از این که به همسرش خدمت

۱- سور احقاف، آیه ۱۵.

۲- الامالی للطوسی، ص ۶۱۸ ؛بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۲.

کند، بی حساب وارد بهشت می شود.

یا علی خدمه العیال کفاره للکبائر و یطفی غضب الرب؛ یا علی خدمت به همسر کفاره گناهان کبیره است و خشم پروردگار را خاموش می کند.

بالاخره ما دنبال راهی می گردیم تا خداوند ما را بیامرزد. راه های رحمت باز است. یکی از آنها کمک به همسر است. بعد فرمودند:

یا علی لا یخدم العیال إلا صدیق أو شهید أو رجل یرید الله به خیر الدنیا و الآخره ؛(۱)به عیال خود خدمت نمی کند، مگر صدیق یا شهید یا کسی که خدا خیر دنیا و آخرت را برای او اراده کرده باشد.

سیره پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام در خانه

در حالات امیر مؤمنان علیه السلام آمده است که آن حضرت سه کار در خانه انجام می دادند:

یحتطب ویستقی ویکنس؛(۲) هیزم تهیه می کرد، آب می آورد و خانه را نظافت می کرد.

بنابراین، اگر گفتیم خداوند به خانم ها آن پاداش و اجر را می دهد، از این طرف هم آقایان یادشان باشد که خدمت به همسر این اجر و پاداش را دارد.

مرحوم فیض در «محجه البیضاء» حدیث زیبایی در حالات و سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در خانه آورده است که من خیلی تحت تأثیر آن قرار

۱- جامع الاخبار، ص ۱۰۳؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۲؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۲۲، ص ۳۰۶.
۲- الکافی، ج ۹، ص ۵۶۳.

گرفتم. ما باید از سیره پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پیروی کنیم. در این حدیث آمده است:

کان رسول الله لا ـ یسألهم طعاما ولایتشهاه علیهم إن أطعموه اکل و ما أعطوه قبل؛(۱) هیچ گاه پیامبر در خانه از همسرانش درخواست غذا نمی کرد و میل خود را بر آنها تحمیل نمی کرد. اگر غذایی میدادند میل می فرمود. و آنچه به آن حضرت میدادند می پذیرفت.

در حدیثی دیگر درباره سیره آن حضرت آمده است:

یأکل ما حضر ولا یسأل و لایرد ما وجد؛(۲) هر غذایی که حاضر بود میل می فرمودند. نه غذای خاصی را درخواست می کردند و نه غذایی را رد می کردند.

اگر فقط خرما در خانه بود، همین غذای ایشان بود و میل می فرمودند. گاهی نان تنها، شیر تنها، هر چه بود میل می کردند. یک بار غذای مخصوصی را در خواست نکردند.

توقعات بیجا از همسر

امروزه گاهی بداخلاقی ها و حتی طلاق ها و جدایی ها، به خاطر این است که مثلا فلان روز سر سفره، فلان غذایی را که آقا سفارش کرده، آماده نبوده است.

خانمی می گفت: بعد از پنجاه سال زندگی مشترک، هنوز که هنوز است ظهر وقتی شوهرم به خانه می آید، زنگ خانه را که به صدا در می آورد، تن من میلرزد که مبادا چیزی در سفره کم گذاشته باشم.

اگر ما بدانیم وظیفه چیست؟ حق چیست؟ چه کارهایی همسران ما

۱- المحجه البیضاء، ج ۴، ص ۱۴۰؛ احیاء علوم الدین، ج ۷، ص ۱۳۰.
۲- المحجه البیضاء، ج ۴، ص ۱۲۴؛ احیاء علوم الدین، ج ۷، ص ۱۰۴ و نیز بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۷ با اندک تفاوت.

باید انجام بدهند؟ چه کارهایی اضافه بر وظیفه آنان است، قدری از مشکلات برطرف می شود.

خانمی که ساکن تهران بود می گفت: مادر من در بیمارستان بستری بود. من صبح زود بیدار میشدم و غذای شوهرم را آماده می کردم. هشت صبح باید نزد مادرم در بیمارستان می رفتم. به شوهرم می گفتم: آقا این غذای شماست. همه چیز را آماده کرده ام. شما فقط ظهر زحمت بکشید یک کبریت بزنید غذا گرم شود و میل بفرمایید.

این آقا می گفت: نه، شما ظهر از بیمارستان بر می گردی، غذای مرا گرم می کنی. دوباره به بیمارستان می روی. آن هم در تهران که می بینید یک رفت و آمد آن گاهی چند ساعت طول می کشد.

آسان گیری رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم

آیا سیره پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم این چنین بود؟ انس بن مالک ده سال خادم پیامبر بود. مادر او آمد و به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم گفت: یا رسول الله، هر کسی هدیه ای به شما داده است. من چیزی ندارم. این فرزند من خیلی شما را دوست دارد. این خادم شما باشد. پیامبر هم پذیرفتند. و ده سال این افتخار نصیب آن شد. می گوید: «خدمت النبی عشر سنین؛ ده سال به پیامبر خدمت کردم»، ولی یک بار به من نگفت: چرا این کار را کردی؟ چرا آن کار را نکردی؟(۱)

۱- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۷.

گفتار دهم: عزت و برکت زندگی

اشاره

ص: ۱۶۷

ـبعضی از خانم ها می پرسند: شما سفارش به صبر بر تنگدستی شوهران می کنید، اما گاهی مردها در انجام کار خود کوتاهی می کنند. آیا باز هم ما باید صبر کنیم؟ آیا وظیفه ای متوجه آنها نیست؟

عزت مؤمن

در پاسخ به این پرسش به روایت لطیفی اشاره می کنم که مرحوم کلینی در «کافی» آورده است. معلی بن خنیس از اصحاب بسیار خوب امام صادق علیه السلام است. وی کاسب بود. می گوید: روزی با تأخیر به بازار می رفتم. حضرت صادق علیه السلام وقتی مرا در راه دیدند، فرمودند:

أغدُ إلَی عزَّک؛(۱) صبح زود به سراغ عزتت برو.

ببینید چقدر تعبیر حساب شده است. حضرت فرمودند که زود به بازار برو. به جای تعبیر بازار، فرمودند: صبح زود به سراغ عزتت برو. یعنی امام علیه السلام از کسب و کار تعبیر به عزت می کند. مؤمن باید عزیز باشد و یکی از راه های آن همین است که کار و تلاش کند. آن هم از صبح زود.

آخرت طلبی

در داستان دیگری آمده است: شخصی به محضر امام صادق علیه السلام آمد و

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۹۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۰.

گفت: من شرایطی دارم که خودم نمی دانم چه کاره هستم. برای شما توضیح بدهم، شما راهنمایی کنید. من دنبال دنیا هستم، ولی نگرانم مبادا دنیاپرست حساب شوم. دنبال کسب و کار می روم، خیلی هم دوست دارم ثروتی تهیه کنم، آیا دنیاپرست نیستم؟

امام علیه السلام پرسیدند: با درآمد و ثروت خود چه می کنی؟ گفت: «أعود بها علی نفسی و عیالی و اصل بها و اتصدق بها و أحج و أعتمر؛ هزینه خودم و زن و فرزندم را تأمین می کنم. به خویشاوندانم می رسم. صدقه میدهم. و حج و عمره مشرف می شوم.» امام فرمودند:

لیس هذا طلب الدنیا هذا طلب الآخره؛(۱)این دنیاطلبی نیست،آخرت طلبی است.

اگر در آمد شما این طور هزینه می شود، اصلا اسم آن دنیا نیست، آخرت است. یعنی شما از صبح دنبال آخرت هستید. اگر از حلال تهیه می کنید و این گونه هزینه می کنید، این ها اصلا دنیا نیست. همه آخرت است.

همسان مجاهد راه خدا

این حدیث را فراوان شنیده اید که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم و هم امام صادق علیه السلام فرمودند:

الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله؛(۲) کسی که برای روزی خانواده اش تلاش کند، همانند مجاهد راه خداست.

۱- الکافی، ج ۵ ص ۷۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴.
۲- الکافی، ج ۵، ص ۸۸ ؛عده الداعی، ص ۸۲ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳.

ولی در برخی از روایات این حدیث با یک قیدی آمده است که کمتر مورد توجه قرار می گیرد. فرمودند:

الکاد علی عیاله من حلال کالمجاهد فی سبیل الله؛(۱)کسی که برای روزی زن و فرزندش از حلال تلاش کند، مانند مجاهد راه خداست.

باید به حلال بودن روزی توجه ویژه داشت.

توسعه در رفاه خانواده

توسعه در روزی خانواده از دیگر اموری است که مورد توجه پیشوایان ما بوده است. امام سجاد علیه السلام فرمودند:

إن ارضاکم عند الله اسبغکم علی عیاله؛(۲) خداوند از آن مردی بیشتر راضی است که بیشتر برای زن و فرزندش هزینه کند و دست و دل باز باشد.

ما گاهی فکر می کنیم کار خیر فقط این است که به دیگران رسیدگی کنیم. صدقه فقط این است که به فقرا و محتاجین کمک کنیم. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

من دخل السوق فاشتری تحفه فحملها إلی عیاله کان کحامل صدقه إلی قوم محاویج؛(۳) کسی برود بازار و هدیه ای خریداری کند، و این هدیه را برای زن و فرزندش ببرد، مثل کسی است که صدقه ای را برای نیازمندان می برد.

این قدر ارزشمند است! فکر نکنیم کار خیر منحصر در بیرون خانه است.

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۷.
۲- الکافی، ج ۸، ص ۶۹؛ تحف العقول، ص ۲۷۹؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۳۶.
۳- ثواب الاعمال، ص ۲۰۱؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۲۱؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۶۹.

بهترین مردان

روایت دیگری آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

أفلا أخبركم بخير رجالكم؛ آیا به شما خبر ندهم که بهترین مردان شما چه کسی است؟

یکی از ویژگی های بهترین مردان را این چنین برشمردند:

لایلجیءُ عیاله إلی غیره؛(۱) کاری نمی کند که دست زن و فرزندش پیش کسی دراز باشد.

خیلی ناپسند است که همسر انسان محتاج برادر، پدر، مادر، و یا فرزندش باشد. نباید کاری کرد که نیاز همسر ما به وسیله اینها برآورده شود.

در حالات مرحوم آیت الله احمـدی میانجی می خواندم که ایشان را به حج بیت الله دعوت کرده بودند، تا به صورت مهمان به زیارت خانه خدا مشرف شوند. ایشان قبول نکرده بودند. خیلی اصرار کرده بودند.

فرموده بودند: من اگر بروم، همسـرم در خانه تنهاست. فرزندانشان گفته بودند: ما هستیم. فرموده بودند: نمی خواهم نیازمند به شما باشد. چون ایشان با من راحت تر است تا با شما.

یعنی حج بیت الله را با خـدمت همسـر مقایسه می کنـد با این که فرزنـدان آماده انـد به او خدمت کنند، ولی می گوید: با من راحت تر است تا با فرزندان.

سخت گیری بر خانواده

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در ادامه فرمودند:

۱- تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۰۰ ملاذ الاخیار، ج ۱۲، ص ۳۲۲.

أفلا أخبركم بشر رجالكم؛ به شما خبر بدهم که بدترین مردهای شما چه کسانی هستند؟

در ضمن بیان ویژگی های بدترین مردها فرمود:

الملجیء عیاله إلی غیره؛ کسی که کاری کند که خانواده اش مجبور شود نیاز خود را از طریق دیگران جبران کند.

امام صادق علیه السلام نیز در این باره از قول پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

ملعون من ألقی کله علی الناس ملعون من ضیع من یعول؛(1) از رحمت خدا دور است کسی که بار خودش را به دوش دیگری می اندازد. از رحمت خدا دور است کسی که زن و فرزندش را که هزینه آنها به عهده اوست ضایع می کند.

کسی که به خانواده خود رسیدگی نمی کند، مشمول رحمت الهی نیست.

روایات بسیاری از ائمه علیه السلام رسیده است که با تعبیر «از ما نیست» شروع می شود. در یکی از آنها از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است:

لیس منا من وسع الله علیه ثم قتر علی عیاله؛(2) از ما نیست کسی که خداوند به او وسعت مالی داده، اما به خانواده اش سخت می گیرد.

یعنی اگر کسی توان مالی خوبی دارد، ولی به خانواده اش سخت می گیرد و آنها را در مضیقه قرار می دهد، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: اینها از ما نیستند. اگر ندارد و برای به دست آوردن ثروت کوتاهی می کند، باز هم فرمودند: از ما نیستند.

ص: ۱۷۳

۱- الکافی، ج ۴، ص ۱۲.

۲- عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۵۵؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۲۶، ص ۹۶۶؛ نهج الفصاحه، ص ۶۶۴.

سخت ترین ابتلا

اصولا در بلاها و گرفتاری های زندگی، سخت ترین آزمون فقر است. در روایتی از قول پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده است که خدای تعالی به حضرت ابراهیم علیه السلام وحی فرمود: من تو را آفریدم و «ابتلیتک بنار نمود؛و به آتش نمرود تو را آزمودم.» اگر تو را به فقر امتحان می کردم و صبر و شکیبایی را از تو می گرفتم چه می کردی؟ ابراهیم علیه السلام در جواب عرضه داشت:

یارب الفقر أشد من نار نمرود؛(۱)فقر از آن آتش نمرود سخت تر است.

شبیه این تعبیر در کلمات لقمان حکیم آمده است. هنگامی که به پسرش نصیحت می کرد فرمود:

إنی ذقتُ الصبرَ و انواع المر فلم أر أمر من الفقر؛(۲)من صبر کرده ام و انواع تلخی ها و سختی ها را چشیده ام، ولی سخت تر از فقر ندیدم.

واقعاً تحمل فقر خیلی سخت است. بنابر این، اگر در توان ما هست، حتما باید کار و تلاش کنیم تا از فقر نجات پیدا کنیم. البته افراط و تفریط هم خوب نیست. خانم ها هم اگر واقعا شوهرانشان تلاش خود را می کنند، شایسته نیست بیش از حد توانشان از آنان انتظار داشته باشند.

برخی از مردها را می بینم که گرفتار شغل دوم و سوم می شوند و در نتیجه انواع و اقسام سختی ها، بیماری های جسمی و روحی به سراغ آنها می آید، در حالی که کار یک حدی دارد. بیش از آن مصلحت نیست.

ص: ۱۷۴

۱- جامع الاخبار، ص ۱۰۹؛ بحارالانوار، ج ۶۹ ص ۴۷.

۲- کنزل الفوائد، ج ۲، ص ۶۶؛بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۳۲.

بهترین زنان

بنابراین، فقر چیز خوبی نیست. باید کار و کوشش کرد، اما اگر همه تلاش خود را کردیم و نشد، اینجا نوبت به خانم ها می رسد. اینجاست که خانم ها باید هماهنگ باشند و تحمل کنند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

خير نسائكم التى إن أعطيت شكرت و إن منعت رضيت؛(۱) بهترین زن ها کسی است که اگر زندگی خوب بود، سپاسگزار باشد و اگر امکاناتی نبود صبر کند.

یعنی به وضع موجود راضی باشد. در روایت دیگری از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم آمده است:

أيها امرأه لم ترفق بزوجها و حملته على ما لا يقدر عليه و مالا يطبق لم يقبل الله منها حسنه وتلقى الله عز و جل و هو غضبان؛(۲) اگر زنی با شوهر خود مدارا نکند، و از او انتظاراتی داشته باشد که در توانش نیست، خداوند هیچ حسنه ای را از او نمی پذیرد و خداوند عز و جل را غضبناک ملاقات خواهد کرد.

مقایسه وضع معیشت، با پایین دست خود

امیر مؤمنان علیه السلام به یکی از اصحاب بسیار خوبشان به نام حارث همدانی که فقیه زمان خویش بود، سی و سه دستور دادند. دستور بیست و پنجم آن این است:

۱- بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۹.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۶؛ مكارم الاخلاق، ص ۲۱۴؛ وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۲۱۲.

أكثر أن تنظر إلى من فضلت عليه فإن ذلک من أبواب الشكر؛(۱) در زندگی بسیار به پایین دست خود نگاه کن. این کار یکی از راه های سپاسگزاری است.

اگر انسان بخواهد سپاسگزار خدا باشد، راه آن این است. وگرنه اگر بنا باشد به بالادست خود نگاه کنیم و او را برای خود الگو قرار دهیم، باز هم بالادست او هست.

اگر شوهر تنگدست و فقیر است، همسرش نباید به خاطر فقر، او را سرزنش کند. این بسیار بد است که زنی هر چند با گوشه و کنایه و طعنه، و با مقایسه زندگی خود با دیگران، شوهرش را تحقیر کند. که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

من اذل مؤمناً أو حقره لفقره و قله ذات یده شهره الله علی جسر جهنم یوم القیامه؛(۲) اگر کسی مؤمنی را ذلیل کند، یا به خاطر فقر و تنگدستی اش او را تحقیر نماید، خداوند فردای قیامت او را بر پل جهنم انگشت نما و رسوا می کند.

گاهی زندگی خود را با دیگران مقایسه می کنیم، اما نتیجه آن سرزنش مردی است که تلاش خود را کرده و نتوانسته است راه به جایی ببرد.

الگوی زندگی

ما می گوییم الگوی رفتاری ما امیر مؤمنان علیه السلام است. همان طور که مردها باید علوی زندگی کنند، خانمها هم باید فاطمی زندگی کنند.

حضرت فاطمه سلام الله وقتی ازدواج کردند، نه سال داشتند. نه سال هم با

۱- نهج البلاغه، نامه ی ۶۹؛ بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۵۰۹ .

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲، ص ۷۰؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۴۳.

امیر المؤمنین علیه السلام زندگی مشترک داشتند. در این نه سال، خداوند چهار فرزند پشت سر هم به ایشان عنایت فرمود. امیر مؤمنان علیه السلام هم در این نه سال همیشه در جبهه و جهاد بودند. چون در ده سالی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مدینه بودند، قریب هشتاد جنگ به وقوع پیوست و امیر المؤمنین علیه السلام همیشه همراه رسول خدا بودند.

ولی فاطمه زهرا سلام الله آنقدر این خانه را زیبا اداره کرده بود که به تعبیر یکی از اساتید، حتی پدرشان که در همسایگی ایشان بود، خبر نمی شد که سه روز است در این خانه نان پیدا نمی شود. در آیه «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ»(۱) به این داستان اشاره شده است.

یک روز پیامبر به خانه فاطمه سلام الله آمدند. دیدند فاطمه زهرا سلام الله سخت مشغول کار است. هم آسیاب می کرد و هم فرزند خود را شیر میداد. اشک در چشمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حلقه زد. فرمود:

یا بنتاه تعجلی مراره الدنیا بحلاوه الآخره؛(۲)دختر عزیزم تلخی های دنیا را به خاطر شیرینی آخرت تحمل کن.

اگر اینجا در رنج و مشقت هستی، در عوض شیرینی آخرت در پیش است.

جواب فاطمه زهرا سلام الله چه بود؟ پدر فرمود: سختی ها را تحمل کن، فاطمه زهرا عرضه داشت:

الحمد لله علی نعمائه و الشکر لله علی الآئه؛(۳) خدا را به خاطر نعمتهایش سپاسگزارم.

۱- سوره انسان، آیه ۸.
۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸۶.
۳- التمحیص، ص ۶، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۶.

این کلام باید الگوی زنان ما باشد. اگر زندگی سخت است، بگوید: الحمدلله! شوهر من تلاش خود را انجام داده، بیش از این نمی شود. پس من باید صبر می کنم.

برکت زندگی

خانم هایی که تازه ازدواج کرده اند، گاهی می گویند: زندگی ما امکانات خوبی ندارد. شما زندگی فاطمه زهرا سلام الله را ببینید. وقتی جهیزیه حضرت زهرا را مقابل پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آوردند، حضرت نگاهی کردند و اشکشان جاری شد. فرمود: «اللهم بارک؛ خدایا مبارک بگردان!»

برکت به زیادی جهیزیه و قیمت های بالا و زرق و برق وسایل زندگی نیست. زندگی فاطمه زهرا سلام الله همراه با برکت بود. نام حضرت مبارکه بود. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

اللهم بارک لقوم جل آنیتهم الخزف؛(۱) خدایا، این زندگی را مبارک بگردان که همه ظرف های آن گلی است.

کاسه گلی، کوزه گلی. همه چیز این زندگی ساده، ولی راضی بودند.

کیمیا

روز جمعه ای بود بعد از منبر خدمت مرحوم آیت الله بهجت رسیدم. گفتم: شخصی گرفتاری مالی شدیدی دارد، تقاضا کرده است من از شما بخواهم شما برای ایشان دعا کنید. ایشان فرمودند: من دعا می کنم، ولی می خواهم قصه های را برای شما بگویم.

۱- کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۵۹؛ کشف الیقین، ص ۱۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۰.

فرمودند: کسی آمد خدمت استاد اخلاق و عرفان ما. من سؤال کردم، منظور شما مرحوم آیت الله قاضی است؟ فرمودند: بله. کسی آمد پیش استاد عرفان و اخلاق ما و گفت: آقا اگر می شود علم کیمیا را به من یاد بدهید.

علم کیمیا یک توهم نیست. یک واقعیتی است. اگر کسی بداند، هر آهن پاره و مس بی ارزش را تبدیل به طلا می کند. علم و دانشی است.

مرحوم آیت الله قاضی فرموده بودند: نیازی نیست دنبال این علم باشید. کیمیا این نیست. کیمیا چیزی است که من به شما تعلیم میدهم. کیمیا این دعاست:

اللهم أغننی بحلالک عن حرامک و بطاعتک عن معصیتک و بفضلک عمن سواک؛(۱) خدایا، ما را به جایی برسان که به حلال زندگی قانع باشیم و دنبال مال حرام نرویم. به بندگی و اطاعت تو قانع باشیم و به دنبال گناه نرویم. به فضل و کرم تو قانع باشیم و سراغ دیگران نرویم.

قناعت در زندگی

اگر انسان همه دنیا را هم داشته باشد، اما قناعت نداشته باشد، به آرامش نمی رسد. زندگی ما به هرجا برسد، از امکانات فرعون بالاتر نمی شود.

موسی به او می گفت: همه چیز برای تو، اما خدائی خدا را بپذیر. ولی

۱- المصباح للکفعمی، ص ۱۷۰.

فرعون می گفت: «أَنَا رَبُّکَمُ الْأَعْلَی؛(۱)من خدای بلند مرتبه شما هستم.»

موسی می گفت: از ادعای خدایی یک درجه پایین بیا، همه چیز برای تو می گفت: نه، «انَا رَبُّکُمُ الْأَعْلَی». یعنی اگر انسان به قناعت در زندگی نرسد، به هر درجه ای برسد، باز قانع نخواهد بود.

البته باید این دعا را واقعا باور کنیم، نه فقط خواندن آن باشد. من فراوان شنیدم که خانم هایی هستند که وقتی صبح شوهر می خواهد از خانه بیرون برود، به او می گویند: برای ما فقط لقمه حلال بیاور. فردای قیامت می گوییم: خدایا، ما به حلال راضی بودیم، ما حرام نخواستیم.

خانم ها باید به این نکته توجه داشته باشند. چون الآن یکی از دلایل تهیه مال حرام، فشاری است که در درون خانه به مردها می آید. اگر خانم بگوید: ما فقط با حلال زندگی می کنیم، مطمئن باشید زندگی ها بهتر خواهد شد.

۱- سوره نازعات، آیه ۲۴.

گفتار یازدهم: صبر در برابر گناه

اشاره

ص: ۱۸۱

گونه های صبر

در بسیاری از روایات صبر بر سه شاخه تقسیم شده است. چنان که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

الصبر ثلاثه صبر عند المصیبه و صبر علی الطاعه وصبر عن المعصیه؛(۱) صبر سه گونه است: صبر بر مصیبت، صبر بر طاعت و صبر بر معصیت.

صبر بر معصیت

صبر بر معصیت یعنی انجام ندادن گناه. یعنی انسان بتواند در مقابل گناه مقاومت کند.

در باب صبر بر معصیت مطالبی در چهار بخش مطرح می کنیم:

۱- جایگاه صبر بر معصیت نسبت به بقیه صبرها.

۲- راه صبر بر معصیت. یعنی چه باید کرد تا انسان بتواند در برابر گناه بایستد و گناه را انجام ندهد.

۳- هر چند که صبر بر معصیت و انجام ندادن گناه بسیار خوب است، ولی پیشگیری مقدم بر درمان است.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۹۱؛مجموعه ورام، ج ۱، ص ۴۰، بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۳۹.

۴- وظیفه دیگران نسبت به کسانی که به هر دلیل گرفتار گناه شدند چیست؟

جایگاه صبر بر معصیت

اما بخش اول، یعنی جایگاه و ارزش و اهمیت صبر بر معصیت.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم می فرمود:

فمن صبر علی المصیبه حتی یردها بحسن عزائها کتب الله له ثلاثمائه درجه؛ کسی که بر مصیبت صبر کند تا آن را با تسلای خوبی رد کند، خداوند سیصد درجه برای او مینویسد.

مرحوم علامه مجلسی در توضیح این حدیث فرمودند: سیصد درجه می تواند به معنای سیصد درجه در بهشت باشد. یا سیصد کمال از کمالات انسانی.

اما در صبر بر طاعت فرمودند: خداوند ششصد درجه برای او می نویسد. و در مرحله سوم که صبر بر معصیت است، فرمودند: خداوند نهصد درجه برای او می نویسد.

از این روایت به خوبی می شود استفاده کرد که پاداش صبر بر معصیت دو برابر صبر بر طاعت و سه برابر صبر بر مصیبت است. عالی ترین درجه و بالاترین پاداش، برای صبر بر معصیت است.

بنابر این، صبر بر گناه و دوری از گناه، بسیار بالاتر از صبر بر مصیبت و صبر بر طاعت است.

ص: ۱۸۴

زیباترین صبر

امیر مؤمنان علیه السلام می فرمایند:

صبر عنـد المصـیبه حسن جمیل و أحس من ذلک الصبر عنـد ماحرم الله عز و جل علیک؛(۱)صبر بر مصـیبت خوب و زیباست، ولی بهتر از آن، صبر بر گناه است.

چنان که در ادامه می فرماید:

و الـذکر ذکران ذکر الله عز وجـل عنـد المصـیبه و أفضـل من ذلک ذکر الله عنـد ما حرم الله علیک فیکون حاجزاً؛ ذکر دو نوع است: یکی ذکر خـدا در هنگام مصـیبت؛ و بهتر و بالاتر از آن یاد خـدا در جایی است که خداونـد چیزی را بر تو حرام داشـته است و یاد خدا مانع از ارتکاب آن حرام میشود.

ذکر خدا در هنگام مصـیبت، یعنی وقتی به انسان مصـیبتی رسید بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ»؛(۲)اما حضرت فرمود: از این بالاتر جایی است که انسان در هنگام گناه، خدا را به یاد بیاورد. و مرتکب گناه نشود.

دشواری صبر بر معصیت

اما این که چرا پاداش صبر بر معصـیت بیشتر است، مرحوم علامه مجلسـی در بیان بسیار لطیفی می فرمایند: جهت آن این است که وقتی بین صبر بر طاعت و صبر بر معصیت، یعنی انجام طاعت و ترک گناه مقایسه می کنیم، می بینیم انسان طاعتها را انجام می دهد. و خیلی سخت نیست. اما ترک گناه خیلی مشکل است. از لذت گناه گذشتن بسیار سخت است.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۹۰؛ مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۳۷.

۲- سوره بقره، آیه ۱۵۶.

فراوان انـد کسانی که واجبات خود را انجام میدهنـد. نماز می خواننـد. ماه رمضان روزه می گیرند. وقتی مستطیع می شوند به حـج خانه خـدا مشـرف می شوند. و آمادگی برای انجام واجبات و حتی مسـتحبات هم دارند، اما پای گناه که به میان می آید می لنگند.

در عین حـال که نمـاز می خوانیم. روزه می گیریم. حـج واجب را انجام می دهیم، اما گرفتار بسـیاری از گناهان هستیم. همین گناه رایج زبان، گناه رایج چشم، گناه رایج گوش. چقدر غیبت ها می شنویم!

چقـدر غیبت هـا بر زبـان جـاری می کنیم! چقـدر چشم مـا گنـاه می کنـد؟ یعنی در برابر گنـاه مقـاومت نمی کنیم. با این همه سنگینی گناه!

عقوبت غیبت

از روایـات مسـلم ما این است که فردای قیامت وقتی نامه عمل کسـی را که غیبت کرده به او می دهنـد، تصور می کنـد اشـتباه شده است. می گوید: این نامه عمل من نیست. من کارهای خوب فراوانی انجام دادم. می گویند. نه اشتباه نیست، «لَا یَضِلُّ رَبِّی وَلَا یَنْسَی»؛(۱) خداوند فراموش نمی کند. تمام حسنات تو منتقل شد به کسی که غیبت او را کرده ای. این خیلی سنگین است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که خداوند به موسی بن عمران علیه السلام وحی فرمود:

إن المغتاب إن تاب فهو آخر من یدخل الجنه وإن لم یتب فهو أول

۱- سوره طه، آیه ۵۲.

من یدخل النار؛(۱) غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین نفری است که وارد بهشت می شود و اگر توبه نکند، نخستین نفری است که وارد آتش میشود.

یعنی به این شخص به خاطر این پرونده، برای ورود در رضوان الهی جایزه نمی دهند. اگر توبه کند، نفر آخر ورود به بهشت است. اگر توبه نکند، نفر اول ورود به آتش است. این یک واقعیتی است.واقعا همه گرفتار هستیم.

راهکارهای صبر بر گناه

و اما بخش دوم، یعنی راه صبر بر گناه؛ در این رابطه به چهار راهکار، برگرفته از روایات می پردازیم.

۱)کوچک نشمردن گناه

اشاره

راهکار نخست؛ یکی از عوامل بازدارنده گناه این است که هیچ گناهی را کوچک نشماریم. یکی از مشکلات ما این است که می گوییم: این گناه چیزی نیست.

امام سجاد علیه السلام در دعای هشتم «صحیفه سجادیه» از چهل و چهار مورد به خدای متعال پناه می برد که به سه مورد آن اشاره می شود. در این دعا عرضه می دارد:

اللهم إنی أعوذبک من ... استصغار المعصیه و استکبار الطاعه ... واحتقار الصغیره؛ خدایا، به تو پناه می برم از این که گناه را کوچک بشمارم و از این که طاعت خود را بزرگ بشمارم و از این که

۱- کشف اللریبه، ص ۱۱؛ الجواهر السنیه، ص ۱۶۱؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۵۷.

گناهان کوچک را حقیر بشمارم.

یعنی اگر یک نمازی خواندم، روزه ای گرفتم، مجلس سید الشهدا علیه السلام شرکت کردم، بگویم با این اعمال همه درهای بهشت به روی ما باز است و تمام درهای جهنم بسته است. و دیگر این که گناه را کوچک بشمارم و بگویم این که چیزی نیست. این خیلی مهم نیست.

شادمانی بر گناه

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

من أذنب ذنباً وهو ضاحک دخل النار وهو باک؛(۱) کسی که با شادمانی گناهی را انجام دهد، گریان وارد آتش دوزخ می شود.

امام سجاد علیه السلام فرمودند:

ایاک و الابتهاج بالذنب فان الابتهاج به أعظم من رکوب؛(۲) هیچ گاه از گناه مبتهج و خشنود نباش، که ابتهاج و خشنودی از گناه بزرگتر از ارتکاب گناه است.

شاد و مبتهج به گناه خود مباش، بلکه ناراحت و نگران باش و خیلی سریع به دنبال جبران آن و توبه و بازگشت باش. امیر مؤمنان علیه السلام نیز می فرماید:

اشد الذنوب ما استهان به صاحبه(۳) سخت ترین گناهان، گناهی است که صاحبش آن را سبک بشمارد.

یعنی بگوید این که چیزی نیست.

۱- ثواب الاعمال، و عقاب الاعمال، ص ۲۲۳؛ مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۰۵.
۲- نزهه الناظر، ص ۹۲؛کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۵۹.
۳- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۱۲: هدایه الامه، ج ۵، ص ۵۴۸.

گنا تحقیر شده

امام صادق علیه السلام در بیان دیگری فرمودند:

از گناهانی که مورد تحقیر قرار می گیرد بپرهیزید؛ که خداوند آن را نمی آمرزد. گفتند: گنا تحقیر شده چیست؟ فرمودند: این که کسی گناهی را انجام دهد و بگوید:

طوبی لی لو لم یکن لی غیر ذلک؛(۱) خوشا به حال من، اگر گناهی غیر از این نداشته باشم!

یعنی بگوید: گناه ناچیز است و گناهان خود را ناچیز بشمارد. اگر این کوچک ها را جمع کنند، زیاد می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم با اصحاب خود در بیابان بی آب و علفی فرود آمدند. بعد به اصحاب فرمودند: هیزم جمع کنید. گفتند: در این بیابان هیزمی پیدا نمی شود.

حضرت فرمودند: هرکس هر چه می تواند پیدا کند. جمع کردند، دیدند بسیار زیاد شد.حضرت فرمود: «هکذا تجتمع الذنوب؛(۲) گناه همین طور جمع می شود.»

همین گناهانی را که انسان فکر می کند چیزی نیست. اگر جمع کند زیاد می شود. بنابراین، هیچ گناهی را نباید کوچک بشماریم.

۲)اصرار نداشتن بر گناه

اشاره

راهکار دوم صبر بر گناه، این است که اصرار بر گناه نداشته باشیم.

۱- کافی، ج ۳، ص ۷۰۶؛ مشکاه الأنوار، ص ۱۵۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۱۰.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۸۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۱۱.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

من علامات الشـقاء جمود العین و قسوه القلب و الحرص فی طلب الدنیا و الإصرار علی الأذنب؛(۱) از نشانه های شقاوت و تیره روزی، خشک شدن اشک چشم، سنگدلی، حرص شدید در دنیاطلبی و اصرار و پافشاری بر گناه است.

این چهار چیز علامت شقاوت انسان است. یعنی انسان را از سعادت به دور می شود.

یکی از نشانه های شـقاوت و تیره روزی اصـرار بر گناه است. گاهی انسان گناهی را مرتکب می شود و بعد پشـیمان می شود. اما ادامه دادن گناه و اصرار بر آن، انسان را از سعادت دور می کند و به شقاوت می رساند.

حرص بر دنیا

حرص زیـاد برای به دست آوردن دنیـا هم نشـانه شـقاوت انسـان است. طلب روزی خیلی خوب است. انسان بایـد دنبال روزی باشد، اما حرص خوب نیست.

مثلاـ این که وقت اذان مـا حاضـر نباشـیم چنـد دقیقه ای کارمـان را تعطیـل کنیم و بگوییم اگر این یک ربع تعطیل بشود، همه زندگی ما فلج می شود، این حرص است.

قساوت قلب

قساوت قلب و جمود عین و این که چشم انسان خشک بشود هم از

ص: ۱۹۰

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۹۰؛ بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۱۰۷.

نشانه های شقاوت است. از این رو امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه از خداوند چشم گریان می طلبند:

اللهم أعنی بالبکاء علی نفسی؛(۱) خدایا، به من کمک کن بر خود و گریه کنم!

یکی از آداب دعا این است که انسان دعا را همراه با چشم گریان و اشک ریزان بخواند.

به هر حال اصرار بر گناه، یکی از عوامل شقاوت انسان خواهد بود.

_گناهان کبیره و گناهان صغیره را بیان فرمایید تا ما مواظب باشیم و دنبال گناه کبیره نرویم.

گناهان کبیره و گناهان صغیره

امام صادق علیه السلام فرمودند:

لا صغیره مع إصرار ولا کبیره مع الاستغفار؛(۲)با اصرار بر گناه صغیره ای نمی ماند، و با استغفار، کبیره ای نمی ماند. یعنی اگر بر گناه اصرار کنیم، صغیره معنا ندارد. ما گاهی دل خوش هستیم، می گوییم مگر ما انسان کشته ایم؟ مگر شراب خورده ایم؟ مگر از دیوار خانه مردم بالا رفته ایم؟! مگر چه جنایتی مرتکب شده ایم؟ اگرچه در بعضی از تقسیمات، گناهان را به گناهان کبیره و صغیره تقسیم می کنند، ولی بنا بر فرمایش امام صادق علیه السلام با وجود اصرار بر گناه، هیچ گناهی صغیره نیست.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۸۸: وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۱۱.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۸۸؛ مشکاه الانوار، ص ۱۱۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۳۸.

لـذا در بحث عـدالت هم این موضوع مطرح است که چه کسـی عادل است؟ چه زمانی به امام جماعت عادل می گویند؟ وقتی که گناهان کبیره را مرتکب نشود و اصرار بر صغیره نداشته باشد. یعنی اگر اصرار بر صغیره داشت، همان کبیره می شود.

ادامه این فرمایش امیدوار کننده است. «لا کبیره مع الاسـتغفار». اگر اسـتغفار کردیم، اصلا کبیره ای نداریم. یعنی کسی نگوید من گنـاه کـبیره ای مرتکب شـدم و از رحمت الهی نااميـد هسـتم. دیگر دست من به جـایی نمی رسـد؛ چون گناهـان سـنگینی مرتکب شده ام.

بنابراین، با اصرار بر گناه هیچ صغیره ای نداریم. اگر اصرار بود کبیره می شود. و با استغفار هم، هیچ گناه کبیره ای نداریم.

معنای اصرار بر گناه

سخن دیگر این که اصرار بر گناه چیست؟ امام باقر علیه السلام اصرار بر گناه را این چنین بیان فرموده اند:

الإصـرار هو أن يذنب الذنب فلا يسـتغفر الله و لا يحدث نفسه بتوبه فذلك الإصرار؛(۱) اصـرار این است که انسان مرتکب گناه شود و از خدا طلب بخشش نکند و به فکر توبه نباشد. این است معنای اصرار.

اگر انسـان گنـاهی انجـام دهـد و در فکر توبه نباشـد. یعنی گناه به چشم او نیایـد. بگویـد: کاری نکردیم. چیز مهمی نبود. این اصرار بر گناه است.

ص: ۱۹۲

۱- الکافی، ج ۲، ۲۸۸ ؛البرهان، ج ۱، ص ۶۹۰ ؛بحارالانوار، ج ۶ ص ۳۶.

۳)سوء استفاده نکردن از ستاریت خدا

سوم از راهکارهای صبر بر معصیت این است که از پرده پوشی خدا سوء استفاده نکنیم. واقعا خدا ستار و پرده پوش است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

لو تکاشفتم ما تدافنتم؛(۱)اگر پرده ها کنار می رفت، کسی حاضر نبود جنازه دیگری را به خاک بسپارد.

جنازه ها روی زمین می ماند. خدا آبروداری کرده است. خدا ستار العیوب است. نباید از این ستاریت پروردگار سوء استفاده کرد. در سوره مبارکه مجادله آمده است. بعضی ها پیامبر را اذیت می کردند.

یَقُولُونَ فِی أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا یُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ ؛(۲) پیش خود می گویند:چرا خدا ما را به خاطر گفته هایمان عذاب نمی کند؟

در حالی که خدا پرده پوشی کرده است. مهلت داده است. اینها از باب استهزا می گفتند: چرا عذاب خدا نمی آید؟ بنابراین، باید مراقب بود از پرده پوشی الهی سوء استفاده نکنیم.

۴)پرهیز از ذکر گناه

اشاره

راهکار چهارم، پرهیز از ذکر گناه است. باید بدانیم که ذکر گناه هم گناه است. گاهی جوان ها می گویند: اجازه می دهید ما بگوییم چه کردیم تا سبک بشویم؟ این قطعا خود یک گناه دیگری است. امام رضا علیه السلام فرمودند:

۱- الأمالی للصدوق، ص ۴۴۶؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۳، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۳.

۲- سور مجادله، آیه ۸.

المستتر بالسيئه مغفور له؛(۱) کسی که گناه خود را می پوشاند، خدا او را می آمرزد.

چرا؟ چون همین که می پوشاند، پیداست پشیمان شده است. نمی خواهد پرده دری کند. بعد فرمودند:

المذیع بالسیئه مخذول؛ کسی که گناه را آشکار کند، مخذول است.

بی یاور می ماند و مورد رحمت خداوند قرار نمی گیرد.

پیش گیری از گناه

اما بخش سوم این که پیشگیری همیشه مقدم بر درمان است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أفضل من طلب التوبه ترک الذنب؛(۲) بالاتر از توبه، ترک گناه است.

راه ترک گناه این است که ما زمینه های گناه را از بین ببریم؛ زیرا با وجود زمینه های گناه، ترک گناه بسیار دشوار است. نه تنها در زمینه گناه قرار نگیریم، بلکه باید اصلا زمینه را ایجاد نکنیم.

الآن در جامعه ما به وسیله فیلم هایی که در ماهواره نشان داده می شود، بسیاری از زندگی ها به هم خورده است. بسیاری از مشکلات اخلاقی در جامعه از همین جا نشأت گرفته است. حتی ازدواج ها به جدایی کشیده شده است. گاهی یک منظره گناه و حرام یک زندگی را به کلی متزلزل می کند.

چرا انسان خود را در این وادی قرار دهد و بعد بخواهد خود را بیرون

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۲۸؛ ثواب الاعمال، ص ۱۷۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۶۳.
۲- عیون الحکم، ص ۱۱۷؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۱۸۵.

بیاورد؟! فیلمها و رمان های مستهجن از عوامل انحراف و سقوط اخلاقی است. چرا انسان رمانی بخواند و در شرایطی قرار گیرد که دیگر راه بازگشت نداشته باشد.

تأثیر سخن

انسان موجودی است که تحت تأثیر گفتار و نوشته های دیگران قرار می گیرد. از این روست که امام باقر علیه السلام فرمودند:

من أصغی إلی ناطق فقد عبده فإن کان الناطق یؤدی عن الله عز و جل فقد عبد الله و إن کان الناطق یؤدی عن الشیطان فقد عبد الشیطان؛(۱) کسی که به سخن دیگری گوش کند، او را پرستیده است، اگر او از خدا سخن می گوید، شنونده خدا را پرستیده است و اگر از شیطان می گوید، شیطان را پرستیده است.

اگر ما نشستیم سخنی را گوش کردیم، فیلمی را تماشا کردیم، کتابی را خواندیم، در حقیقت آن فیلم نامه نویس را، آن نویسنده را، آن سخنران را می پرستیم. اگر او از خدا سخن می گوید، شما با واسطه خدا را می پرستید. اما اگر سخن غیر خدا باشد، پرستش شیطان است و در این صورت بازگشت آن خیلی مشکل است.

گاهی تماشای یک فیلم کافی است که یک زندگی را به کلی بر هم زند. خیلی از مشکلات در خانه ها، در خانواده ها به دلیل همین فیلم ها و کتاب هاست.

ص: ۱۹۵

۱- الکافی، ج ۶ ص ۴۳۴؛وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۷.

اوقات فراغت

نکته دیگر، مسأله اوقات فراغت است. شاعر چه زیبا گفته است:

إن الشباب و الفراغ و الجده

مفسده للمرء أی مفسده(۱)

سه چیز برای انسان وسیله فساد است: جوانی، بیکاری و ثروت.

اگر جوانی باشد، فراغت و بیکاری هم باشد، ثروتی هم در اختیار او باشد، زمینه های گناه را فراهم می کند. مثل این که ما کسی را تا پرتگاه ببریم و بعد بگوییم مواظب باش. چرا ما نزدیک این پرتگاه بشویم؟

مراعات حدود الهی

یکی از مواردی که بسیار مهم است و ما آن را جدی نمی گیریم، بحث محرم و نامحرم است. شخصی که در اوج جوانی است، ازدواج هم نکرده است، در مغازه خود، یا در اداره خود با ده ها خانم جوانی که حدود اسلامی را رعایت نمی کنند، ارتباط داشته باشد و همه گونه زمینه گناه برای او فراهم باشد، چگونه می توانیم به او بگوییم صبر بر معصیت داشته باش. یعنی کوچه و بازار و در و دیوار، همه چیز او را به گناه جذب می کند. بعد هم به جوان بگوییم صبر بر معصیت داشته باش، این خیلی سخت است!

در برابر گناهکاران چه کنیم؟

نکته چهارم که یادآوری آن لازم است، این که وظیفه دیگران در برابر کسانی که مبتلا به گناه شدند چیست؟ به هر حال عده ای گرفتار

ص: ۱۹۶

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۳۴۰؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۳۳۵.

گناه شده اند. ما چه باید کنیم؟

وقتی خداوند موسی و هارون را به سوی فرعون می فرستد، می گوید:«فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا؛(۱) با فرعون نرم سخن بگویید.»

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

إنما ينبغی لأهل العصمه و المصنوع إليهم فی السّلامه أن يرحموا أهل الذنوب و المعصيه؛(۲) سزاوار است کسانی را که از معاصی دوری گزیده اند و خداوند نعمت پرهیز از گناهان به آنها بخشیده است، به گناهکاران و کسانی که زیر بار فرمان خدا و رسول نمی روند،مهربانی کنند.

اگر شما پاک هستید و آلوده به گناه نیستید، باید گناهکار را مورد مهر و محبت خود قرار دهید. باید آنها را جذب کنیم، نه این که از آنها بدگویی و غیبت کنیم. سپس حضرت هشدار داده و می فرمایند:

یا عبد الله لا تعجل فی عیب أحد بذنبه فلعله مغفور له ولاتأمن علی نفسک صغیر معصیه فلعلک معذب علیه؛ ای بنده خدا، در عیبجویی و بدگویی از هیچ کس بر اثر گناه او عجله و شتاب مکن شاید او از گناهی که کرده است توبه و بازگشت نموده و آمرزیده شده باشد. و بر نفس خود از گناه کوچک ایمن و آسوده مباش،شاید بر اثر آن معذب و گرفتار باشی.

از یک سو از گناهکار نباید عیبجویی کرد، شاید خدا او را آمرزیده باشد، از سوی دیگر بر خود مطمئن نباشیم. شاید به خاطر معصیتی که آن را کوچک می شماریم، عذاب شویم و او آمرزیده شده باشد.

۱- سوره طه، آیات ۴۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۹۱.

نمی خواهیم گناهکار را تشویق کنیم، بلکه اگر کسی گناهکار بود، باید او را جذب کرد تا به پاکی برگردد.

کلام امیر مؤمنان علیه السلام در این خطبه این است که انسان نباید از گنهکار غیبت و بدگویی کند. آیا واقعا می شود در هر گناهی از گنهکار غیبت کرد. حضرت می فرماید: شما هم گناهانی بالاتر از این گناهان مرتکب شدید؛ چرا غیبت دیگری را می کنید؟

شاید بگویند: ما آن گناهی را که آنها انجام دادند، انجام ندادیم. حضرت می فرماید: همین که از دیگران غیبت و بدگویی و سرزنش می کنید، این خود بالاترین گناه است.

بشارت بزرگ خداوند به توبه کنندگان

به هر حال اگر کسی در برابر گناه صبر کرد، یعنی اصلا وارد به گناه نشد، یا اگر وارد به گناه شد، توبه کرد، بر اساس صریح آیه قرآن خداوند تحولی در او پدید می آورد و گناهان او را به حسنات تبدیل می کند.

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛(۱) مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می کند، و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.

اگر در قرآن جز همین وعده الهی و همین بشارت الهی نبود،کفایت می کرد.

از دیگر تعبیرات نویدبخش قرآن کریم این آیه است:

۱- سوره فرقان، آیه ۷۰.

قُلْ یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلَی أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ؛(۱)بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

مرحوم علامه طباطبایی رحمت الله در ذیل این آیه شریفه می فرماید: این آیه بیش از همه آیات، انسان را امیدوار می کند. ناامیدی خیلی خطر دارد. خیلی ها تا آلوده به گناهی می شوند، فکر می کنند همه درهای رحمت به روی آنها بسته شده است. این بالاترین خطر است. در آیات و روایات تأکید شده است که ناامیدی از گناهان کبیره است.

۱- سوره زمر، آیه ۵۳.

گفتار دوازدهم: چند پرسش وپاسخ درباره ی صبر در برابر گناه

اشاره

ص: ۲۰۱

بازتاب ترک معصیت

ــبا وجود این همه زمینه برای گناه، به خصوص برای جوان ها چه باید کرد؟

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

من ترک معصیه من مخافه الله أرضاه الله یوم القیامه؛(۱) اگر کسی به خاطر خدا گناهی را ترک کرد، خداوند فردای قیامت او را راضی می کند.

مرحوم ملا صالح مازندرانی که از شارحین «کافی» شریف است، در توضیح این حدیث بیان زیبایی دارد. می فرماید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم باید در این حدیث نفرموده است خدا چگونه او را راضی می کند. چرا؟ به خاطر این که عقل ما به حقیقت پاداشی که خدا می خواهد به بنده ای بدهد نمی رسد.

گاهی پدری به فرزند خود می گوید: شما فلان کار را انجام بده، من شما را راضی می کنم. کارفرمایی به کارگر خود می گوید: دو ساعت بیشتر کار کن، من شما را راضی می کنم. اینها همه قابل پیش بینی است.

اما اگر خدا به بنده ای بگوید: من به خاطر این که گناهی را ترک کردی، فردای قیامت شما را راضی می کنم، این قابل پیش بینی نیست. اگر امکان داشت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم توضیح دهد، آن حضرت از این که بفرماید خدا

۱- الاختصاص، ص ۲۴۹؛ بحارالانوار، ج ۶۷ ،ص ۳۹۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۳۶.

چگونه بنده را راضی می کند، دریغ نداشت.

قرآن کریم در مورد بعضی از اعمال، مثلا در مورد کسانی که نماز شب می خوانند می فرماید:

«تَتَجافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ /فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ؛(۱)پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می شود. هیچ کس نمی داند چه پاداش های مهمی برای آنها نهفته شده است.

در اینجا هم همین طور است. پیامبر پاداش را معین نمی فرمایند. همین قدر می فرماید: خدا او را راضی می کند.

حقیقت لطف خدا

مرحوم ملا صالح رحمت الله می فرماید: ما حقیقت و کنه لطفی که خدا می خواهد به صابران در برابر گناه عنایت کند، نمی توانیم درک کنیم. لذا پیامبر سربسته اشاره کرده است.

ایشان یک اشاره کوتاهی دارند که زیباست. می فرمایند: پیامبر که نفرموده است، ولی من همین قدر می توانم بگویم که از یک آیه قرآن می توان فهمید که خدا می خواهد چه پاداشی به اینها بدهد. می گوید: خداوند در سوره مبارکه توبه فرموده است:

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛(۲)خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغ هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن

۱- سوره سجده،آیه ۱۶ و ۱۷.

۲- سور□ توبه، آیه ۷۲.

خواهند ماند؛ و مسکن های پاکیزه ای در بهشت های جاودان نصیب آنان ساخته، و خشنودی و رضای خدا از همه اینها برتر است؛ و پیروزی بزرگ همین است!

برترین پاداش

خداوند در این آیه به اهل ایمان در سه مرحله وعده داده است: مرحله اول «جنات». مرحله دوم، خانه ها، مرحله سوم، «جنات عدن؛ بهشت جاودانه» یعنی تمام نمی شود و زوال پذیر نیست. ولی قرآن این ها را کافی نمی داند. بعد می فرماید: خدا از تو راضی است.

بعضی ها می گویند: چرا قرآن همیشه پاداش های مادی را می گوید. و پاداش های معنوی در قرآن کمتر گفته شده است. اتفاقا این آیه از آیاتی است که پاداش معنوی را مطرح می کند. بعد از «جنات تجری من تحتها الأنهار» و بعد از «مساکن» و بعد از «فی جنات عدن» می فرماید: «رضوان من الله أکبر، و رضایت خداوند بالاتر است.» یعنی خدا از تو راضی است. این که خدا از کسی راضی باشد، برترین پاداش است.

جابر از پیامبر خدا نقل می کند: هنگامی که بهشتی ها به بهشت می روند، خداوند از آنها سؤال می کند باز هم چیزی می خواهید؟ می گویند: خدایا، مگر چیزی هم باقی مانده است؟ ما به همه چیز رسیدیم. ما به جنات رسیدیم، به «مساکن طیبه» رسیدیم. بهشت ما هم جاودان است. مگر چیزی مانده است؟

خطاب می شود: «نعم رضائی؛(۱)این که من از شما راضی باشم و شما از

۱- المیزان، ج ۹، ص ۳۴۸؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۵۷.

من راضی باشید.» یک طرفه نیست. «رضی الله عنهم و رضوا عنه، خدا از آنها راضی باشد. این ها هم از خدا راضی باشند.»

در سایه لطف الهی

در روایات آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

سبعه یظلهم الله فی ظله یوم القیامه یوم لا ظل إلا ظله؛(۱) هفت گروه هستند که خداوند فردای قیامت آنها را زیر سایه خود قرار میدهد. آن روزی که جز سایه الهی هیچ سایه ای در آنجا نیست. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

ارض القیامه نار ما خلا ظل المؤمن؛(۲) زمین قیامت، همه آتش است، جز سایه مؤمن.

هر کجا انسان پا بگذارد آتش است. یک جا فقط آتش نیست، آن هم زیر سایه مؤمن.

مؤمن از کجا سایه می آورد؟ سایه ای است که خدا به او داده است. خدا به این گروه ها سایه می دهد. یعنی محشری که تمام آن آتش است، خدا به این چند گروه سایه می دهد:

اول: «رجل غض عینه عن محارم الله؛(۳) مردی که در برابر صحنه گناه، به خاطر خدا چشم خود را بپوشاند.»

دوم: «رجل دعته امراه ذات حسب و جمال فقال إنی أخاف الله؛ مردی که خانمی با حسب و جمال او را به گناه دعوت کند و او بگوید: من از خدا بیم دارم.»

۱- الخصال، ج ۲، ص ۳۴۳؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۱.
۲- الکافی، ج ۴، ص ۳: وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۹.
۳- نهج الفصاحه، ص ۵۱۲.

سوم: جوانی که وقتی به جوانی می رسد «کانت قوته و شبابه ونشاطه فیما محب الله: نیرو و جوانی و نشاط خود را در آنچه خداوند دوست دارد به کار می گیرد.»

جوانی که هم نیرو دارد، هم جوانی دارد، هم نشاط دارد و همه امکانات برای او فراهم است، همه را به خاطر خدا در مسیر الهی هزینه می کند و گرفتار گناه نمی شود.

چهارم: جوانی که «ذکر الله تعالی و المعاد الیه ففاضت عیناه دموعاً من خشیه الله؛(1) خداوند متعال و معاد را یاد می کند و اشک او از خوف خدا جاری شود.»

پنجم: «رجل قلبه متعلق بالمسجد إذا خرج منه حتی یعود إلیه؛(2)شخصی که دلداده مسجد است. وقتی از آنجا مراجعت می کند، در فکر بازگشت است.» کسی که دلداده خانه خدا، دلداده مراکز دینی و دلداده مکان های مذهبی است، در این فکر است که چه زمانی بر می گردم. یعنی تعلقات او تعلقات دینی است.

ششم: شخصی که «تصدق بصدقه فأخفاها حتی لا تعلم شماله ما یتصدق بیمینه؛ صدقه می دهد، ولی مخفی است. اگر صدقه را با دست راست میدهد، دست چپ او متوجه نمی شود.»

هفتم: کسی که «أنظر معسراً؛(3) به بدهکار مهلت بدهد.»

۱- نهج الفصاحه، ص ۵۱۲.

۲- الخصال، ج ۲، ص ۳۴۳؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۹۹.

۳- الکافی، ج ۵ ص ۹ ؛بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۱۸.

مهلت دادن به بدهکار

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

من انظر معسراً کان له علی الله فی کل یوم صـدقه؛(۱) اگر کسـی به بـدهکاری که تنگدست است مهلت بدهد، هر روزی که بگذرد، خدا برای او ثواب صدقه می نویسد.

از رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم روایت شده است که فردای قیامت به حساب شخصـی می رسـند، هیچ کار خوبی در پرونـده خود نـدارد. فقـط یـک امتیاز دارد و آن این است که هر وقت از کسـی طلبی داشت، به بـدهکار خود مهلت میـداد. با بدهکاران خود کنار می آمد.

خداوند می فرماید « نحن احق بذلک منه؛(۲) اگر او با بدهکاران کنار می آمد ما شایسته تر هستیم از این که با او کنار آییم.»

بایـد اینجا با بـدهکاران کنار بیاییم، تا فردای قیامت خـدا با ما کنار بیاید. ما به خدا خیلی بدهکار هستیم. خدا از ما خیلی طلب دارد. آن قدر در آنجا دست ما خالی است که واقعا قابل تصور نیست. امام باقر علیه السلام می فرماید:

فردای قیـامت خداونـد عـده ای را محشـور می کنـد که چهره آنهـا نـورانی است. لبـاس آنهـا نـورانی است. «علی کراسـی من نور؛(۳)بر جایگاه ها و تخت هایی از نور نشسته اند.»

اهل محشر سؤال می کند: اینها چه کسانی هستند؟ آیا از

۱- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۵۵، الکافی، ج ۴، ص ۳۶: وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۶۶.

۲- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۸، نهج الفصاحه، ص ۴۴۹.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۶۷.

پیامبران اند؟ می گویند: نه. سؤال می کنند: آیا شهدا هستند؟ می گویند: نه. می پرسند: پس چه کسانی هستند؟ خطاب میشود:

«هؤلاء قوم ینظرون المعسر؛(۱)اینها کسانی هستند اگر از کسی طلب داشتند، به او مهلت میدادند و با بدهکاران خود کنار می آمدند.»

ابن ابی عمیر و مهلت به بدهکار

محمد بن ابی عمیر یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام است. وی جایگاه ویژه ای در میان اصحاب ائمه علیهم السلام دارد. هم محضر امام کاظم علیه السلام را درک کرده است، هم محضر امام رضا علیه السلام و هم محضر امام جواد علیه السلام را.

بعد از شهادت امام رضا علیه السلام مأمون او را به زندان انداخت. چهار سال همراه با سخت ترین شکنجه های مأمون زندان بود. تمام اموال او را مصادره کرد. بعد از چهار سال از زندان آزاد شد. به خانه خود آمد، در حالی که هیچ چیزی نداشت.

متحیر نشسته بود. دید کسی در خانه را می زند. یکی از دوستانش بود. گفت: من به شما ده هزار درهم بدهکار بودم. ده هزار درهم را آورده ام.

گفت: این ده هزار درهم را از کجا آوردید؟ آیا ملکی فروختید، ارثی به تو رسیده است؟ گفت: نه، دیدم شما گرفتار هستید. بعد از چهار سال زندانی شدن و شکنجه، خانه خود را فروختم و بدهی شما را آوردم.

قسم خورد و گفت: به خدا قسم، من امروز به یک درهم از این ده هزار درهم محتاج هستم، ولی به خدا قسم یک درهم آن را از شما

۱- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۵۴؛ ثواب الاعمال، ص ۱۴۵؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۰۴.

نمی گیرم. چون از مولای خود امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

لا یخرج الرجل عن مسقط رأسه بالدین؛(۱) کسی را به خاطر دین و بدهی از خانه بیرون نمی کنند. خانه از مستثنیات دین است، یعنی ما نمی توانیم کسی را به خاطر بدهی از خانه اش بیرون کنیم. این ها ایمان و باور می خواهد. او باور کرده است که فردای قیامت جزو هفت گروهی است که در سایه الهی قرار می گیرد.

_چه کنیم وقتی موقعیت گناه برای ما پیش می آید، سخنان ارزشمند اهل بیت علیهم السلام یاد ما باشد و شیطان را از خود دور کنیم؟

پرهیز از زمینه های گناه

راه های صبر بر گناه فراوان است. یکی از آنها این است که زمینه های گناه را ایجاد نکنیم. اصلا در محیط گناه نرویم. نگوییم من قدرت دارم. من میتوانم مقاومت کنم.

مجلس گناه

اصلا وارد مجلس گناه نشویم. کسی تضمین نکرده است ما در مجلس گناه برویم و آلوده نشویم. چون کسانی هستند که می گویند: من مطمئن هستم آلوده نمیشوم، ولی هیچ گونه تضمینی وجود ندارد.

امام صادق علیه السلام با این که امام است. معصوم است. حجت خداست، چگونه از مجلس گناه فرار می کند.

۱- الاختصاص، ص ۸۶ ،بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۷۳.

در روایتی آمده است که امام صادق علیه السلام را به یک مهمانی دعوت کردند. در اثنای تناول غذا «فاستسقی»(۱) شخصی گفت من آب می خواهم. به جای آب برای او مشروب آوردند. به محض این که به جای آب مشروب آوردند. «قام أبو عبد الله؛ امام صادق علیه السلام بلند شدند و از خانه بیرون آمدند.»

شخصی به حضرت گفت: چرا مجلس را ترک می کنید؟ به ذهن هیچ کسی خطور نمی کند که امام صادق علیه السلام هم گرفتار این گناه شود. حضرت فرمودند: من از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم:

ملعون من جلس علی مائده یشرب علیها الخمر؛(۲) از رحمت خدا دور است کسی که سر سفره ای بنشیند که در آن شرب خمر می شود.

رفیق بد

همه ما دوستانی داریم که احیانا گناه را برای ما زیبا جلوه می دهند. بدی و قبح گناه را کنار می زنند. یکی از راههای صبر بر گناه، فاصله گرفتن از دوستانی است که ما را به گناه تشویق می کنند. گناه را برای ما زیبا جلوه می دهند. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمودند:

بدترین همنشین کسی است که «المزین لک معصیه الله؛(۳) آن که گناه را برای تو زیبا جلوه دهد.»

۱- بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۳۹.

۲- المحاسن، ج ۲، ص ۵۸۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۹۷، بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۴۱.

۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۳؛ الأمالی للصدوق، ص ۳۹۴؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۷۷.

بنـابراین، برای این که آلوده به گناه نشویم، ۱- بایـد از زمینه های گناه دوری کنیم. ۲- در مجالس گناه شـرکت نکنیم. ۳- از رفیقی که گناه را برای ما خوب جلوه می دهد بپرهیزیم. ۴- این که به گناه فکر نکنیم.

فکر گناه؛ زمینه ورود به گناه

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

من کثر فکره فی المعاصـی دعته إلیها؛(۱) کسـی که زیـاد به گناه فکر کنـد، به طرف گناه کشـیده می شود. فکر گناه زمینه را برای ورود به گناه ایجاد می کند. حضـرت عیسـی علیه السلام به حواریون خود فرمود: موسی علی السلام به شما می گفت زنا نکنید، اما من می گویم اصلا فکر زنا را هم نکنید.(۲) چون فکر گناه، مقدمه گناه است.

لزوم تربیت های دینی

نکته پنجم این که دینداری تزریقی نیست. این طور نیست که کسی یک شبه دیندار شود، یا در برابر گناه مقاومت کند. بعضی می گویند: دوست داریم فرزند ما، دختر ما، پسر ما اهل نماز باشد، اهل دین باشد، ولی نیستند.

دینداری این طوری نیست که یک شبه دعا کنیم و همه چیز حل شود. واقعا این طور نیست. ما باید فرزندان خود را با باورهای دینی بزرگ کنیم. تربیت همراه با باورهای دینی خیلی مهم است. شرکت در مجالس دینی،

۱- غرر الحکم، ص ۶۲۳.

۲- الکافی، ج ۵ ص ۵۴۲، بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۳۱.

مطالعه کتاب های دینی، خیلی مؤثر است. گاهی انسان حدیثی میشنود و تحث تأثیر قرار می گیرد.

امـام صـادق علیه السـلام فرمودنـد: «قبـل از این که گروه هـای منحرف فرزنـدان شـما را ببرنـد، شـما به فرزنـدان خود حـدیث بیاموزید.»(۱) لذا پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: آنچه از همه مهم تر است یقین است.

من أعطی حظه منهمـا لم یبـال ما فاته من قیام اللیل و صـیام النهار؛(۲) اگر کسـی به درجه یقین رسـید و معرفت پیدا کرد، اگر شب زنده داری نداشت، اگر روزه های مستحبی نداشت مهم نیست.

۱- الکافی، ج ۶ ص ۴۷.

۲- مسکن الفؤاد، ج ۴۱؛ بحارالانوار، ج ۷۹،ص ۱۳۷.

گفتار سیزدهم: صبر در سیره ی عملی صلی الله علیه وآله وسلم

اشاره

ص: ۲۱۵

السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا خاتم البنین السلام علیک و رحمه الله!

ای از همه ممکنات اقدم

گفتار تو بر خرد مقدم

ای میر امم امیر لولاک

وی فخر بشر نبی اکرم

ای اشرف بندگان یزدان

وی سرور سروران عالم

خلاق جهان نموده وصفت

گویند فرشتگان ثنایت

بیگانه به درگه خداوند

هر کس که نگشت آشنایت

لولاک لما خلقت الافلاک

گفته است به وصف تو خدایت

ای مبدأ آفرینش خلق

ای بهر نجات ما دعایت

فرمان صبر به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

با توجه به این که موضوع بحث ما صبر است در این ایام بسیار مناسب است صبر را در سیره عملی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم مطرح کنیم. در قرآن کریم ۱۰۳ مرتبه واژه صبر آمده است و بیش از بیست بار به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمان به صبر داده است که به بعضی از موارد اشاره می کنیم.

وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ؛(۱) و شکیبایی کن، که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد.

وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُکَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَکُ فِی ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ ؛(۲)صبر کن، و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد! و به خاطر (کارهای) آنها، اندوهگین و دلسرد مشو! و از توطئه های آنها، در تنگنا قرار مگیر!

نگران مکرها و حیله ها و نقشه هایی که دشمنان دارند نباش و صبر پیشه کن.

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ ؛(۳)خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کرده اند، و کسانی که نیکوکارند.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ؛(۴) اکنون که چنین است، صبر پیشه کن که وعده خدا حق است.

اگر انسان باور داشته باشد که وعده های الهی حق است، صبر برای او آسان می شود. و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم باور را در عالی ترین درجه داشت.

وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَکَ إِنَّ ذَلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛(۵)و در برابر مصیبت هایی که به تو میرسد، شکیبا باش که این از کارهای مهم است.

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ؛(۶) پس صبر کن، همان گونه که پیامبران اولوالعزم صبر کردند.

۱- سوره هود، آیه ۱۱۵.

۲- سوره نحل، آیه ۱۲۷.

۳- سوره نحل، آیه ۱۲۸.

۴- سور□ روم، آیه ۶۰.

۵- سوره لقمان، آیه ۱۷.

۶- سور□ احقاف، آیه ۳۵.

همه پیامبران اولوالعزم در راه رسالت خود صبر کردند و سختی ها را تحمل کردند.

وَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ فَإِنَّکَ بِأَعْیُنِنَا ؛(۱)در راه ابلاغ حکم پروردگارت صبر و استقامت کن؛ چرا که تو در حفاظت کامل ما قرار داری.

این خیلی امیدوار کننده است که انسان مطمئن باشد صبر او در برابر دیدگان پروردگار است.

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِیلًا ؛(۲)پس صبر جمیل پیشه کن.

اصْبِرْ عَلَی مَا یَقُولُونَ وَاذْکُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ؛(۳)در برابر آنچه می گویند شکیبا باش، و بنده ما داوود را به خاطر بیاور.

خداوند متعال گاهی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را با سرگذشت پیامبران دیگر تسلی می داد؛ پیامبران بزرگی که در راه رسالت خود سختی های فراوانی تحمل کردند.

فَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ وَلَا تَکُنْ کَصَاحِبِ الْحُوتِ ؛(۴)اکنون که چنین است صبر کن و منتظر فرمان پروردگارت باش، و مانند صاحب ماهی [یونس] مباش (که در تقاضای مجازات قومش عجله کرد و گرفتار مجازات ترک اولی شد).

الگوگیری

خیلی زیباست! یکی از اساتید بزرگوار می فرمودند: قرآن به پیامبر

ص: ۲۱۹

۱- سور طور، آیه ۴۸.

۲- سور معارج، آیه ۵.

۳- سوره ص، آیه ۱۷.

۴- سوره قلم، آیه ۴۸.

می گوید: اگر می خواهی الگو بگیری بگیرد، اما از چه کسی؟

وَاذْکُرْ فِی الْکِتَابِ إِبْرَاهِیمَ؛(۱)در این کتاب، ابراهیم را یاد کن.

یعنی از ابراهیم علیه السلام الگو بگیر که در امتحانات سخت صبر کرد همه پیامبران مقرب بودند، ولی درجات انبیا مسلما متفاوت است. لذا در اینجا خداوند به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطاب می کند:

وَلَا تَکُنْ کَصَاحِبِ الْحُوتِ ؛ مثل صاحب ماهی (یونس) نباش.

صبر یونس کم بود، زود نفرین کرد.

وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ ؛(۲) و ذا النون (یونس) را (به یاد آور) در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت؛ و چنین می پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت. و گرفتار سختی ها شد.

فَنَادَی فِی الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ؛(اما موقعی که در کام نهنگ فرو رفت) در آن ظلمت های (متراکم) صدا زد: (خداوندا!) جز تو معبودی نیست. در قرآن آمده است:

فَلَوْلَا أَنَّهُ کَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ؛(۳)اگر او از تسبیح کنندگان نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند.

به هر ترتیب بیست فرمان صبر در قرآن خطاب به پیامبر آمده است که نمونه هایی از آن را خواندیم.

۱- سور مریم، آیه ۴۱.

۲- سور انبیاء، آیه ۸۷.

۳- سور صافات، آیه ۱۴۳ و ۱۴۴.

نمونه هایی از صبر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

و اما الگوهای صبر در زندگی و سیره عملی آن حضرت؛ در گذشته انواع و اقسام صبر را بیان کردیم. تمام این صبرها در زندگی پیامبر در حد اعلی وجود داشته است. به چند نمونه اشاره می کنیم:

۱) صبر بر آزارها

اشاره

درباره پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم این جمله را فراوان شنیده اید که فرمودند:

ما أوذی نبی مثل ما أوذیت؛(۱) هیچ پیامبری به اندازه من اذیت نشد.

و بر همه این اذیتها و آزارها صبر کرد.

پیامبر در بازار مکه

در روایتی آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در بازار مکه قدم می زد، دنبال دل های آماده ای می گشت تا آنها را به یکتاپرستی دعوت کند. فریاد می زد:

یا أیها الناس قولوا لا إله إلا الله تفلحوا؛(۲) ای مردم، به یگانگی خداوند شهادت بدهید تا رستگار شوید. | شخصی می گوید: من می دیدم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در حالی که این سخن را می فرمود و می رفت «أبو لهب یتبعه و یرمیه بالحجاره؛ ابو لهب پیامبر را تعقیب می کرد و به طرف حضرت سنگ پرتاب می کرد.» و می گفت:

«یا أیها الناس لا تطیعوه فإنه کذاب؛ ای مردم، او دروغگو و کذاب است. به حرف او گوش نکنید.»(۳)

۱- مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۳، ص ۲۴۷؛ بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۵۶.

۲- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۵۶؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲.

۳- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۵۷؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۴.

در همین داستان آمده است: زمانی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم قلب آماده ای را پیدا می کرد و با او برای دعوت و جذب به اسلام صحبت می کرد، به محض این که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از آن منطقه می گذشت، ابولهب به سراغ او می رفت و می گفت: به حرف او گوش نکن. می پرسید: چرا؟ می گفت: «إنا لم نزل نعالجه من الجنون؛(۱)ما همچنان مشغول درمان جنون او هستیم.»

می پرسید: تو از کجا می دانی؟ می گفت: من عموی او هستم. این فرزند برادر من است. عمو بهتر از هر کسی فرزند برادر خود را می شناسد. ما مشغول درمان او هستیم.

پیامبر در طائف

در داستان دیگری آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم مشغول طواف بودند. بعضی آمدند و به حضرت دشنام دادند و جسارت بالاتری کردند. «ألقی عمامته فی عنقه و جره من المسجد؛(۲)عمامه پیامبر را به گردن پیامبر انداختند و پیامبر را با آن عمامه کشان کشان از مسجد الحرام بیرون بردند.»

زمانی که حضرت برای دعوت مردم به اسلام به طائف رفته بودند، در بازگشت از طائف مشرکین در دو صف نشسته بودند. حضرت از میان آنان می گذشت. «لا یرفع رجلیه ولا یضعها الارضخوهما بالحجاره؛(۳) پیامبر پای از زمین بر نمی داشتند و پای بر زمین نمی گذاشتند، مگر این که با سنگ پای حضرت را نشانه می گرفتند.»

ص: ۲۲۲

۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۵۷؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۴.
۲- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۴.
۳- اعلام الوری، ص ۵۴، بحارالانوار، ج ۱۸، ص۷۷ ؛کشف الاسرار، ج ۱، ص ۲۲۳.

با همه این اذیت و آزارها، زمانی که به حضرت می گفتند: نفرین کنید. می فرمود:

أنی لم أبعث لعّاناً و انّما بعثت رحمةً؛(۱) من برای نفرین و دشنام مبعوث نشدم. من تنها برای رحمت مبعوث شده ام.

فقط دعا می کردند:

اللهم اهـد قومی فانهم لا یعلمون؛(۲) خـدایا، قوم مرا هـدایت کن. آنان نمی دانند. شـنیدن و گفتن اینها آسان است. اگر انسان باور کند که خدا او را می بیند و پایان راه پیروزی و سعادت است، واقعا صبر آسان می شود.

۲)صبر بر بدگویی ها و سرزنش ها

اشاره

این بخش را از قرآن شـروع می کنیم. می دانید نسبت های ناروایی که مشـرکین به پیامبر صـلی الله علیه وآله وسلم می دادند، در قرآن آمده است:

وَقَالُوا یَا أَیُّهَا الَّذِی نُزِّلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ إِنَّکَ لَمَجْنُونٌ ؛(۳)و گفتند: ای

کسی که قرآن به او نازل شده است، به یقین تو دیوانه ای.

به خود پیامبر می گفتند: «إِنَّکَ لَمَجْنُونٌ». گاهی هم اصحاب پیامبر را سفیه و نادان می شمردند.

قَالُوا أَنُؤْمِنُ کَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ؛(۴) می گویند: آیا همچون ابلهان ایمان بیاوریم.

۱- دلائل الصدق، ج ۴، ص ۱۵۰.

۲- اعلام الوری، ص ۸۲ ؛بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۱.

۳- سوره حجر، آیه ۶.

۴- سوره بقره، آیه ۱۳.

یک عده آدم های سفیه و نادان دور ایشان هستند.

وَمَا نَرَاکَ اتَّبَعَکَ إِلَّا الَّذِینَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِیَ الرَّأْیِ؛(۱)و کسانی را که از تو پیروی کرده اند، جز گروهی اراذل ساده لوح مشاهده نمی کنیم.

اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را آدم های سفیه و نادان و اراذل می دانستند.

أَمْ یَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَیْبَ الْمَنُونِ ؛(۲)یامی گویند: شاعری است که انتظار مرگش را می بریم.

گفتن و شنیدن اینها آسان است. به خود پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می گفتند: ما منتظر مرگ تو هستیم. نسبت های ناروایی چون مجنون، شاعر، ساحر، کاهن، معلم و دست آموز دیگران، سفیه، نادان و.. از شماتتهای دشمن به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم است که آن حضرت در برابر همه آنها پایداری و شکیبایی فرمود و خم به ابرو نیاورد.

غصه ها و حسرت های پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم

پیش از این گفتیم: زخم زبان بدتر از زخم شمشیر است. زخم نیزه و شمشیر التیام پیدا می کند، اما چیزی زخم زبان را درمان نمی کند. ولی جالب این است که در برابر این همه نسبت های ناروا به پیامبران الهی، قرآن از واکنش آنان چنین خبر می دهد:

یَا حَسْرَةً عَلَی الْعِبَادِ مَا یَأْتِیهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا کَانُوا بِهِ یَسْتَهْزِئُونَ؛(۳)دریغا بر این بندگان! هیچ فرستاده ای بر آنان نیامد، مگر آن که او را ریشخند زدند.

۱- سوره هود، آیه ۲۷.

۲- سور طور، آیه ۳۰.

۳- سوره یس، آیه ۳۰.

پیامبران غصه می خوردند، حسرت می خوردند، ناراحت بودند. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به قدری حسرت و تأسف مسلمان نشدن و ایمان نیاوردن کفار را خوردند که خداوند به او خطاب فرمود:

فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُکَ عَلَیْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِمَا یَصْنَعُونَ؛(۱) پس مبادا به سبب حسرت های گوناگون بر آنان، جانت از کف برود! قطعا خدا به آنچه می کنند داناست.

جانت به خاطر شدت تأسف بر آنان از دست نرود. با این کار جان خود را از دست می دهی! این قدر غصه نخور! خداوند به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دلداری می دهد.

در سوره شعراء می فرماید:

لَعَلَّکَ بَاخِعٌ نَفْسَکَ أَلَّا یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ؛(۲) گویی می خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی، به خاطر اینکه آنها ایمان نمی آورند.

عکس العمل پیامبر در برابر اذیت ها و شماتت های دشمن این چنین بود. فقط حسرت و غصه بود. به اندازه ای حسرت و غصه می خورد که خداوند به او دلداری می داد که این قدر غصه نخور.

در جایی دیگر می فرماید:

حَرِیصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنِینَ رَءُوفٌ رَحِیمٌ؛(۳) به هدایت شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز مهربان است.

همچنین در سوره کهف می خوانیم:

۱- سوره فاطر، آیه ۸.

۲- سور شعرا، آیه ۳.

۳- سور توبه، آیه ۱۲۸.

فَلَعَلَّکَ بَاخِعٌ نَفْسَکَ عَلَی آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ یُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِیثِ أَسَفًا؛(۱)گویی می خواهی به خاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی، اگر به این گفتار ایمان نیاورند.

جان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از شدت حسرت و غصه و تأسف و تأثر در خطر بود.

۳)صبر در دشواری های جنگ

بخش سوم صبر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در برابر حرکتهای ایذائی گسترده دشمن بود.

در بخش صبر گفتیم: صبر مفاهیم فراوانی دارد. گاهی در برابر حمله دشمن قرار می گیرد که همان شجاعت است.

پیامبر در همه نبردها در برابر دشمن مقاومت کرد. آن حضرت سیزده سالی که در مکه بودند، همه اذیت ها، آزارها، دشمنی ها و سختی ها را تحمل کردند.

زمانی هم که از مکه هجرت کردند چهار صد کیلومتر راه فاصله مکه تا مدینه را طی کردند، دشمن از مکه تا مدینه پیامبر را تعقیب کرد. نبرد را در مدینه بر پیامبر و تحمیل کرد. جنگ بدر، جنگ احد، جنگ احزاب به راه انداختند و پیامبر دفاع کرد.

ما از شجاعت امیر مؤمنان علیه السلام بسیار شنیده ایم. از این که امیر مؤمنان علیه السلام در میدان های نبرد چگونه ایستادگی می کرد. اما جالب است بدانیم همین امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

کنا إذا احمر البأس التقینا برسول الله فلم یکن أحد أقرب إلی العدوّ

۱- سوره کهف، آیه ۶.

منه؛(۱)زمانی که کار خیلی سخت میشد، ما به پیامبر پناه می بردیم،احدی به اندازه پیامبر به دشمن نزدیک نبود. یعنی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در صف اول می جنگید و مقاومت می کرد.

معاویه در جنگ بدر در صف مشرکین بود. حضرت امیر علیه السلام بعدها به او نوشتند:

لقد رأیتنی یوم بدر و نحن نلوذ بالنبی هو أقربنا إلی العدو و کان من أشد الناس یؤمئذ بأساً؛(۲) مرا در روز بدر دیدی. ما به پیامبر که نزدیک ترین ما به دشمن بود، پناه جسته بودیم. دلیری و صولت او در آن روز از همه مردم بیشتر و سخت تر بود.

۴)صبر در برابر آزار همسران

اشاره

بخش چهارم صبر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم مربوط به زندگی اجتماعی و خانوادگی است. آیات اول تا پنجم سوره مبارکه تحریم را ببینید. این آیات گزارش اذیت و آزاری است که بعضی از همسران پیامبر نسبت به آن حضرت روا می داشتند و پیامبر تحمل می کرد. آیات این جنین آغاز می شود:

«وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا؛به خاطر بیاورید هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به برخی از همسرانش گفت.

پیامبر رازی را به بعضی از همسران خود گفت. اینها نه تنها رازداری نکردند، بلکه راز را افشا کردند و به این وسیله پیامبر را اذیت کردند.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چند روزی از مدینه بیرون رفتند و در مشربه ام ابراهیم

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۸؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۱۷.

۲- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۲.

زندگی می کردند. در اثر اذیت و آزاری که دو تن از همسران پیامبر، نسبت به حضرت انجام دادند، بسیار افسرده بودند. قرآن به آنها خطاب می کند که برگردید توبه کنید.

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ؛ اگر شما توبه کنید، جای توبه است. دل های شما از حق منحرف شده است. اگر باز هم به اذیت و آزار خود نسبت به پیامبر ادامه بدهید،خدا و جبرائیل و بندگان صالح خدا یار پیامبرند.

یعنی پیامبر در حالی که برابر دشمنان خارجی، دشمنانی که از مکه آمده بودند می ایستاد، در محیط خانه هم این اذیت ها و بداخلاقی ها را تحمل می کردند.

خدیجه بهترین همسر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

البته پیامبر همسران باوفای خوبی هم مثل خدیجه کبری سلام الله داشتند که در تمام سیزده سالی که حضرت در مکه بودند، یار و یاور پیامبر بود. و زمانی که خدیجه کبری و به فاصله کوتاهی ابوطالب پدر امیر مؤمنان علیه السلام از دنیا رفتند، پیامبر آن سال را عام الحزن نامیدند. یعنی سال غم و غصه و اندوه.

در تمام تفاسیر شیعه و اهل سنت داستان اذیت و آزار به پیامبر به طور مفصل آمده است که دو نفر از همسران پیامبر به قدری حضرت را اذیت کردند که حضرت از شهر بیرون رفتند.

ص: ۲۲۸

۵)صبر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مصائب

اشاره

پیـامبر خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم در طول زنـدگانی خود مصـیبت های سـنگینی دیدنـد، ولی بر همه این مصـیبت ها صبر کردنـد. گذشـته از این که در دوران کودکی پدر و مادر را از دست دادند، فرزند عزیزشان به نام ابراهیم در هیجده ماهگی از دنیا رفت و پیامبر در تشیع جنازه او مثل ابر بهار گریه می کردند.

بعضی افراد به حضرت می گفتند: مگر سفارش به صبر نکردید؟ حضرت فرمود: «قلب می سوزد و اشک جاری می شود.»

مصـیبت از دست دادن همسر باوفا خدیجه کبری سلام الله از مصائب بزرگ آن حضرت بود. به قدری پیامبر خدا به این همسر خود علاقه داشتند که مرحوم علامه مجلسی در «بحارالانور» بابی به نام «باب بکاء النبی علی خدیجه» گشوده است. یعنی گریه های پیامبر بر خدیجه کبری.

پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم گاهی گوسـفندی را قربانی می کردند و می فرمودند: گوشت آن را به خانه فلان خانم و فلان خانم... بفرستیـد. می پرسـیدند: چرا یا رسول الله؟ می فرمودند: اینها دوسـتان خدیجه بودند و در زمان خدیجه کبری با او رفت و آمد داشتند.

مصیبت سنگین حمزه و عبیده

یکی از مصـیبهای سـنگین پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم داغ عموی بزرگوارشان حضرت حمزه سید الشهدا بود. عموی بزرگوار دیگری به نـام عبیـده، در جنـگ بـدر به شـهادت رسـید. در موته جعفر بن ابی طالب فرزنـد حضـرت ابوطالب و پسـر عموی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به شهادت رسید.

یعنی اگر زندگی ۲۳ ساله پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را در دوران رسالت نگاه کنیم،

همیشه همراه با سختی ها، گرفتاری ها و مشکلات بوده است. یا از سوی دشمنان، یا مصائب طبیعی، یا در میدان های نبرد.

در جنگ احزاب زمانی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم امیر مؤمنان علیه السلام را به میدان نبرد با عمر بن عبدود فرستادند، دعایی کردند که بسیار دعای لطیفی است. عرضه داشتند:

اللهم إنک أخذت منی عبیده بن الحارث یوم بدر و حمزه بن عبد المطلب یوم أحد وهذا علی فلا تدعنی فرداً و أنت خیر الوارثین؛(۱) خدایا، در بدر عمویم عبیده را از من گرفتی، در احد عمویم حمزه سید الشهدا را. مرا تنها نگذار و علی را برای من نگهدار که تو بهترین وارثان هستی!

به هر ترتیب در بدر، در احد، در موته بستگان حضرت که بسیار برای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم عزیز بودند، به شهادت رسیدند.

۶)صبر پیامبر بر طاعت خدا

اشاره

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در عین حال که اصحاب خود را به عبادت و بندگی دعوت می کردند، نه تنها برای خود استثنائی قائل نبودند، بلکه در عبادت مقدم بر دیگران بودند.

بعضی از امور برای مسلمین مستحب بود، ولی برای پیامبر واجب بود. به عنوان نمونه، نماز شب، برای ما مستحب است، ولی بر پیامبر واجب بود. و جالب است بدانیم آن حضرت چطور نماز شب می خواندند. ما اگر خیلی هنر کنیم و خدا به ما توفیق عنایت کند و شبی برخیزیم، چند دقیقه

۱- بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۱۵.

قبل از اذان صبح یازده رکعت نماز شب می خوانیم. و بعد هم بلافاصله نماز صبح می خوانیم.

اما درباره کیفیت نماز شب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نوشته اند: حضرت استراحت می کردند. پس از مدتی از خواب بیدار می شدند، وضو می گرفتند و چهار رکعت نماز، یعنی دو تا دو رکعت نماز شب می خواندند. دوباره استراحت می کردند و باز بیدار می شدند و دو تا دو رکعت دیگر، نماز شب می خواندند. باز استراحت می کردند و برای سومین بار بیدار می شدند و سه رکعت باقی مانده «شفع» و «وتر» را می خواندند و پس از نافله صبح، برای نماز صبح به مسجد می رفتند. یعنی نماز شب بر حضرت واجب بود، آن هم به این کیفیت.

در حالات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمده است: برخی اوقات آنقدر رکوع ایشان طولانی می شد که «حتی یقال متی یرفع رأسه؛ مردم می گفتند: چه زمانی سر از رکوع بر می دارد؟» وقتی به سجده می رفتند، آن قدر طولانی می شد، «حتی یقال متی یرفع رأسه؛(۱) می گفتند: چه زمانی سر از سجده برمی دارند؟»

در سوره مبارکه طه به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطاب شد:

طه مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى؛(۲) طه، ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیفکنی.

آن قدر پیامبر در عبادت و شب زنده داری خود را به زحمت می انداخت که خداوند به او گفت: ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به مشقت و زحمت بیفتی. این صبر بر طاعت و بندگی است.

۱- تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۳۴: وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۷۰.
۲- سوره طه، آیه ۱ و ۲.

الگوگیری از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم

البته کـافی نیست که مـا بگوییم این سیره پیـامبر بود و صـبر ایشـان این چنین بود. صـبر در برابر اذیت و آزار دشـمن، در برابر شماتت دشمن، در برابر لشگر دشمن، در برابر از دست دادن عزیزان، در برابر اذیت و آزاری که در خانه از همسران میدید، یا صبری که بر طاعت داشت. اینها کافی نیست که ما فقط بگوییم و افتخار کنیم، بلکه چنان که قرآن می فرماید:

لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ؛(۱)مسلما برای شما در زندگی رسول خدا سرمشقی نیکوست.

ما نیز بایـد اگر اذیت و آزاری از دشـمن دیدیم، تحمل کنیم. اگر شـماتتی دیدیم، تحمل کنیم. اگر با دشـمنی روبه رو شدیم، مقاومت کنیم. اگر در خانه بـد اخلاقی از همسـران دیـدیم، تحمل کنیم. اگر طاعت و بنـدگی خداست بپذیریم. اگر پیامبر آن رکوعهـا و آن سـجده هـای طولانی را داشت، ما هم در حـد خودمان نماز واجب خود را به صورتی که خـدا می پسندد به جا آوریم.

چون در آسـتانه رحلت وجود مقـدس خـاتم الانبیـا صـلی الله علیه وآله وسـلم هستیم، به مطلبی که بر دو اسـتوانه مقابل ضـریح پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است اشاره کنم. در آنجا دو شعر بسیار زیبایی نوشته شده است.

یا خیر من دفنت فی القاع أعظمه

قطاب من طیبهن القاع و الأکم

و بر استوانه دیگر این شعر است:

نفسی الفداء لقبر أنت ساکنه

فیه العفاف وفیه الجودو الکرم (۲)

ص: ۲۳۲

۱- سوره احزاب، آیه ۲۱.

۲- تاریخ گزیده، ص ۱۵۷؛ الزیاره فی الکتاب و السنه، ص ۴۵.

گزارشی از لحظات پایانی حیات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم

امیر مؤمنان علیه السلام لحظات پایانی زندگی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را این چنین گزارش فرمودند:

ولقد قبض رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و إن رأسه لعلی صدری؛(۱)پیامبر خدا در حالی از دنیا رفتند که سر پیامبر روی سینه من بود.

ابن عباس می گوید: در همین حالت حسن و حسین آمدند و خود را روی سینه پیامبر انداختند.

فراوان شنیده ایم که می گویند: چیزی روی سینه محتضر نباشد تا راحت قبض روح شود. امیر مؤمنان علیه السلام دست حسنین را گرفتند تا آنها را از روی سینه پیامبر بردارند. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چشمان مبارک خود را باز کردند و فرمودند:

یا علی دعنی أشممها و یشمانی و أتزود منهما و یتزودان منی؛(۲)علی جان، آنها را رها کن. بگذار حسن و حسین روی سینه من باشند. من آنها را ببویم، آنها مرا ببویند. من از آنها زاد و توشه بگیرم،آنها هم از من زاد و توشه بگیرند. یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در حالی از دنیا رفتند که حسن و حسین علیهماالسلام روی سینه حضرت و سر پیامبر روی سینه امیر مؤمنان علیه السلام بود. فاطمه زهرا سلام الله هم کنار بستر حضرت نشسته و گریه می کردند.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم جمله ای فرمودند که گریه فاطمه زهرا سلام الله برطرف شد. زمانی که سؤال کردند چه سخنی بود، فاطمه زهرا سلام الله فرمودند: «پیامبر به من

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۷.

۲- الأمالی للصدوق، ص ۶۳۸، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۱۰.

خبر داد که من اول کسی هستم که به پیامبر ملحق می شوم.»(۱)

روح هستی در میان بستر است

لحظه های آخر پیغمبر است

گاه گوید با حسن رازی مگو

گاه بوسد از حسین زیر گلو

گاه گوید با غم و درد و مهن

غم مخور هستی من زهرای من

بعد من حامی دست حق شوی

اولین کس تو به من ملحق شوی

البته باید بگوییم:

بعد از نبی به دخترش امت امان نداد

از مهر کس تسلی آن خسته جان نداد

می خواست باعلی سوی مسجد رود ولی

دردا که تازیانه قنفذامان نداد

این شاعر می گوید آنقدر فاطمه زهرا سلام الله سختی دیده بود که دیگر نتوانست امیر مؤمنان علیه السلام را تا مسجد همراهی کند.

می خواست تا که دهد جان به پشت در

چون بی کسی علی دید جان نداد

هر قهرمان کند به نشان خود افتخار

زهرا نشان خود به علی هم نشان نداد

فاطمه سلام الله پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را چگونه صدا زد!

سخن خود را با این آیه به پایان ببریم. آیه نازل شد:

ص: ۲۳۴

۱- کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۵۶۵؛ عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۵۱۵.

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا ؛(۱)صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهید.

یعنی مسلمان ها، زمانی که می خواهید پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را صدا بزنید، خوب صدا بزنید. چون پیامبر را با اسم صدا می زدند. بگویید: «یا اباالقاسم»، «یا حبیب الله»، «یا رسول الله» این طور صدا بزنید.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وارد خانه فاطمه زهرا سلام الله شدند. فاطمه سلام الله این آیه را شنیده بود. به احترام این آیه پدر را با اسم صدا نزد. صدا زد «یا رسول الله!» پیامبر فرمودند: فاطمه جان، چرا مرا با کنیه صدا زدی؟ چرا یا رسول الله گفتی؟ همان طوری که قبلا صدا می زدی صدا بزن.

قولی یا ابه فإنه أحیی للقلب و أرضی للرب؛(۲)تو به من بگو بابا زمانی که تو به من بابا میگویی، قلب بابا زنده می شود و خدا راضی تر است.

و سخن پایانی این که یا رسول الله، آیا هر گاه فاطمه سلام الله صدا می زد یا أبه، خوشحال میشدید؟ قطعا چنین بود. این روزها بین در و دیوار هم صدا زد:

یا أبتاه ! یا رسول الله ! هکذا کان یفعل بحبیبتک و ابنتک؛(۳)ای بابا، ای رسول الله، با حبیبه و دخترت چنین می کنند!

ص: ۲۳۵

۱- سوره نور، آیه ۶۳.

۲- تسلیه المجالس، ج ۱، ص ۵۲۱: تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۴۵۱؛ عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۹۹.

۳- طرف من الانباء و المناقب، ص ۳۹۴؛ بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۲۹۴؛ عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۶۰۶.

گفتارچهاردهم: واقعه کربلا؛تجلی صبر جمیل

اشاره

ص: ۲۳۷

نمایشگاه صبر

این ایام، ایام عزاداری امام حسـین علیه السلام است و جریان کربلا تجلی یک صبر جمیل است. در واقع نمایشگاهی از صبر را در واقعه عاشورا می توان دید.

با توجه به این که موضوع کلی ما هم صبر است، شایسته است با این رویکرد به مسأله واقعه عاشورا بپردازیم.

واقعه عاشورا مظهر انواع صبر است. در روایتی آمـده است که از پیامبر خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم درباره ایمان پرسـیدند: حضرت فرمودند: «الصَّبر»(۱). یعنی ایمان در صبر خلاصه می شود. چون صبر بایـد در تمام مظاهر زندگی خود را نشان بدهد. و کربلا واقعا نمایشـگاه صبر بود؛ صبر بر مصیبت، صبر بر طاعت، صبر بر گناه. عده ای از گناه جدا شدند و به امام حسین علیه السلام پیوستند.

یکی از انواع صبر، صبر در برابر غضب است. علمـای اخلاـق گفته انـد: صبر در برابر غضب، همـان حلم و بردبـاری است. اگر انسـان در برابر خشم و غضب خود صـبر کرد، نـام آن حلم و بردبـاری است. اگر در برابر دشـمن صـبر کرد، نـام آن شـجاعت است. و کربلا این چنین بود.

این روزها واژه صبر را در کلمات امام حسین علیه السلام از روزی که از مدینه

۱- مسکن الفؤاد، ص ۴۲.

حرکت کردنـد تا گودال قتلگاه جست وجو می کردم. اگر این بحث را پی گیری کنیـد، خواهید دید که کربلا نمایشـگاه صبر است.

رد پای صبر و رضا در حرکت امام حسین علیه السلام

حضـرت سـید الشـهدا علیه السـلام هفتم ذی الحجه اعلامیه دادند و اعلام کردند: فردا صـبح حرکت می کنم و روز هشـتم ذی الحجه از مکه بیرون آمدند. روز هشتم را یوم الترویه می گویند.

به یوم الترویه محمل ببستند

خواتین جمله گی در آن نشستند

همه قربانیان کعبه دل

برون خرگه زدند از کعبه گل

حرم را از حرم کردند بیرون

همه سرگشته اندر دشت و هامون

کسانی را که در عالم پناهند

برون کردند از بیت خداوند

امام حسـین علیه السـلام روز هشتم ذی الحجه از مکه بیرون آمد، ولی روز هفتم این خطبه را خواندند: «بسم الله الحمدلله ماشاء الله و لا قوه إلا بالله». بسـیار زیباست! سـخن اول او حمـد الهی است. سـخن از «لا قوه الا بالله» است، از «ماشاءالله» است. یعنی به هر چه خدا خواست، راضی هستم.

چه واژه های زیبایی! این سـخن را با سـخن گودال قتلگاه مقایسه کنید، هیچ فرقی نکرده است. یعنی سـخن امام علیه السلام از روزی که از مکه حرکت کردنـد و همه به حضـرت اعلام وفاداری کردنـد، تا آن روزی که تنهای تنها شدند و «هل من ناصـر ینصـرنی» گفتنـد و کسـی جواب نـداد، یکی است. باز همان «الحمدلله»، همان «ماشاءالله» و «لاقوه إلا بالله» است. همان صبر در زندگی است.

در آغاز حرکت

امام علیه السلام در روزی که از مکه حرکت کردند فرمودند:

بسم الله ما شاء الله ولا حول و لا قوه إلا بالله خط المؤت علی ولد آدم مخط القلاده علی جید الفتاه و ما أؤ لهنی إلی اسلافی اشتیاق یعقوب إلی یوسف و خیر لی مصرع انا لاقیه؛(۱) مرگ بر فرزند آدم نوشته شده است، همچون گردنبند در گردن دختران جوان و چقدر مشتاق دیدار گذشتگانم هستم! آن چنان که یعقوب به دیدار یوسف مشتاق بود. محل شهادتی برای من مقرر شده است که باید به آنجا برسم.

همه به سوی مرگ می روند، اما چقدر زیباست که انسان مرگ خود را مثل سید الشهدا علیه السلام انتخاب کند. یعنی من میدانم کجا می روم. تعجب است که بعضی ها تصور می کنند امام علیه السلام از پایان مسیر خبر نداشت. بعد می فرمایند:

کانی بأوصالی یتقطعها عسلان الفلوات بین النواویس و کربلاء؛ گویی میبینیم که گرگان بیابان ها، در سرزمینی بین نواویس و کربلا بدن مرا قطعه قطعه می کنند. همه چیز را میدانم، ولی

رضی الله رضانا أهل البیت نصبر علی بلائه و یوفینا أجور الصّابرین؛ رضای خدا رضای ماست. بر این بلاها و مصیبتها صبر می کنیم و خداوند پاداش صابران را به طور کامل و تمام به ما عطا خواهد فرمود.

این کلام حضرت به این آیه قرآن اشاره دارد:

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.

إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ؛(۱)بی تردید صابران پاداش خود را بی حساب و به تمام خواهند یافت.

فرمود: ما صبر می کنیم و خدا بدون حساب به صابرین اجر و پاداش خواهد داد. تا این که به این جمله رسید، که در حقیقت یک اعلامیه است، فرمود:

من کان باذلاً ـ فنیا مهجته و موطنا علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا فانی راحل مصبحا إن شاء الله؛(۲)هر کس حاضر است خون قلب خود را در این راه تقدیم کند، و آماد لقاء الله است، باما حرکت کند. من به خواست خداوند فردا صبح حرکت می کنم.

حضرت هفتم ذی الحجه این سخنان را فرمودند و روز هشتم حرکت کردند. سخن اول و آخر حضرت«رضی الله رضانا أهل البیت» بود. حجت الاسلام نیر تبریزی این خطبه را در قالب شعری زیبا بیان کرده است.

گفت ای گروه هر که ندارد هوای ما

سر گیرد و برون رود از کربلای ما

این عرصه نیست جلوگه روبه و گراز

شیرافکن است بادیه ابتلای ما

تا دست و رو به خون نشست می نیافت کس

راه طواف در حرم کبریای ما

ما پروریم دشمن و در خون کشیم دوست

کس را وقوف نیست ز چون و چرای ما

۱- سوره زمر، آیه ۱۰.

۲- نزهه الناظر، ص ۸۶ مثیر الاحزان، ص ۴۱: بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۶.

یزدان ذوالجلال به خلوت سرای عشق

آراسته است بزم ضیافت برای ما

ما را هوای سلطنت ملک دیگر است

کین عرصه نیست در خور فر همای ما

برگردد آن که باهوس کشور آمده

سرناورد به افسر شاهی گدای ما

یعنی اگر کسی فکر می کند مسیر، مسیر دنیاست، از همین جا برگردد. تا می رسد به این شعر پایانی.

برگشت هر که طاقت تیر و سنان نداشت

چون شاه تشنه کاری به شمر و سنان نداشت

بنابراین، شروع سخن امام علیه السلام با صبر است. پایان سخن هم با صبر است. در گودال قلتگاه هم تعبیر ایشان همین بود:

صبراً علی قضائک یا رب لا إله سواک یا غیاث المستغیثین؛(۱) در قضا و حکم تو صبر پیشه میسازم، ای پروردگار من! خدایی جز تو نیست، ای فریادرس دادخواهان!

حرف اول و آخر حضرت یکی بود.

روز نهم محرم

«تاریخ طبری» از تاریخ های قدیمی ماست. می نویسد: روز نهم محرم، دو نفر خدمت امام حسین علیه السلام آمدند. از کوفه آمده بودند. گفتند: ما خبری

۱- مقتل الحسین علیه السلام للمقرم، ص ۲۹۷.

از کوفه داریم. نام آنها هم در تاریخ ذکر شده است؛ ضحاک بن عبدالله مشرقی و مالک بن نضر ارحبی.

گفتند: ما از کوفه آمدیم تا به شما بگوییم: این کوفه همان کوفه ای نیست که هیجده هزار نامه نوشتند. این گونه نیست، بلکه همه در برابر شما ایستاده اند. تمام کوفه علیه شما بسیج شده اند.

امام در پاسخ فقط یک جمله فرمودند:

حسبی الله ونعم الوکیل؛(۱)خداوند برای من کافی است و خوب وکیلی است. یعنی ما وکالت کار خود را به خدا سپردیم. ما اقدامی که باید می کردیم، کردیم. وظیفه ما بود که این راه را بیاییم. حرکت کردیم. بقیه آن هم با خداست. «حسبی الله ونعم الوکیل». فقط همین یک جمله را فرمودند. در قرآن کریم آمده است:

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ؛(۲) این ها کسانی بودند که برخی از مردم به آنان گفتند: لشکر دشمن برای حمله به شما اجتماع کرده اند، از آنها بترسید. اما این سخن بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست.

به امام حسین علیه السلام گفتند: همه کوفه علیه شماست. فرمود: «حسبی الله و نعم الوکیل». روز هفتم ذی الحجه همین سخن است، روز نهم محرم هم همین سخن است. در گودال قتلگاه هم همین سخن. سخن از صبر و توکل و رضایت است.

۱- تاریخ طبری، حوادث سال ۶۱.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۷۳.

دعوت به صبر و شکیبایی در روز عاشورا

روز عاشورا جمعی از اصحاب به شهادت رسیده بودند و جمع کمی باقی مانده بودند. حضرت می خواست برای اینها خطبه ای بخواند و آنها را تشویق کند تا در برابر دشمن مقاومت کنند. حضرت از چه ابزاری باید استفاده کند؟ چه واژه ای را باید به کار ببرد که یک سپاه چند نفره در برابر یک سپاه پنجاه هزار، صد هزار، صد و بیست هزار نفره مقاومت کند.

روز عاشوراست. امام علیه السلام فرمودند:

صبراً بنی الکرام فما المؤت إلا قنطره تعبر بکم عن البؤس و الضراء إلی الجنان الواسعه و النعیم الدائمه فایکم یکره أن ینتقل من سجن إلی قصر؛(۱) ای بزرگ زادگان صبر کنید! مرگ جز یک پل ارتباطی نیست که شما را از سختی و آسیب می گذراند و به بهشت عظیم و نعمت های جاویدان می رساند. چه کسی ناراحت است که از زندانی به قصری برود.

امام علیه السلام روز عاشورا این جمله را فرمودند و اصحاب برای رفتن به میدان نبرد از یکدیگر پیشی می گرفتند. در روایت آمده است که دو نفر پسر عمو از اصحاب امام علیه السلام صبح عاشورا گریه می کردند. امام حسین علیه السلام فرمود: چرا گریه می کنید؟ گفتند: به خدا قسم برای خودمان گریه نمی کنیم. گریه می کنیم که چرا ما بیش از یک جان نداریم تا تقدیم شما کنیم.

اینها همان هایی بودند که شب عاشورا می گفتند: اگر هزار بار کشته شویم و دوباره زنده شویم، دست از شما بر نمی داریم.

ص: ۲۴۵

۱- معانی الاخبار، ص ۲۸۹؛ الاعتقادات الامامیه، ص ۵۲؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷.

سیـد الشـهدا علیه السـلام هم اصـحاب خود را دعوت به صبر و شـکیبایی کرد و هم اهـل بیت خود را. هنگام خـداحافظی بود. حضرت سید الشهدا علیه السلام تنهای تنها شده بود. در وداع آخر عصر عاشورا که دیگر هیچ کسی باقی نمانده بود، فرمود:

صبراً یا أهل بیتی فو الله لا رایتم هواناً بعـد هـذا الیوم أبداً؛(۱) اهل بیت من صبر کنیـد. به خـدا سوگند، پس از این هرگز روی ذلت نخواهید دید.

صبر کنید. با صبر عزیز هستید. باید انسان باور کند صبر عزت آور است. امام حسین علیه السلام عزیز شد. اهل بیت ایشان صبر کردند و در عالم عزت پیدا کردند.

سرور آزادگان

ابن ابی الحدید از علمای اهل سـنت است. تعبیر زیبایی دارد. در «شـرح نهج البلاغه» خود فصلی باز کرده است. می گوید: می خواهم در این فصـل از کسـانی یـاد کنم که در طول تاریـخ به نام آزاده از آنها نام برده شـده است. عنوان آن فصل این است: «أباه الضیم». خیلی زیبا است!

این دانشمند اهل سنت می گوید: من کاری به تاریخ ندارم که چه کسی مقدم بوده است؟ شاید کسانی قبل از امام حسین علیه السـلام بودنـد و آزاده بودنـد. اما من از سـرور آزادگان شـروع می کنم. می گوید: «سـید أهل الإباء الذی علّم الناس الحمیه و الموت تحت ظلال السیوف هو أبو عبد الله حسین بن علی بن ابی

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۶.

طالب»؛(۱) یعنی کسی که معلم آزادی و آزادگی بود، حسین بن علی علیه السلام است. امتحان بسیار سنگینی است!

مصیبت علی اکبر علیه السلام

مصیبت علی اکبرعلیه السلام مصیبت بسیار سنگینی است. اما به علی اکبر علیه السلام خیلی زود اجازه رفتن به میدان داد. «استأذن فأذن» تا گفت بروم، فرمود برو. به قول شاعر

من مگویم مرو ای ماه برو

لیک قدری بر من راه برو

علی اکبر علیه السلام زود رفت، ولی خدا میداند در قلب امام حسین علیه السلام چه گذشت. به این آسانی نبود. جوانی مثل علی اکبر، پدری مثل امام حسین علیه السلام. این شاعر خیلی زیبا زبان حال سید الشهدا را آورده است: گمان مدار که گفتم برو دل از تو بریدم

نفس شمرده زدم همرهت پیاده دویدم

در روایت آمده است که امام حسین علیه السلام او را معطل نکرد، ولی پیاده دنبال او می رفت.

نه تیغ شمر مرا می کشد نه نیز� خولی

زمانه کشت مرا لحظه ای که داغ تو دیدم

کنار کشته تو باخدا معامله کردم

نجات خلق جهان را به خون بهات خریدم

ص: ۲۴۷

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۴۹.

معامله با خدا

امام حسـین علیه السـلام آمده بود با خدا معامله کند. علامه امینی رحمت الله می گوید: امام حسـین بر آنچه داشت در راه خدا داد و خدا آنچه دارد به امام حسین میدهد.

همه عـالم این شب ها می گوینـد: یا حسـین! کـدام نقطه ای از عالم است که عـده ای از علاقمنـدان سـید الشـهدا علیه السـلام مشغول نام و یاد و عزاداری و سوگواری سید الشهدا علیه السلام نباشند.

مردم مثل روز اول اشک می ریزنـد. در حالی که انسان در داغ فرزنـد و پـدر و برادر خود چند روز اشک می ریزد و تمام می شود.

در روایت آمده است اگر کسـی در محضـر امام صادق علیه السـلام نام امام حسـین علیه السلام را می آورد، آن روز تا غروب امام علیه السلام خندان دیده نمی شد.

شباهت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

علی اکبر علیه السـلام آنقـدر شبیه پیامبر بود که بعـد از گـذشت سالها از وفات پیامبر، عـده ای از یمن به مدینه آمدند. گفتند: حیف که ما دیر به مـدینه آمـدیم. کاش زودتر آمـده بودیم و پیامبر را می دیـدیم. مردم مـدینه گفتند: غصه ندارد. بروید علی اکبر را ببینید. گویا پیامبر را دیدید. «أشـبه الناس خلقاً و خلقاً برسول الله؛(۱) شبیه ترین مردم در خلقت و خلق و خوی به پیـامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم.

امام حسـین علیه السلام مؤذنی به نام حجاج بن مسروق داشت. همه جا برای سید الشهدا علیه السلام اذان می گفت، تا به صبح عاشورا رسیدند.صبح عاشورا

ص: ۲۴۸

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۳.

وقتی خواست اذان بگوید، امام علیه السلام فرمودند: شما امروز اذان نگویید. امروز علی اکبر اذان بگوید. مؤذن صبح عاشورا علی اکبرعلیه السلام است.

بر بالین علی اکبر

باز هم از صبر در کربلا بگوییم. امام علیه السلام در لحظه شهادت علی اکبر بر بالین علی اکبر علیه السلام آمد و فرمود:

اصبرحبیبی فانک لاتمسی حتی یسقیک رسول الله بکأسه؛(۱) عزیز من صبر کن. امروز به شب نمی رسد، مگر این که از دست پیامبر سیراب خواهی شد.

به سکینه سلام الله فرمود:

یا نور عینی اصبری علی قضاء الله؛ ای نور دیده من بر قضای الهی صبر پیشه کن.

اتمام حجت امام حسین علیه السلام

در یکی از منازل در مسیر کربلا، خبر شهادت مسلم بن عقیل را به سید الشهدا علیه السلام دادند. وقتی خبر شهادت مسلم علیه السلام آمد و معلوم شد کوفیان از امام علیه السلام برگشته اند و اقبالی به آن حضرت ندارند، امام حسین علیه السلام اتمام حجت کردند و فرمودند:

من کان من یصبر علی حر السیوف و طعن الأسنه؛ هر کس حاضر است بر گرمی شمشیرها و زخم نیزه ها صبر کند، با ما بیاید.

به تعبیر مرحوم فیض کاشانی رحمت الله در «محجه البیضاء»، صبر وقتی در برابر

۱- شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۵۳؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۵.

دشمن است، از آن به شجاعت تعبیر می شود. صبر در برابر دشمن شجاعت است. امام می فرماید: هر کس در برابر شمشیرها و نیزه ها صبر می کند بماند. در تاریخ آمده است: پس از این سخن امام علیه السلام «فتفرق الناس تفرقاً». بسیاری رفتند. «برگشت هر که طاقت تیر و سنان نداشت.»

کسانی که ماندند

اما کسانی که ماندند، دیگر ماندند این که بعضی ها می گویند: شب عاشورا عده ای رفتند، صحیح نیست. شب عاشورا کسی نرفت. رفتنیها از همین جا رفتند. آنهایی که باید بر می گشتند برگشتند.

پاداش این صبر چه شد؟ اگر انسان باور به این پاداش داشته باشد، صبر آسان می شود. امام علیه السلام شب عاشورا به اصحاب فرمودند: اگر می خواهید بروید، بروید. اینها ماندند. گفتند ما می مانیم. هر کسی به نوعی اظهار وفاداری کرد.

وقتی این ها اظهار وفاداری کردند، امام علیه السلام در دیدگان اصحاب خود تصرفی کرد و فرمود:

ارفعوا رؤوسکم و انظروا فجعلوا ینظرون إلی مواضعهم ومنازلهم من الجنه؛(۱) سرهای خود را بالا بیاورید و نگاه کنید، و اصحاب شروع کردند به مشاهده جایگاه و منازل خود در بهشت.

کسانی که به هوای کشور گشایی و دنیا آمده بودند، پیش از این رفتند. شب عاشورا کسی نرفت. همه ماندند. ماندند و اظهار وفاداری کردند.

مزد این صبر و پایداری چیست؟ پاداش صبر چیست؟ تصرف ولایی

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۸؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۸.

امام حسین علیه السلام چشم برزخی پیدا کردن، کنار رفتن پرده ها، و دیدن جایگاه خود در بهشت. اگر انسان به اینجا برسد، برای شهادت مسابقه میدهد.

عابس در میدان نبرد

عابس روز عاشورا به میدان آمد. خیلی شجاع بود. لشگریان کوفه از برابر او فرار کردند. می ترسیدند. عابس چگونه باید جانبازی و فداکاری کند؟! زره خود را از تن بیرون آورد. کلاهخود خود را برداشت.

وقت آن آمد که من عریان شوم

جسم بگذارم سراسر جان شوم

گفت من زره و کلاهخود را بیرون می آورم. بیایید. نترسید. باز هم نیامدند. از دور او را سنگ باران کردند. جرأت نکردند نزدیک بیایند.

البته اینها امام نبودند. معصوم نبودند. اینها اصحاب امام حسین علیه السلام هستند. دل داده بودند و باور کرده بودند. پرده ها برایشان کنار رفت. جایگاه خود را در بهشت دیدند و این چنین فداکاری کردند.

صبر در برابر خشم

یکی از مظاهر صبری که امام حسین علیه السلام در کربلا به ما یاد داد، صبر در برابر خشم است. یعنی حلم و بردباری.

مرحوم فیض کاشانی می گوید: صبر وقتی در برابر خشم و غضب باشد، از آن تعبیر به حلم می کنند. می گویند: فلانی بردبار است. یعنی صبر کرده و عصبانی نشده است.

ص: ۲۵۱

سنگین تر از زخم شمشیر

در کربلا به امام حسین علیه السلام زخم زبان زدند. زخم زبان سنگین تر از زخم شمشیر است. به قول شاعر زخم شمشیر التیام پیدا می کند، ولی زخم زبان التیام ندارد.

به چند مورد از زخم زبانهایی که به امام حسین علیه السلام زدند و امام حسین علیه السلام صبر کرد، اشاره می کنم.

مورد اول: امام حسین علیه السلام دور خیمه ها خندقی کندند تا از آن طرف خطر هجوم دشمن نباشد. یعنی از پشت نگران نباشند. آتشی هم در این خندق روشن کردند. یکی از لشگریان عمر سعد به امام حسین گفت:

استعجلت النار فی الدنیا قبل یوم الأخره؛(۱) قبل از این که به آتش آخرت بسوزی، اینجا برای خودت آتش به پا کرده ای .

تصور کنید، انسانی که تشنه است، فرزندان و اهل بیت او تشنه هستند، آب به آنها نمی دهند، زخم زبان هم می زنند. اینجا چقدر صبر سنگین است!

مورد دوم: شخص دیگری به امام حسین علیه السلام گفت:

أما ترون إلی ماء الفرات یلوح کأنه بطون الحیات و الله لاذقتم قطرةً حتی تذوقوا المؤت؛(۲) به آب فرات نگاه نمی کنی که چگونه مانند شکم مار موج میزند؟ به خدا قسم، قطره ای از این آب به شما نخواهیم داد تا مرگ را بچشید.

مورد سوم: امام حسین علیه السلام روز عاشورا بارها خطبه خواندند. در یک سخنرانی فرمودند:

۱- وقعه الطف، ص ۲۰۵.

۲- الأمالی للصدوق، ص ۱۵۷؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۷.

اللهم إنا أهل بیت نبیک؛ خدایا، ما فرزندان پیامبر تو هستیم.

تا این جمله را فرمود، محمد بن اشعث از میان سپاهیان کوفه فریاد زد:

أی قرابه بینک وبین محمد؛(۱) چه قوم و خویشی با پیامبر داری؟

در حالی که تنها کسی که روزی زمین می توانست بگوید: من فرزند فاطمه ام و فاطمه دختر پیامبر است، امام حسین علیه السلام بود.

مورد چهارم: امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا برای نماز از لشگر فرصت خواستند.حبیب بن مظاهر این پیرمرد با وفا، مأمور شد که از سپاهیان کوفه برای نماز مهلت بخواهد.

وقتی حبیب آمد و تقاضای امام را گفت، شخصی از میان لشگر جمله ای گفت که ما از این جملات به سادگی می گذریم.

تصور کنید یکی از این تعبیرات را نه به امام علیه السلام، بلکه به یک چهره نورانی، به یک عالم که مورد احترام است، به یک مؤمنی بگویند، ما نمی توانیم تحمل کنیم!

به امام حسین علیه السلام گفت: یا حسین. چرا برای نماز فرصت می خواهی؟ «إن صلاتک لا تقبل؛(۲)نماز تو قبول نیست.» برای چه نماز می خوانی.

تبسم در برابر شمر

مرحوم علامه شوشتری کتابی به نام «خصائص الحسینیه» دارد. ایشان می نویسد: «فغضب شمر لعنه الله و جلس علی صدر الحسینی و قبض علی لحیته و هم بقتله؛ شمر لعنت الله علیه غضب کرد و بر روی سینه حسین علیه السلام نشست

۱- مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۴، ص ۵۸، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۰۲.

۲- منابیع الموده، ج ۳، ص ۷۱.

و محاسن امام را در دست گرفت تا سر از بدن امام جدا کند.»

«فضحک الحسين؛ امام حسين عليه السلام تبسمی کردند.» بعد فرمودند: « ا تقتلنی؛(۱) آیا مرا می کشی؟!»

در لحظه آخر، امام علیه السـلام می خواهد یک نفر دیگر را برگرداند. جمعیتی که تیر زدند. نیزه زدند. هم جراحات نیزه و تیر بود، هم جراحات زخم زبان بود، ولی لحظه آخر باز به فکر نجات دشمن است.

شش ماهه امام حسین علیه السلام

امروز مردم ما برای شش ماهه سید الشهدا علی اصغر علیه السلام خیلی اشک ریختند. چند سالی است برنامه شیرخوارگان اجرا می شود، واقعه سخت ترین مصیبت برای سید الشهداء علیه السلام بود.

این شعر زبان حال امام علیه السلام است:

گفت این غنچه ام از سوز عطش افسرده

من هم از داغ لبش لاله صفت میسوزم

گرچه امروز در این جنگ مرا هست شکست

ولی این طفل کند تا به ابد پیروزم

خیلی ها آمدنـد و تاریـخ کربلا را مطالعه کردنـد، حتی غیر مسـلمان ها. گفتنـد: جنگ است، جوان کشـته شـده است، پیر مرد کشته شده است، اما وقتی به شهادت علی اصغر علیه السلام رسیدند، متوقف شدند. گفتند: این جنگ نیست.

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۶.

قهرمان همه عشاق فداکار منم

این مدالی است که حق کرده عطا امروزم

امام حسین علیه السلام فرمودند: من قهرمان عشاق هستم و این مدال من است. مدال را افسرها به کجا می زنند؟ به سینه.

حرمله جست ز جا گفت که با تیر اکنون

این مدالت به روی سینه تو می دوزم

تیر حلق پسر و سینه شه دوخت به هم

عالمی سوخت از این شعر جهان افروزم

واقعاً مصیبت سنگین بود. به همین جهت در روایت آمده است که در شهادت علی اصغر علیه السلام در کربلا به سید الشهدا علیه السلام دلداری داده شد. یعنی پیک الهی آمد و چنین پیام آورد:

دعه یا حسین فإن له مرضعاً فی الجنه؛(۱) ای حسین، علی اصغر را به ما واگذار که برای او شیر دهنده ای در بهشت است.

امام حسین علیه السلام نتوانستند به طرف خیمه ها بر گردند. البته من این را اضافه کنم: مادر بسیار مهربان و با وفای علی اصغر، رباب علیه السلام هم از خیمه ها بیرون نیامد. البته به احترام سید الشهدا علیه السلام چون می دانست در قلب امام حسین علیه السلام چه می گذرد. منتظر بود تا ببیند چه خبر می شود.

امام حسین علیه السلام هم نمی توانست به خیمه برگردد. یعنی نه سید الشهدا می توانست خیمه برود و نه رباب می توانست از خیمه بیرون بیاید.

لذا امام علیه السلام به پشت خیمه آمدند و «حفر للصبی بجفن سیفه و رمله بدمه و

۱- وقعه الطف، ص ۲۴۶. پاورقی ۴ احقاق الحق، ج ۲۷، ص ۲۰۶.

دفنه»؛(۱)یعنی با غلاف شمشیر یک قبر کوچک آماده کرد و خون گلوی علی علیه السلام را به قنداقه علی علیه السلام مالیدند و بر او نماز خواندند.

استعانت از نماز

این چه نمازی است؟ من نمی دانم؛ چون طفل شش ماهه نماز جنازه ندارد.

تا شش سال طفل تمام نشود، نماز بر بدن او واجب نیست. پس چه نمازی است که امام حسین علیه السلام خوانده است؟ نمی دانم.

بعضی ها می گویند: شاید نماز شکر بود. بعضی می گویند: شاید نماز صبر بود. «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاهِ»(۲) از صبر و نماز یاری جویید.»

امام حسین از نماز کمک خواست؛ برای این که این مصیبت را تحمل کند. یعنی همان نمازی بود که امیر مؤمنان علیه السلام بعد از خاکسپاری بدن فاطمه سلام الله خواندند.

نمی دانم چه کسی به خیمه ها خبر داد؟ به رباب خبر دادند که اگر نیایی دیگر علی اصغر را نخواهی دید. لذا این مادر آمد.

دوید و گفت با افغان و زاری

که ای اصغر مگر مادر نداری

«السلام علیک یا ابا عبد الله»!

۱- الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۰؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۹.

۲- سوره بقره، آیه ۴۵.

فهرست ها: فهرست آیات،روایات و احادیث،کتابنامه

اشاره

ص: ۲۵۷

فهرست آیات

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ..........١٢٨

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ..........١٢٧،٥٥

وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ..........٥٨

وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا..........١٢٣

ص: ٢٦٢

فهرست روایات و دعاها

ص: ۲۶۳

ص: ۲۷۰

ص: ۲۷۵

کتابنامه

۱. قرآن کریم.

۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج (للطبرسی) / طبرسی، احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

۳. احقاق الحق / السید نورالله الحسینی المرعشی التستری، مکتبه آیت الله النجفی، قم.

۴. احیاء علوم الدین / ابو حامد غزالی، دار الکتاب العربی، بیروت.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب (للدیلمی) / دیلمی، حسن بن محمد، الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۶. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد / مفید، محمد بن محمد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۷. اعتقادات الامامیه (للصدوق) / ابن بابویه، محمد بن علی، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

۸.اعلام الوری باعلام الهدی / طبری، فضل بن حسن، اسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ق.

۹. اقبال الاعمال / ابن طاووس، علی بن موسی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

۱۰. الأمالی (للصدوق) / ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، تهران، چاپ ششم،۱۳۷۶ ش.

۱۱. الأمالی (للطوسی) / طوسی، محمد بن الحسن، دار الثقافه، قم، چاپ اول،۱۴۱۴ ق.

۱۲. الأمالی للمرتضی / الشریف، المرتضی علی بن الحسین الموسوی العلوی، ذوی القربی، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۸ ق.

۱۳. بحارالانوار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی،

بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۱۴. البرهان فی تفسیر القرآن / بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، موسسه بعثه، قم،چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.

۱۵. بشاره المصطفی لشیعه المرتضی / عماد الدین طبری، کتابخانه حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۳ ق.

۱۶. تاج العروس من جواهر القاموس / حسینی زبیدی، محمد مرتضی، دار الفکر،بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۱۷. تاریخ طبری / طبری ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۹ ق.

۱۸. تاریخ گزیده / حمد الله المستوفی قزوینی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران،چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

۱۹. تحف العقول / ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۲۰. تسلیه المجالس / حسینی موسوی، محمد بن ابی طالب، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۸ ق.

۲۱. تصنیف غررالحکم و درر الکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.

۲۲. تفسیر الصافی / فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، مکتبه الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

ص: ۲۸۲

۲۳. تفسیر العیاشی / عیاشی، محمد بن مسعود، المطبعه العلمیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.

۲۴. تفسیر القمی / علی بن ابراهیم، دار الکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.

۲۵. تفسیر منهج الصادقین / ملا فتح الله کاشانی، نشر اعلمی، ۱۳۳۱ ق.

۲۶. التمحیص / ابن همام الکافی، محمد بن همان بن سهیل، مدرسه الامام المهدی طلا، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۲۷. تهذیب الاحکام / طوسی، محمد بن الحسن، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۲۸. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / ابن بابویه، محمد بن علی، دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.

۲۹. جامع احادیث الشیعه / بروجردی، آقاحسین، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ق.

۳۰. الجامع الصغیر / جلال الدین السیوطی، دار الکفر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۱ ق – ۱۹۸۱ م.

۳۱. الجعفریات (الاشعثیات) / ابن اشعث، محمد بن محمد، مکتبه النینوی الحدیثه، تهران، چاپ اول.

۳۲. الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ق.

۳۳. الخرائج الجرائح / قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۳۴. الخصال / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

۳۵. الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور / جلال الدین سیوطی، دار المعرفه للطباعه و النشر، بیروت.

۳۶. الدعوات (للراوندی) / قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، انتشارات

مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

۳۷. دلائل الصدق لنهج الحق / مظفر نجفی، محمد حسن، مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

۳۸. الزیاره فی الکتاب و السنه / الشیخ السبحانی.

۳۹. سفینه البحار / شیخ عباس قمی، دار الأسوه للطباعه و النشر، تهران، چاپ اول،۱۴۱۴ ق.

۴۰. شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار علیهم السلام / ابن حیون، نعمان بن محمد،جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۴۱. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید / ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۴۲. صحیفه الامام الرضا علیه السلام/علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

۴۳. طب الائمه علیه السلام / ابنا بسطام، عبدالله و حسین، دار الشریف الرضی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ق.

۴۴. طرف من الأنباء و المناقب/ ابن طاووس، علی بن موسی، تاسوعا، مشهد،

چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.

۴۵. عده الداعی و نجاح الساعی / ابن فهد حلی، احمد بن محمد، دار الکتب

الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

۴۶. علل الشرایع / ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ

اول، ۱۳۸۵ ش.

۴۷. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال / بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله،

مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.

۴۸. عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه / ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، دار سید الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۴۹. عیون اخبار الرضا علیه السلام/ ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.

۵۰. عیون الحکم و المواعظ / لیثی واسطی، علی بن محمد، دارالحدیث، قم،

چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۵۱. غررالحکم و دررالکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دارالکتاب

الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

۵۲. الکافی / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دار الکتب الاسلامیه، تهران،

چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۵۳. کتاب سلیم بن قیس الهلالی / الهادی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۵۴. کشف الاسرار فی شرح الاستبصار / جزایری، نعمت الله بن عبدالله، مؤسسه دار الکتاب، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۵۵. کشف الریبه / شهید ثانی، زین الدین بن علی، دار المرتضوی للنشر، چاپ

دوم، ۱۳۹۰ ش.

۵۶. کشف الغمه فی معرفه الائمه علیهم السلام / اربلی، علی بن عیسی، بنی هاشم، تبریز،چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

۵۷. کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام/ علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، وزارت ارشاد، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۵۸. کنزل العمال / المتقی الهندی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ق - ۱۹۸۹ م.

۵۹. کنزل الفوائد / کراجکی، محمد بن علی، دارالذخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۶۰. لسان العرب /ابن منظور، محمد بن مکرم، دار الفکر - دارم صادر. بیروت،

چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.

۶۱. اللهوف علی قتلی الطفوف / ابن طاووس، علی بن موسی، جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۸ ش.

۶۲. المؤمن / کوفی اهوازی، حسین بن سعید، مؤسسه الامام المهدی علیه السلام قم،۱۴۰۴ ق.

۶۳. مثیر الاحزان / ابن نما حلی، جعفر بن محمد، مدرسه امام مهدی علیه السلام قم، چاپ سوم، ۱۴۰۶ ق.

۶۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن / ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۶۱۲ ق - ۱۹۹۲ ش.

۶۵. مجموعه ورام / ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۶۶. المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقی، دار الکتب الاسلامیه، قم، چاپ

دوم، ۱۳۷۱ ش.

۶۷. المحجه البیضاء / ملامحسن فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم،

چاپ چهارم، ۱۴۱۷ ق.

۶۸. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل / نوری، حسین بن محمد تقی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۶۹. مسکن الفؤاد عند فقد الأحبه و الأولاد / شهید ثانی، زین الدین بن علی،

بصیرتی، قم، چاپ اول.

۷۰. مشکاه الأنوار فی غررالاخبار /طبرسی، علی بن حسن، المکتبه الحیدریه،

نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.

۷۱. المصباح للکفعمی (جنه الأمان الواقیه) / کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی،

دار الرضی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.

۷۲. معانی الاخبار / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

۷۳. معجم السفر / احمد بن محمد السلفی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق – ۱۹۹۳ م.

۷۴. مقتل الحسین / السید عبد الرزاق المقرم، آل علی ، قم، چاپ اول، ۱۴۲۴

ق – ۱۳۸۲ ش.

۷۵. مکارم الاخلاق / طبرسی، حسن بن فضل، شریف رضی، قم، چاپ چهارم،

۱۴۱۲ ق.

۷۶. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الاخبار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

۷۷. من لا یحضره الفقیه / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

۷۸. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام / ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، علامه،قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.

۷۹. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه / هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، مکتبهالاسلامیه، تهران، ۱۴۰۰ ق.

۸۰.منیه المرید / شهید ثانی، زین الدین بن علی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم،چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۸۱. موسوعه الأحادیث الطبیه / محمد الری شهری، دار الحدیث، للطباعه و النشر، تهران، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق – ۱۳۸۳ ش.

۸۲ .میزان الحکمه / محمد الری شهری، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.

۸۳ .المیزان فی تفسیر القرآن / طباطبایی، سید محمد حسین، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.

۸۴. نزهه الناظر و تنبیه الخاطر/حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، مدرسه الامام المهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۸۵ .النوادر (للراوندی) /راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، دار الکتب، قم، چاپ اول.

۸۶ .نهج البلاغه / شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۸۷. نهج الفصاحه / ابوالقاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.

۸۸. وسائل الشیعه / شیخ حر عاملی، محمدبن حسن، مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۸۹ .وقفه الطف / ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی، جامعه مدرسین، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.

۹۰. هدایه الامه الی احکام الائمه علیهم السلام / شیخ حر عاملی، محمدبن حسن، آستانه الرضویه المقدسه، مجمع البحوث الإسلامیه، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۹۱. ینابیع الموده لذوی القربی / القندوزی، دارالاسوه، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

ص: ۲۸۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹